

فیلم و هنر

شماره ۳۲۲ - ۲۶ بهمن ۱۳۵۱ - ۱۵ تیرال

خبرهای تازه‌ای درباره
سپاس

اختلاف آرمان و ارحام صدر
از بین رفت

ارحام صدر و آرمان
در فیلم مستأجر

از عصر روز جمعه در سینماهای :

اونیورسال - پاسیفیک - ایران - ساینما - تیسفون -
مراد - پرسپولیس - موناکو - کارون - دریا
و آستارا (تجریش)

یک فیلم کمدی خوب و سالم، برای آنها که سینما را دوست دارند

شرکت سینما چهار نام تقدیم میکند : **پهرنیا، گرشا، متولان و ژاله سام** در تیتیم

یک میلیونر و دو نفر

کارگردان : **محمد متولان**



حسن رشیدیان، اسداله یکتا، شراره، هنگامه، ولی زاده
احمد زاده، فراسان، ملیحه نصیری، و پیره، چه به مهرزاد

تیمبردار، رضا امپوری
موزیک متن، حسن وانقی

آرام‌ترین و جنجالی‌ترین فیلم ایرانی

چشم

سرآهنگ آوازیان

داستان: آرمان

مهندس: نجوی

حسین: شایقی

پرویز: پورحسینی

فیلمساز: نعمت حلیلی

هنر: دکترای تصویرگری ایران



از هفتمین هفته فقط در:

سینما کاپری



سیمای رنگ پرنده سینمای فارسی و نوار کهای هنگ کنگی

بعد از انتشار بحث شماره قبل گروهی روش مارا در قابل فیلمهای کارهای سونود و بعدهای نرمنفد بود در فرض که از سابق فیلمهای کارهای خود ارف خود، چه حاصلی بر این سینمای ایران ندارد زیرا سینمای ایران از پایه دچار نازل است. در هر حال برای آنکه این نوع پیش پاینده که همدیگانه هستند و مبارزه بدون آنکه سالاری با ندرت سنی برای نگریم و راه چاره ای نشاندهیم جای گفت این هست، مظهر آنکه شکارمان و جمال امید برای سینه پاندهاشها نوشته است. بجای سطراله چاپی کنیم.

علی مر تقوی

اسما پاک وسیله یوان هنری است، چندی زود خورد، یک کلاه، چند آدا، نقاشی... زوای زود گذری است که کسان را از نگرانشان جا بگریز می کنند، موسی آنچه میماند اصالت کاست و در دست آویخته ایست بعد از آن سال و اندی اولین گامهایش را آنچه وسیله یکی دو نفر معذور برداشته و بقیه چیزی فراتر از همین آثار هنگ کنگی نمی سازند...

عقل را قاضی کنیم و در این شرایط که حالا آثار هنگ کنگی به اصطلاح بازار ایران را همه از آثار سینمای فارسی گرفته اند، بجای اینکه ضعه سر به فهم و چاره اندیشی برداریم، بیچارگان این ننگ هائی که چند مسیاحان بازارشان داغ است، بیسیم فکر آن کنیم که سینمای ما جلو بیفتد. جلوتر بوالا از ایشلیقه نماشای کسار کند و به عوض دنا به رو بودن، پیش روی کند و در بهم رفته کاری کند که بسایش طرف این سال گذشته میگرد، فکری سازنده برای ساختن سینمای سازنده سینمایی غنی و پر رنگ که از این دنیا مانده های بیشتری برای زو نشانند گریستنگی روحی خویش طلب کند و نماشاگر خوب و خوب بسازد. نماشاگری که با نماشای ننگ های هنگ کنگی، به نسیم این چنین بر آید که در امتنان سینمای ایران دیده اند این نوار کهای ساده نگد، نماشاگری که تک تک به فیلم خوب باشد، فیلم خوبی که بازارهای خوب نیز جایش کند و آیدمان که هیچگاه نگرانی بر آید که در بین این نماشاگر قتل سینمای سینما زمان را این چنین رنگ بریده و آشفته سازد، چگونه از راه معنی است... و اگر در معین را نمی چوئود. می توانیم باز گویش کنیم که امیدواریم نایاب به این بازگویی نباشد. انشاء الله

که با آن نگاه کنی، حس بیستی که سیمای ما حالت یک مر آف و حشترده و نگران را دارد که با نرس و دلوایس چشم به نماشای خودش بسته تا کدام ادرا می بیند تا اوسر از با شاخه همان ادرا در بیاورد... ساز و آواز، سکس، دلکش بازی، زود خورد... جزو عواملی شده که رسالت سینمای ما را خلاصه می کند. یک سینمای مضطرب و همچنان زده... سینمایی که اختیارات از دستش در رفته و با سبست بهر سازی که نماشاچایش میزند کله معنی مزید و هر سینه درام که ممکن است این نماشاگر نترس از سینمای فارسی میگرد، درهم شکند.

با این نماشاگر، با این روحیه با آن آثار سینمای فارسی هر مار که موجی از این مبتذل های پر از نغمه روح گرفته، دست اندر کاران منت سینمای فارسی فکر کرده اند که بر ایند برای ترمیم این وضع کاری نکنند و هر بار هم که در وقت هر موج فرو نشند... باز هم فیلم سازان ما به سراغ آنچه که قبلا رفته بودند، روتند چه بجای اینکه درین ساختن خود باشند... سر درد ضعیف کردن رفیق نمودند و نماشای هم که نفوذ خود را روی بس سینمای ضعیف خوب حس کرده، نسبت به فیلمها، هیچ وقت خوشبین نبوده نیست، اینست که می بینم که هر بار معجزه بیض از فیلم های فارسی دوا می آید آورد و باز بقول معروف همان آتش است و همان کاسه... چرا که با این معجزه ما رسالت سینمای فارسی خاتمه یافته تلقی میشود و در حالیکه قایت و هندی سینما خیلی بالا از اینست که اولاً حساب دلار و ریال منبذند شود و آنها کارش با استقبال عامه خاتمه بین میگرد و با بدون استقبال عامه از این برود... حرف زیاد است و در اینجستمال ضروری نیست که نگوییم سینما قطعاً و

اینروزها مسرف سطر از عامه نماشاگر که تلقی توام با حیرت و شگفتی از فیلمهای پر زود خورد هنگ کنگی دارند و با آن زور برنده اند و با وجود امانت از این معجون های سوء استفاده چی از وسیله سینما... نشان میدهد که به این دست اندر کاران سینما نیز در ایران، بخصوص فیلم سازان را در مواجهه با این معجون ها، غافلگیرانه (البته در قلموس خودشان) مضطرب کرده است.

نتیجه این غافلگیری مطابق معمول، معالجات عولانو منبذیده شده که تنها راه برای به آنها رسیدن این خشنوع معالجت. بستن مامه ای است که در رود اینگونه فیلمها را مانع شود... کتفه میدانیم این غیر ممکن است چون وقت سابقه ای برای ورود و خروج فیلمها نداشته باشیم، اسامایع نماشای این چند نوار ۳۵۰ نوار هکتند کنی در سال نیز نخواهیم شد... این وضعی است که در گذشته با هجوم آثار هندی ترکیبی، ایتالیائی (هر کولی، جیمز باندی، چپو و فرانکوئی و سترن) داشته ایبو با این حالت عامه برای بجائی نرسیدیم و هر بار نیز بیش از اینکه چنین موجی درگیر شود، از پیش موقعیت سینمای ایران را بحران دیده ایبو و روح موج. آخرین نرس بر زخم بوده، مثال همین آثار هنگ کنگی، که با نماشایش، به سینمای فارسی حلالا مشکلی چنین حساسان داده نوش که پاک زخمی زویفتا (لافتل سول درشتا) هم نمی تواند بساقت و در بهم معنی گذشته معنی با سبست میگردد با چیزی معنی لوطی ها، قانون عامه قسرها پر دایشان شود که بر آتش شعله در آثار هنگ کنگی آب سردی باشد.

وضع قابل تاملی است. از هر زاویه ای



● یونیمار، کتابون و فیروز در صحنه‌ای از فیلم «سرد عقابها»



رویدادها

کی دسته گل به آبداد!!

● وحدت نام فیلم تازه خود معرود بورنده درباره کشته گل باب داده تغییر داد. این فیلم که اینک آماده نمایش است بعنوان دومین برنامه انتخابی گروه انجمن سال ۵۲ به مدار فیلم سرخوجه جایز بری کران خواهد آمد.

در فیلم معرود کستاری آنرا بشاهعمر آید نوشته است. بکارگردانی وحدت توسط مزین رفیعی در تهران، شمال و اصفهان فیلمبرداری شده و وحدت، ارجاح سعد، زاله کریمی، توتیا، استازاده، مهرازدادی، صفایور و عسکری دیگر شرکت دارند.

این فیلم محصول استودیو نقاشیهای است.

دانه های برق

● سازماندیمتالی سینما که اینک فیلمهای باجناق و موهانرا آماده نمایش دارد از اواخر اگست اقدام تهیه چند فیلم تازه خواهد کرد که یکی از آنها دانه های برقه نام دارد.

سناریوی این فیلم را فریدون گله نوشته است و فرانک تاهیدی و منوچهر طباطبایی برای ایفای نقشهای نخست آن کار بسته شده اند. هنوز کارگردان و فیلمبردار دانه های برق که تهیه کننده آن منوچهر طباطبایی است انتخاب نشده اند.

سرد عقابها

● نام فیلم هشتم بهرمانه

که بیگانه نامی بوده تهیه کرده است به سرد عقابها، تغییر یافت در این فیلم که تا چند روز دیگر آماده نمایش خواهند و همرا کتون آخرین مراحل هنر آن را دستوریو هاملت فیلمبرداری میشود کتایون، بوایمان، فرروز، حسین کوبل، شهناز، اکبر اصفهانی، جمشید صفی زاده و سر کوبل شرکت دارند.

سرد عقابها که سناریوی آن را رضا نقیانی نوشته است بکارگردانی ناصر رفعت توسط کریم دوامی فیلمبرداری شده است.

کاکا سیاه تمام شد

● این هفته کلمه هر مراحل فیلمبرداری محصول تازه شرکت سهامی سینما آثار را کس موسوم به «کاکا سیاه» پایان بسته شده است. کتون مونتاز و سایر کارهای فنی آن طی میشود چون فرآیند است برای نمایش در دین نوروز آماده نمایش گردد.

در کاکا سیاه که سناریوی آنرا احمد نسیب زاده نوشته و بکارگردانی امیر شروان توسط مازاد پرتو سناریو فیلمبرداری شده است بیگانه نامی، جوله، احمد مهنی، رحیم درویشیان، خوشبخت، مهدی مهر و کرد گتسیاه (علی بابا) شرکت دارند.

شرفی

● این هفته اکوین به منظور تهیه فیلم شرف و این نام تغییر خواهد کرده باصفهان سفر نمودند. در این فیلم که بکارگردانی غلامرضا سر کوبل توسط ناصر رفعت فیلمبرداری میشود بهمن مهدی، مرضی نقیانی، لیداد افشار، حسن طباطبایی، چهره

جدید چهره، سر کوبل و امیر شرفی شرکت دارند. شرفی محصولی است از دامود فیلم که با همکاری سر کوبل تهیه میشود.

جعفر جنی تمام شد

● اکوین که از دو هفته پیش جهت تهیه قسمتهایی از فیلم «جعفر جنی و محمد سوره اش» و شمال عزت نموده بودند با پایان هفته به اتمام کار به تهران مراجعت کردند و همرا کتون رضامانی سازنده آن در مهاباد فیلم مشغول مونتاز آن میباشد در جعفر جنی و محمد سوره اش که سناریوی آن را حبیب الله کسماوی نوشته است علی تاش، کتایون، میری، مرضی احمدی، علی رجی، نوروزی و چهره های جدید منصور خانی و شهر آشوب شرکت دارند. این فیلم محصولی است از آژیر فیلم که ساموئل حاجیکیان تهیه کننده آن است.

فیلم تازه‌ای از فریدین

● امیر شروان که اینک فیلمهای یک لایخ چهل لایخ و ناخدارا آماده نمایش دارد و این هفته نیز کارگردانی فیلم کاکا سیاه را پایان رساند از مدتی قبل قرار دادی با حسین مایل داشت که مطلقا کتون به اجرا در نیامده بود ولی بالاخره از اوایل اسفندماه شروان از روی سناریوی که احمد نجیب زاده نوشته کارگردانی فیلم را برای این شرکت سینمایی آغاز خواهد کرد. طبق قرارداد هائی که بین حامیان و فریدین منعقد شده قرار است نقش اصلی این فیلم

را فریدین بازی نماید ولی اگر فریدین آمادگی نداشته باشد هنرپیشه دیگری بجای او در این فیلم بازی خواهد نمود.

طوق لعنت

● مذاکره ای میان نظام طاعنی و شرکت سهامی سینما آغاز رکنی بعمل آمده تا دستور توافق طاعنی از روی سناریوی موسوم به «طوق لعنت» نوشته احمد نجیب زاده فیلمی برای این شرکت کارگردانی نماید طاعنی قرار بود این سناریو را برای اسکار فیلم بسازد ولی اینک با شرکت سهامی سینما آثار رکن در این مورد وارد مذاکره شده است.

عروس و مادشوه

● با پایان فیلمبرداری «مراودیده» و مراجعت منوچهر توفیق بهران که بدین منظور به بندر عباس سفر نموده بود و همچنین فیلمبرداری قسمت‌های باقی مانده فیلم «مردی با نام طاهر» تا چند روز دیگر اکوین جهت تهیه فیلم «عروس و مادشوه» به شروز و جهرم سفر خواهند کرد. در این فیلم که سناریست و کارگردان آن جواد طاهری و فیلمبردارش علی صادقی است منوچهر توفیق، میری، بهمنیار، اسداله یکتا، رویین ملکوتی، مهری رودا پان، ناهید و محمد علی بندانی شرکت دارند. «عروس و مادشوه» محصولی است از بزم فیلم که بندانی تهیه و بتعمایه



● سعید زاده و ایرن در صحنه‌های از فیلم «خروس»



رجب اصطفهانی و الزمراйт

● علیرضا نسوری زاده سناریونی برای وحدت نوشته است که موثقا عنوان آن «رجب اصطفهانی والزهرا» است وحدت در نظر دارد بمذاکرانام فیلم خوشگذران که اینک در دست تهیه دارد از روی این سناریو فیلم دراستودیو نقش جهان سازد برای ایفای نقش مقابل وحدت در این فیلم یک دختر فرنگی انتخاب میشود.

نامحرم

● نام فیلم محتاجان معمول در دست تهیه اسکار فیلم به نامحرم نمیر یافت در این فیلم کستاریوی آنرا سیدمعلی نوشته ویکارگردانی عزیزاله هادی توسط فیلمبرداری شده است ایرج قادری، ملوسک، مرتضی عقیلی، جلال، دهقان، شهاب، حاجابو بهم نمید شرکت دارند هم اکنون آخرین مراحل تکمیلی نامحرم طی میشود و تا یکی دو هفته دیگر اولین آپن چاپی جهت دریافت پروانه نمایش بماداره کل امور سینمایی کشور ارسال خواهند شد.

خروس آماده میشود

● آخرین فیلمها پورقریب خروس که با شرکت سعید زاده ایرن با داور شهبازی احمدی - آتش خردی در شوش ساخته شد است آخرین مراحل فنی اش طی میگردد تا برای ارضیهشت ماه آماده نمایش گردد.

این فیلم رنگی که توسط نصرت اله کئی فیلمبرداری شده است دارای داستان مکر و تازهای است که بدگرگونیهای عاطفی پیک مردمی زردارند - خروس محصولی از شرکت سهامی سینما اتانز رنگی است

سینمای آزاد دهمندان

● سینمای آزاد عمدان به جهت اداره فرهنگ و هنر آن شهرستان آغاز فعالیت کرد و همین سبب جشنواره‌ای برگزار نمود از جمله فیلمهایی که در این جشنواره نمایش در خواهد آمد فیلمی است بنام گودال مرگ که در آن احمد بیگلریان، اسکر

کشان - محمد علی نظر شرکت دارند این فیلمها که هشت مبل - متری است عماله با کوبه فیلم برداری و ابراهیم کتشر نویسی کارگردانی کرده است.

ناخدا حاضر شد

● فیلم ناخدا، ساخته امیر شروان که با شرکت ناصر ملک مطیعی - فروزان - منوچهر وثوق ماشینچیان - شهناز - خوشبخت تهیه گردیده است آماده نمایش شد در این فیلم که صحنه‌های خارجی آن در نوشهر فیلمبرداری شده است از فیلمهای پیرامون صدای سال است که از جمله کاندیدهای نمایش در نوروز امسال است ناخدا که محصولی است از سینما اتانز رنگی توسط ازابا پرتو فیلمبرداری شده است

پناهگاه

● شرکت سهامی سینما اتانز رنگی برودی تهیه فیلم تازه‌ای را آغاز خواهد کرد بنام پناهگاه که سناریست و کارگردان آن کورس سلحشور و فیلم بردارش علیرضا زردین دست است - برای بازی در این فیلم پوری بنائی، نقی معتمد و داوود رشیدی کاندید شده‌اند.

فاطمی در پائین فیلم

● استودیو پوپا، پس فیلم هفته گذشته قراردادهایی با نظام فاطمی منعقد نمود تا موجب آن وی در سال ۵۲، سه فیلم برای ارسا فیلم کارگردانی نماید.

هم اکنون احمد نجیب زاده مشغول نوشتن سناریوی است که فاطمی در فروردین ماه اولین فیلم خود را از روی آن در پائین فیلم خواهد ساخت فاطمی قرارداد دیگری با شرکت سهامی سینما اتانز رنگی دارد تا بموجب آن فیلمی بنام « طوق لعل» با شرکت منوچهر وثوق و مرتضی عقیلی برای این شرکت سازد.

پندر خوانده

● یک ایماوردی از هفته آینده کارگردانی و بازی در فیلم «پندر خوانده» محصول سازمان سینمایی تخت جمشید را آغاز خواهد کرد در این فیلم کستاریوی آنرا صادق نوشته و توسط شکر اله رفیعی فیلمبرداری میشود تا از کریس ایفاگر نقش مقابل یک ایماوردی است تهیه کننده پندر خوانده چشمه شهبانی است.

مراجعت مروارید

● آکبسی که از طرف اسکار فیلم ازجندی پوش جهت تهیه فیلم «مروارید» سه بند عباس رفقه بودند این هفته به تهران مراجعت نمودند از این فیلم یک هفته داخلی باقیمانده که در تهران فیلمبرداری خواهد شد. در مروارید کستاریوی آنرا علیرضا نسوری زاده نوشته و کارگردانی اسماعیل پورسعید توسط رضا مجاوری فیلمبرداری شده است منوچهر وثوق، مرتضی عقیلی، هاله، آرزو، سیامک اطلسی، حسن شهاب، رضا حاجابو و بهمن نمید شرکت دارند.

خدا حافظی ...

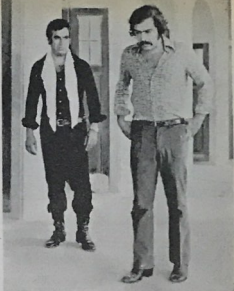
● عباس منتجع خواننده ترانه‌های محلی که تا کنون در پیش از پنجاه فیلم ایرانی بجای هنر - پیشگامی چون فردین، ترانه‌های روستائی «ناصر ملک مطیعی» و «روس دهکده» ظهوری «آرمان خاند» و خیلی ترانه‌های دیگر خواننده است و همچنین چون فیلمی بنام کبچ و رنج تهیه و نشر اول آن را بازی نموده اخیرا با مرضیه پیک آهنگ تازه پیدایش دهه انقلاب ایران تصمیم بکنسرتی گری از فعالیتهای خود در زمینه میخوانندگی گرفته و میخواند در زادگاهش شیراز کنسرتی ایفا می نماید تا همراخانوادش و روزنامه‌های محلی هنری بگذراند که با او آمده و همچنین جهت منضم آخرین ترانه‌اش را بدوستان و همکاران خود به عنوان یادبود نگار داده است.

فروش فیلمها

● فیلم «عاصی» جمعا ۶۸۰ هزار تومان «خانم خانوما» جمعا ۲۱۵ هزار تومان، «صبح روز چهارم» جمعا ۳۳۰ هزار تومان و «بی نا، تنها درسنا» کاپری جمعا ۸۷۵ هزار تومان فروش نموده است.

این هفته صادق با ایام سوگواری است به همین جهت نمایش فیلمهای تازه «چشمه، سمناجر، یک میلیون و دو مئلس» از غروب روز جمعه آغاز خواهد شد بنابراین هفته آینده ما ستون فروش فیلمها را نخواهیم داشت.

● «ناصر ملک مطیعی»
و «منوچهر توفیق» در
صحنه ای از فیلم «ناخدا»



اندام خوش غیرت

● تا کون بیش از نیم ساعت از فیلم «خوش غیرت» کارتسازمه بریز نور نور توسط کامیون از رجعت فیلمسازی شده است و فیلمبرداری صحنه های دیگر با سرعت ادامه می رسد. در این فیلم که تهیه کننده آن روزین سرگسیان و سناریستش منوچهر جوانفر است «کامیون» بازی کسرا کسری، اسدزاده، مهدی، شهباز، شراره، نجید و منوچهر فرید شرکت دارند از این گروه کارگردان، فیلمبردار و تهیه کننده «هنام کتون فیلم» «پالوار» با شرکت نصرت کریمی پوری بنائی، نوران زهرزاده، نگار، شهرزاد و تجسد آماده نمایش است.

فیلم تازه مجتهدی

● فیلمهای سابق سازمه سان سینمایی چهلستون که از معانی قبل در سازمان پانوراما پخش میشد هفته گذشته بطور کلی به فیلمهای وطن لوری زاده و سازمان پانوراما در دست نمایش قرار داد. در زمینه ای تهیه فیلم آغاز نماید اولین فیلمی که مستعدی در سال جدید تهیه و می نماید کارگردانی فریدون گله و سناریستش روز و توفی ساخته خواهد شد که در حال حاضر گله مشغول نوشتن سناریوی آنست این فیلم را حمید مجتهدی فیلمبرداری خواهد کرد.

صدای صحرا

● برودی شری کتسهام سینما تقاضای نمایش تهیه فیلم را آغاز خواهد کرد و موسسه صدای صحرا که سناریست و کارگردان آن نادر این اهرمی و هنرپیشگانش تا کون منوچهر فرید، منوچهر احمدی و زاله معتمدی، نخست فرار بود این فیلم را شاپور فرید سازد و لیلی ابراهیمی سناریست آن تهیه گرفت خود از روی آن فیلم را نور کارگردانی نماید.

ازدواج

● شکرالهرهیم فیلمبردار با سابقه و قدیمی ایرانی هفته گذشته پسر بزرگش «حسین» رهمی را داماد کرد. در مجلس ازدواج پسر رهمی عده زیادی از هنرمندان شرکت داشتند. حسین رهمی تحصیلاتی در رشته سینما دارد و در نظر دارد از روی کارگردانی یک فیلم سینمایی را انجام دهد. محمد رضا رهمی پسر دیگر

شکرالهرهیم که زمان کودکی در تعداد زیادی فیلمهای ایرانی بازی نموده اکنون در دبیرستان تکمیل اشتغال دارد.

شلاق

● این هفته اولین کپی فیلم «شلاق» چاپ و آماده نمایش گردید و قرار است برای اخذ پروانه نمایش به اداره کل امور سینمایی کشور ارسال گردد. در این فیلم که اولین محصول سازمان سینمایی زوم است ایرج قادری، ارغوان، بوتیمار، چهره جدید معینوش، اسدزاده، پدی سنجری و مهدی لوماسانی شرکت دارند.

سناریست و کارگردان شلاق منوچهر قاسمی و فیلمبردار آن قاسم کیان است.

موزیک متن بر مبنای یک آهنگ!

● در فیلم «شیر بهاء» ترانه ای یاسادی حسن شجاعی در متن فیلم گنجینه شده بود که ابوالفضل ادری شعر این ترانه را سروده و منوچهر سلحشور رهبر ارکستر شجاعی نیز سازنده آهنگ آن می باشد و در ضمن از این آهنگ با مضمونی کم و زیاد، بعنوان موزیک متن «شیر بهاء» نیز استفاده گردیده بود. حال با پخش صحنه های کارانه و موزیک متن ذکر شده شامل است، چند هنرپیشگانه ساختن موزیک متن فیلم

از جانب فیلمسازان مختلف به سلحشور گردیده و حالا که تعداد کراتی در این مورد جریان دارد و مابین ترتیب بقولای بخش سعه «شیر بهاء» بیشتر از نمایش خود فیلم برای سلحشور توفیق بهمی داشته است و در حقیقت خیلی ها که فیلم «شیر بهاء» را مشاهده نکرده بودند، با پخش صحنه فیلم به نور به کار سلحشور در زمینه آهنگ سازی کردی خوش نشان دادند!

پرویز کیمیایی و سریال تلویزیونی

● پرویز کیمیایی که اینک مشغول آماده نمودن اولین فیلم طول خود «مامولیم» است و تا کون تعدادی زیادی هم فیلم کوتاه مدت ساخته است در مسد کارگردانی یک سریال تلویزیونی است که نویسنده آن نادر ابراهیمی و ایثار نقش اصلی «منوچهر احمدی» خواهد بود.

تلاش

● جلال بهرمان سناریست فیلم «عاصی» سناریوی تازه ای نوشته است بنام «تلاش» که اخیرا جهت تصویب به اداره کل نگارشات ارسال نموده و قرار است سازمان سینمایی زوم بعنوان اولین محصول خود فیلمی از روی آن تهیه نماید که خود مهریان کارگردانیش را انجام خواهد داد. خود از نام هنرپیشگانه فیلمبرداری اطلاعات نداریم.



آفتابز که بودیم

● **سیدای پولاک:** که اخیراً فیلم خوب «آنها» ساخته شد که گفته اند در تهران دیده می شود برای فیلم تازه اش «آفتابز» که بودیم در این روزها بود و مبارک است. اسرار بسیار است. انتخاب کرده است. ضمناً بر او رود و پیمان، نرینت و دیگر بازیگران فیلم بازی می کند. ریاستش از این فیلم را در کمالی کلمبیا تهیه می کند.

قیصر مان رم

● **داغیا بودامیان:** فیلم ساز ایتالیایی اخیراً مورد توجه شدیم. محافل سینمایی اروپا فراد گرفته چون فیلم تازه اش که با شرکت دیمه مافردی و در ایتالیا این روزها روی آکران رفته. موفقیت شگرفی پیدا کرده است.

این فیلم با داستان واقعی و با زوگی می کشد که به شکاک جات دوم جهانی اتفاق افتاده است. نویسنده مافردی به نقش اصلی فیلم بازی خیره کننده ای ارائه داده و داغیانی، ایتالیای زمان جنگ را که گرفتار «دانشمندی» شده بود، به خوبی تجسم کرده است.

کموتر

● **جارج ژاروت:** با استفاده از نوبل پرفروش «کومتر» نوشته «رابین» گراهام، فیلم میسارد که «گریگوری» یک تهیه کننده آن است. فیلمبرداری این فیلم در نقاطی مثل استرالیا، جنوب

یک مرد، یک قرن ...

● **هنرمند زاده ۷۴:** ساسینال و آدولف لاکور، موسیقیان پارامونت در هنر «تورلی» هستند و واقعاً «تورلی» هنر است. جشن گرفته شد. تهران برآمد در حدود ۱۷۰۰ نفر از شخصیت های سینمای آمریکا شرکت کرده بودند که در آن میان می توان از «فرده جکاک، گریگوری، جاکسون، هسون، باسایان، دینبارش، راک، هاشم، باسبوس، دورولانور، جیمز اسواتز، اندیوین، رازاکاویز، باربارا استاوانو و گروچو مارکس» نام برد.

آدولف لاکور اصالتاً روسستانی است. وی سواد سال ۱۸۷۴ می باشد و از سابقه ای اولیه رود خود «آمریکا» در کار سینما فعالیت برداشت و بدین ترتیب می توان گفت که وی نقشی نظیر تاریخ پیشرو مولانا اربستان ای آمریکا شمار می رود.

اقیانوس آرام، آفریقای جنوبی و کانال پاناما انجام می شود و گریگوری یک خودنقش اول این فیلم را بازی می کند.

پاتر، پلنر عزیز

● **ویلیام استوارت:** برای کمالی متنو در لندن فرار است. فیلمی با «پندر» پندر پیرم، می بسازد. در این فیلم بازیگرانی چون «پاتریک برچیل، ناناشا وین دان آدلر» دو ناله می بیند و ریچارد اوسولوان» بازی می کند.

فرانکستین و هیولای چشم

● **فرانک فیلتر:** که در سینمای انگلستان در زمینه ساختن فیلمهای وحشتناک و در آن کولاش تخصص زیادی دارد. فیلم جدیدش را با عنوان «فرانکستین و هیولای چشم» با شرکت «پیترا کوشنک»

شیر بریانت، هادلین اسمیت و برنادتلی میسارد. این فیلم را در ویسلیج» برای کمالی نامر- فیلم تهیه می کند.

او کلاهش را می چرخد

● **استانی گرامر:** تهیه

کننده و کارگردان آمریکایی می باشد. این فیلم در کولومبیا ساخته شده و در این فیلم که برای کمالی کلمبیا تهیه و کارگردانی می کند «جورج سی اسکات، می دانوی، جان مایر، جک لاس و کلف اسموند» شرکت دارند.

چارلی واریک

● **دان سیگل:** که اخیراً فیلمهای «سیگما» می کشد و دوستش در آمریکا در تهران نشان داده اند. فیلم «چارلی واریک» را با شرکت «فرمانا نور، فیلیپا مار و شری وورت» جلوی دوربین برده است. این فیلم را خود میسجل برای کمالی و پویو رسال تهیه می کند.

دوستان اندی کوپل

● **پیترا کوشنک:** سازنده فیلم «ای خوب» و «المان» و «نیش» که هر دو را نیز در تهران نمایش داده اند. فیلم «دوستان اندی کوپل» را میسارد. در این فیلم «رابرت میچام و پیترا کوشنک» شرکت دارند.

سفرهای فیلم را «پول مانش» از روی نویسی نوشته «جورج وی هیکر» را تنظیم کرده است. این فیلم در کمالی پارامونت ساخته می شود.

مردی بنام تون

● **پیترا کالینون:** فیلم ساز انگلیسی که اخیراً «محافظات کالیفرنیا» را از وی دیده بودیم. فیلم «مردی بنام تون» را میسارد. با بازیگرانی مثل «جورج رابرت» استیسن بویس، روسالدا اسکایا و «والتلی گرانجر» ساخته ای خارجی این فیلم در ماد با یک جلوی دوربین می رود.

امیر ایلور قطب شمال

● **رابرت آنتونی:** با کتون قسمت بیشتری از فیلم تازه خود «امیر ایلور قطب شمال» را با کارگردانی کرده است. نظریاتی این فیلم را «لی ماروین» بازی می کند و سایر هنرمندان این فیلم عبارتند از: «ریچارد ریگ، کارولین اربست» بودگامین و چارلز تانیه. تهیه کننده این فیلم کت هاین است. «آزرا» برای کمالی و کس قرن بیستم تهیه می کند.

فیلم‌های کاراته‌ای خطری برای سینمای ایران

نورالدین آشتیانی (رئیس سندیکای سینماداران)

رضاشیامی (تهیه کننده) منوچهر صادقیور (تهیه

کننده) حسامیان (وازد کننده فیلم‌های هنگ کنگی)

درآمد نمود نظری می‌دهند ...

● به دنبال مقالاتی که هفته

گذشته پیرامون فیلم‌های کاراته‌ای
هنگ کنگی درج کردیم و نوشتیم که
در هفته‌های آینده به سراغ صاحب
نظران ، تهیه کنندگان ایرانی
و صاحبان فیلم‌ها می‌رفتیم و نظر
آنان را در این باره خواهیم گرفت .
این هفته نیز نورالدین آشتیانی
(رئیس سندیکای سینماداران)
رضاشیامی (تهیه کننده) که فیلم
«عاصی» او هم‌زمان با فیلم‌های
ساده‌قور روی پرده فرارگرفت
و به فروش آن لطمه خورد. منوچهر
صادقیور (تهیه کننده) و حسامیان
(یکی از واردکنندگان فیلم‌های
کاراته‌ای درج خواهیم کرد .
خواننده در هفته‌های آینده نیز
در فرست‌های مناسب نظر تهیه
کنندگان صاحبان فیلم‌ها و صاحبان
سینماها را درج خواهیم کرد .
در ضمن شنیدیم که مسوولین
یکی از گروه‌های سینمایی نمایش
دهنده فیلم‌های ایرانی ، انجمن
فیلم سینمایان درخواتن فیلم
هنگ کنگی کرده‌اند و دولتی حسامیان
به آنها پاسخ منفی داده است . شایع
شده بود که حسامیان بخاطر سینمای
ایران ، این کار را کرده و در
واقع خواسته است خدمت سینمای
مملکتش بکند ، حسامیان در این
مورد هم نوسمیانی داده است .

● منوچهر صادقیور

فیلم‌های کاراته‌ای که یکشنبه

وارد ایران شد و روی پرده آمد

● رضاشیامی ...

فیلم‌های کاراته‌ای که بدبختانه
به ایران وارد شد ، آنفلوئزایی
بود که پدیده‌های تهیه کننده‌ها را
در آورد ... بایدند و هلمی اول از
اداری سانسور سوال کرد که چرا
گنجانند کوچکترین کاروشناسانه
را ، بهمانجازه نمی‌دهند ولی به این
فیلم‌ها که سراسر اعمال وحشتناکه

و کشت و کشتارهای غیر انسانی
است پروانه نمایش می‌دهد . یا حتی
اصلا چرا اجازه ورود این فیلم‌ها
را می‌دهد ؟ پاسخ این سوالات را
هیچکس نمی‌داند . وزارت فرهنگ
و هنر باید در وضع فعلی که سینمای
ما با بی‌انزاد و بی‌روست به این سینما
کمک کند ولی به همین که با اجازه
نمایش دادن به فیلم‌های هنگ کنگی
بر مشکلات سینمای ایران افزوده
است ... در حال حاضر به تنها تهیه
کننده‌ها در حال از بین رفتن هستند
بلکه اصولا فیلم ایرانی‌ها در از
بین می‌رود و هیچکس فکر زحمانی
را که توسط سینماگران ایرانی
طی سال‌ها کشیده شده و سینمای
ایران را به جای این رسانده ،
نمی‌کند ...

بهترین نمونه‌های لطمه‌هایی که
فیلم‌های کاراته‌ای می‌توانست بزند ،
دروود فیلم «عاصی» است . فیلم
«عاصی» فیلمی بود که اگر در مقابل
فیلم‌های کاراته‌ای نمایش داده
نمی‌شد ، فروش بسیار خوبی می‌داشت
ولی در همین که فیلم‌های کاراته‌ای
«عاصی» را وارد کرد ...

فیلم‌های کاراته‌ای حتی به فیلم
های خوب خارجی که لطمه وارد
آورد ... بهر حال فیلم‌های هنری
خارجی هم در این مملکت جای
برای خود بازی کرده‌اند و دولتی این
فیلم‌های هنگ کنگی به فروش آن
فیلم‌ها هم لطمه زده است در واقع
لطمه فیلم‌های هنگ کنگی لطمه‌هایی
همچنانچه است .

اشاعاله که مسوولان ، سنگ
بیل توجیهی کتند به حال سینمای
ایران و بطور کلی مردم ایران
پنداشته و خطر را از جلوی
سینمای ما و هنر در ایران ،
بردارند .

● نورالدین آشتیانی

اصولاً در مورد درج فیلم‌های
خارجی باید هر تصمیم قبل از
اعضای فرار داد و پرداخت پول و
ورود فیلم‌ها به ایران صورت بگیرد
خاصه اینکه رفته رفته ترخیص از گمرک
نا به گواهی و تأیید اداری کل امور
سینمایان ترخیص باشد ، بنابراین اقدام
به ترخیص نمی‌کند . خاصه این
منصفانه نیست که بواز کنندگان
ایرانی اجازه داده شود که فیلم‌ها

را از گمرک ترخیص کنند و به مالی
علاوه بر پرداخت گمرک و موارد
مربوطه به مصرف دوبله کردن فیلم
برسانند و آنوقت از نمایش آن
فیلم‌ها جلوگیری شود . و الا چنانکه
محتوی فیلم‌ها مخالف معاد آئین
نامه‌ی موجود باشد ، جلوگیری از
آن خلاف مقررات است .

اما در فیلم‌های هنگ کنگی
شعوت و زدوخورد به حدی است
که ادارای نمایش ، در سطح خیلی
کمتز از آن‌ها در فیلم‌های فارسی
اجازه نمی‌دهند و این خود یک نوع
رقابت نامشروع با سینمای بومی و
مالی ماست . اصولا من معتقدم که
تنها راه جلوگیری از لطمه زدن به
که درود این فیلم‌های هنگ کنگی
ممکن است به سینمای ملی ما وارد
کند این است که وارد کنندگان
خارجی این فیلم‌ها به ایران نتوانند
و تکلف شوند که در مقابل ورود
یک از این فیلم‌ها ، عبادت به بخشید
یک فیلم ایرانی ، با د نظر گرفتن
شواط متساوی الزامات با بازی و
سودر پروانه نمایش نماندند .

● رحیم حسامیان

با آنکه مجله‌ی فیلم و هنر
به این فیلم‌ها لقب نشود و آنفلوئزای
هنگ کنگی و صافه داده نظر من
اینست که فیلم‌های هنگ کنگی هم
مثل سایر فیلم‌ها هستند . الان چندتا
از گروه‌های فیلم‌های ایرانی بدون
فیلم مانده‌اند ، گروه‌ها باید تلاش
کنند و فیلم پیدا کنند تا سینماها
را راه بدهند .

یک سری سینماهاست که
مخصوص فیلم‌های خارجی است
و بد هم چند سینمای مخصوص فیلم‌های

ایرانی مثل دیانا ، مهتاب و کرمیال
در از گروه خارج کردند ، اینست
سینماها به اضافه چند سینمای
نمایش دهنده فیلم‌های خارجی
دنیال پیام بودند و من هم از این
فیلم‌های هنگ کنگی به آنها داده .
این کارشناسان ، یک کار خیلی
طبیعی است . در مورد مساله‌ی
که شایع شده من به گزوه نمایش
دهنده فیلم‌های ایرانی فیلم
نداده‌ام باید بگویم ، علتش این
بوده که ما فیلمی که برای نمایش
آماده باشد نداشته‌ایم و الا به این
گروه هم فیلم‌های هنگ کنگی می‌دادیم .



پنجمین جشنواره سینمایی سپاس

سپاس

وانعکاس آن در مطبوعات جهان

فیلمهای کو تاه مدت از چه زمان پذیرفته خواهند شد. آغاز فر اندوم بزک سپاس

● در این هفته دومین جلسه هیئت عامل جشنواره سپاس تشکیل گردید و فعالیت‌ها تا یکه در عرص هفته گذشته انجام یافته بود. مطرح شد.

استقبالی که در هفته گذشته از طرف مقامات مسئول و صاحب صلاحیت از جشنواره و اعلام آمادگی برای همکاری با آن عمل آمده بود بسیار خیره کننده و درخور توجه بود. این نشان دهنده این واقعیت است که جشنواره سپاس توانسته است ارزش را همیت خود را در محیط هنری و سینمایی و جامعه امروز آشکار سازد.

اما نکته که هفته گذشته پوششیم در طول جشنواره سانس آفرینگی از سینمای بی‌زنگنه تهران در اختیار جشنواره قرار خواهد گرفت تا بطور عمومی به نمایش فیلمهای کاندید شده برسد. از نظر این مدت از هر شب یک فیلم کوتاه مدت که جزو فیلمهای کاندید خواهد بود نمایش داده خواهد شد.

در این هفته طی نامه‌ای از سازمانهای تهیه کننده فیلمهای کوتاه مدت خواسته شد تا برای شرکت در پنجمین دوره جشنواره فیلمهای خود را آماده سازند و در ضمن دبیرسومیه منتظر کونا می‌گردد که نامه‌ای کاندید اقدام بپوشه فیلمهای کوتاه مدت ایرانی نمودارند می‌توانند از ۱۵ اسفند ماه از ۱۵ فروردین ماه به دفتر جشنواره (خیابان رودولف - شماره ۲۲ - آپارتمان ۱۰) و از شهرستانها توسط سفارتسسی با آدرس (صندوق پستی ۱۹۴۷)

فیلمهای خود را ارسال دارند (که البته در هفته بعد آنگهی رسم آن انتشار خواهد یافت) امسال جشنواره اقدام به ایجاد یک کمیته انتخاب نموده است. کلیه فیلمهای دریافتی کوتاه مدت توسط این کمیته مشاهده خواهد شد و برای شرکت در جشنواره کاندید می‌گردد. البته طبق آیین نامه جشنواره هیئت داوران موظفند که در تمام رشته‌های مربوطه اقدام با انتخاب برنده نمایند.

● درج خبر مربوط با ایجاد چند رشته تازه در جوایز جشنواره بود. به عنوان عامل محرک در بیشتر های سینمای ایران از جایزه سپاس و نوشته است «جشنواره سپاس که جنبه ملی داد ایران دارد، یکی از معتبرترین جشنواره‌های داخلی در ممالک خاورمیانه است»

● انعکاس آغاز جشنواره سپاس در مطبوعات با حسن نیت تلقی گردید و در تمامی که با نویسندگان و سردبیران مطبوعات ایران گرفته شد. این گروه دوستان آمادگی خود را برای انعکاس خبرها و فعالیت‌های این سازمان

ایراژ داشتند و سازمان جشنواره امدهوار است که با ارسال بولتن های هفتگی آنان را در جریان کلیه فعالیت‌های خود قرار دهد. بهر ایران در مطبوعات بزرگ سینمایی جهان نیز در مورد سیاست مطالب و خبرهایی بجا می‌رسد که بعضی دریافت آنان را در فیلم و هنر منعکس خواهد ساخت. در این هفته نشریه معتبر

سینمایی جهان را اهدای بین المللی فیلم - International Film - Giude ضمن دیدن تازی در مورد سینمای ایران، از جایزه سپاس بعنوان عامل محرک در بیشتر های سینمای جدید ایران آن بهره و نوشته است «جشنواره سپاس که جنبه ملی داد ایران دارد، یکی از معتبرترین جشنواره‌های داخلی در ممالک خاورمیانه است»

روزنامه ایران تایید (نشریه فارس زبان کشور آمریکا) نیز به درج خبر و مطالبی از جایزه سپاس پرداخته و از قول نماینده خود در ایران نوشته است و آغاز پنجمین جشنواره سپاس محدودتری ایران را در شور و هیجان خاصی فرو برده است زیرا این جایزه توانسته است بدون وابستگی سازمانهای ذینفع بصورت یکی از عوامل مؤثر پیشرفت سینمای ایران شناخته شود.

● امسال نیز چون سال‌های گذشته مجمع منتقدین ایرانی فیلمها (بهترین فیلم، بهترین کارگردان، بهترین بازیگر سال) از طریق رای‌گیری خواهد پرداخت یا کات‌جاری نظریات جمعی منتقدین

ایرانی فیلمسازان تکمیل در روز انتخاب برندگان از طرف هیئت داوران در حضور هیئت عامل جشنواره با نتایج آن اعلام خواهد شد.

● مجمع منتقدین ایرانی فیلم سه‌ویلم برندگان اهداء خواهند نمود.

● برای آنکه عموم خوانندگان فیلم و هنر و تمام کسانی که علاقه مند به سینمای ایران و فیلم ایرانی هستند بتوانند در این مورد نظریات خود را ایراز دارند، ما دبیرسومیه و فر اندوم را آغاز می‌کنیم و از این تاریخ تا پایان فروردین ماه همه خوانندگان اقدام با انتخاب بهترین های سال کرده و نظر خود را کتبا برای ما بنویسند.

● رشته‌هایی که خوانندگان پایشی در مورد آنان با اظهار نظر می‌توانند اقدام با انتخاب بهترینها بنمایند عبارتند از:

- بهترین فیلم - بهترین کارگردان - بهترین ستاره‌یست - بهترین آهنگساز - بهترین فیلمبرداری - بهترین بازیگر مرد - بهترین بازیگر زن - بهترین هنرپیشه مرد - بهترین هنرپیشه زن - بهترین هنرپیشه زن ۲.

● ما از همه آینده آخرین نتایج حاصله از برگزاری فر اندوم را با اطلاع خواهیم رساند و در هر هفته سفیر حاضرین از کشورها معرفی خواهیم کرد. شامی خواهند هواگون نظریات خود را بدوستانان را برای ما بنویسید و در این به‌قدر صفحه ۲۳



● سپهر نیا، گرشا، متوسلانی، هنگام باردیدار حجام جمعیتی

گزارشی از خیر نگار فیلم و هنر در کرمان سه تفنگدار سینمای ایران کرمان را قرق کرده بودند!

● سپهر نیا، گرشا، متوسلانی و رئیس فرهنگ و هنر کرمان به هنگام افتتاح فیلم



● سپهر نیا، گرشا و متوسلانی بهت از حجام جمعیت نتوانستند از بازار بازدید کنند.



● از بزرگترین خدایمندی های برگزاری مراسم بزرگداشت دهه انقلاب در کرمان و روزه هرپوشه معروف متوسلانی سپهر نیا گرشا به کرمان بود این سه هنرمند که همان اهالی کرمان محسوب می‌شوند فراوانی دارند ساعت هفت و نیم صبح روز چهارشنبه چهارم هجری ماه یا هویلیا وارد کرمان شدند و مورد استقبال معاون فرهنگ و هنر کرمان و صاحب سینمای اراداموت و جمعی دیگر از دوستداران ان که مطلع شده بودند قرار گرفتند با اتومبیل مخصوص از فرودگاه شهر رفتند.

اولین برنامه‌ای که برای آنها از طرف فرهنگ و هنر در نظر گرفته شده بود بازدید از مقبره شاه نعمت‌الله ولی در ماهان بود که در محبت متوسلانی و فرهنگ و هنر انجام گرفت. سپس هنرمندان از حمام گنج علی خان که از بناهای قدیم کرمان است دیدار نمودند این حمام با محسنه‌ها و نوارهای مدالی که کوزارت فرهنگ و هنر برای آن تهیه کرده بودار ارزنده‌ای است از رسوم گذشته در این

محل بود که مردم مستوجه ورود هنرپیشگان محبوب خود گردیدند و برای دیدار آنها شروع بحریه با بیط و ورود به حجام نمودند تا جائیکه احتمال شده رسیدن به مجسمه‌های داخل حجام میرفت بدینجهت هنرمندان سرعت سه بازدید خود خانه داده و برای دیدن بازار کرمان حرکت نمودند اما پیش از چند دقیقه از همه بودند که هجوم جمعیت وضع بازار را دیگرگون کرد و هنرپیشگان با کمک مأمورین این نظام خود را با اتومبیل رئیس فرهنگ و هنر رسانده و عازم هتل محل اقامتشان گردیدند.

ساعت شش بعد از ظهر این هنرمندان در مراسم که به مناسبت بزرگداشت نخستین دهه انقلاب و سینما یاداموت برگزار می‌شد شرکت نمودند. در این مراسم که بدعوت رئیس فرهنگ و هنر کرمان برپا شده بود همسایر لشکر شانس حاضرین همسایر نیا و از زمان

ناحشتهای و همچنین رئیس شهر نیا کرمان و تیمار فرمانده لشکر کرمان و جمیع نوادی از روسای ادارات و شخصتهای محل حضور داشتند.

رئیس فرهنگ و هنر کرمان و رئیس ارشد فرهنگ از حضور شخصتهائی که در مراسم شرکت داشتند به میهمانان هنرمند شهر کرمان خیر مقدم گفتند و از آنها دعوت نمودند تا بروی سن بروند. در میان ابراز احساسات شدید حاضران سپهر نیا و گرشا و متوسلانی بروی سر رفتند و رئیس فرهنگ و هنر سیدهای کلی با آنها اهداء نمود سپس متوسلانی ضمن تشکر از پذیرائی مقامات فرهنگ و هنر کرمان از محبتهای بی‌شائبه اهالی کرمان سپاسگزارى نمود و در مورد اثرات و ثمرات انقلاب شاه و ملت بیانات مسطولی ایراد کرد که با استقبال پر شور حاضران مواجه شد. سپهر نیا و گرشا نیز هر یک ضمن تشکر و اظهار امتنان از استقبال مردم کرمان در مورد عظمت و اهمیت انقلاب سفید ایران سخن گفتند.

پس از آن فیلم «یک چندان سکس» ساخته محمد متوسلانی که هر سه این هنرمندان در آن شرکت دارند به عرض نمایش گذاشته شد و فوق العاده مورد توجه قرار گرفت بطوریکه مدتی سیقا ناچار يك سانس دیگر این فیلم را به عرض نمایش گذاشت و چون سه بهشتی خواستار دیدن هنرپیشگان محبوب خود بودند سینمای این سه هنرمند فیلم «عجبو» های این سه هنرمند را به عرض نمایش گذاشت و از آنها دعوت نمود تا هنگام نمایش فیلم در سینمای عزبوز حاضر شوند.

صبح روز پنجم بهمن این هنرمندان در حالی که رئیس فرهنگ و هنر و معاون ایشان و صاحب سینمای یاداموت و جمعی کثیری از اهالی آنها را همراهی می‌کنند از هتل محل اقامت خود بیرون کرده و رفتند عازم تهران گردیدند.

محمد رضا کوفرد



فارغ التحصیل مدرسه

سینمایی اوزیون ایتالیایی

بعد از آسمان کارگردانی

دزدقت فیلم ایتالیایی و یک

فیلم ایرانی کاش را با

کارگردانی ادامه میدهد .

● با مسعود کیمیایی به هنگام تهیه فیلم «خاک»

● سینمای ایران بعد از جولان که از چند سال پیش در آن پدید آمد، کم کم توجه خوانسان روشنفکر به آن معطوف شد. بطوری که عدوی از آثار ما سبب فکر انداخت تا برای تصمیمات سینمایی به کشورهای خارج سفر نمایند تا در یک دورم دعوت شوند و بتوانند فیلمهایی با کفرهای و تازه در ایران سازند.

یکی از این جوانان که در سال ۱۳۴۷ بعد از گرفتن دیپلم متوسطه جهت تحصیل در رشته کارگردانی سینما به ایتالیا رفت و محمد رضا کوفرد نام دارد که تحصیلات سینمایی خود را در مدرسه اوزیون ایتالیا که از مدار سینمایی صاحبان این کشور است، پایان رسانده و از آنجا دیپلم کارگردانی گرفته است. کوفرد ضمن تحصیل و اقامت چند ساله اش در ایتالیا در هفت فیلم سینمایی آسمان کارگردان کرد. اما ای ایتالیا این بوده است که این فیلمها عبارتند از:

«دا کونانی» «بکارگردانی رین توفلیشا نو» «زیلیتک اسوری» «بکارگردانی آرتو پیوچی» «منتشکر خانها» «بکارگردانی رانساویانو» «الشرقی تا غرب» «بکارگردانی دکتر سانسو» «سامو» «هت سلطان» «بکارگردانی رانساویانو» «پیتوله» «بکارگردانی دکتر سانسو» و «حق برای



● با «جیدز گارن» و «یادامیسر» به هنگام تهیه فیلم «حق برای زندگی کردن، حق برای مردن»



● کوفرد در پشت صحنه فیلم «پستوله» بکارگردانی دکتر ساوانا

مشکلهای فیلمسازان ما اینست میتوانند به آن توجه نمایند ولی مناسبانه نمایانگر این توجه در فیلمهای ایرانی دیده نمیشود. مثلاً جوانان کشور است و من سعی کرده ام در اولین کارم که «خبال دارم» بر روی تخت عنوان تهران زیر سفر شروع نمایند تا حدود زیادی به این مسئله بر دوازدهم و طرز تفکر دیگر جوانان کشور معانر نامورد بر روی فرار هم کوفرد معضات برای نجاشت وضع که این روزها کارگردان سینمای وطن مانند لازم است تهیه کنندگان اقدام تهیه فیلمهای ما شرکت هنری مکان صاحب نام بین المللی نمایند و حتی اگر سنتهای قادر به این کار نیستند بطور نیمی و چند نفری چنین فیلمهایی سازند البته این فیلمها نباید بصورت فیلمهای مشترک مثل «فهر ماژان» ساخته شود زیرا کارگردانان خارج میبویجه با آداب و رسوم مملکتها آشنائی ندارند. همین جهت نمیتوانند فیلمی مطابق میل تماشاگر ایرانی بسازند. این سازنده بلکه باید از فیلمها را تا کارگردانانشترخندسته معضات خودمان کارگردانی نمایند و از ما

هر پیشگان معروف خارج برای بدست آوردن بازار بین المللی استفاده نمایند. مگر میگوید آنچه کنندگان ما اقدام تهیه چنین فیلمهایی نکنند تا حدود زیادی از وضع بدی که فعلا گریبانگسور سینمای ایران شده را می بیند خواهند یافته و نکته دیگری را که خواسته من به آن اشاره نمایم اینست که در مدت کوتاهی که به ایران بازگشته ام و یک فیلم هم همکاری نمودم. علاوه بر اینست که در خارج فیلمسازان خارجی از آسمان خود بعنوان معشکر ستاره استفاده نمی نمایند و از او انتظار داری دارند که باید از یک عید تهیه و یک کارگردان فنی میتوانند داشته باشند در حالیکه کارگردانان ما آسمان خود را مثل کارگردانان خارجی هم فکر خود بداندند و پشت بهتری از کارهایشان خواهند نمود. کوفرد ستاره بود دیگری هم بنام «ملکم» نوشته است که چون میخواهد کارش را اعلام کند کارگردانی در زمینه ستاره نویسی نیز انجام دهد این ستاره نویسان بودا دیگری خواهد نوشت در استهوار فیلمسازان از اعتبار خود داد.



اختلاف عمیق و ارجم صدر و آرمان

● دو هفته پیش که با همدا زمانها که از اختلاف شدید بین دوهریسته موفق ویر ایغه سیمای ایران (آرمان و ارجم صدر) میگفتند ، این خبر را برعکس کردیم درحالیکه هر دو سمن اینکه از حدیثیکر بحث نمود بودند ، من میگرداند که این خبر معاصر محیط کار و خودفریفتن نشود ، و ما که از ریشه اختلاف آنها اطلاع داشتیم و میدانستیم که منتهیت نمایش این فیلم در ابتدا که با اعتقاد آرمان معتقد به باز گذاردن ارجم صدر در کارش و ایراد و انتقادات شدید « ارجم صدر » طرفیلم نسبت این معنویت بوده ، بهر حال به جهت اعتراض « آرمان » به « ارجم صدر » سبب کمورت و سردی هوا بین آید و شده و هر کدام در مدار دیگری این نظیر را متوجه دیگری میگرد و « ارجم صدر » میگفت اما آرمان ناپیش این کله از او میگرد ، بهر حال این کله و شکایتها سبب بروز اختلاف عمیق بین این دو شده بود و همانطوریکه نوشته شد ، حتی در چشمه گشته آید و چون با هم صحبت هم نمیکردند...

و اما چون کسی از ریشه این اختلاف اطلاعی نداشت و گمان میبرد که این کمورت عمیق همان بین این دوهریسته همی ، از مسئله چانداری است و ما که می دانستیم درج واقعت سبب خواهد شد که هنرمندان دیگر را مطاعت کرده و موضوع را فاصله دهند ، در دو هفته پیش

مستاجر

تحت عنوان « اختلاف عمیق آرمان و ارجم صدر بر سر فیلم « مستاجر » یاد کردیم و همانطوریکه پیش می بینیم ، هر دو این واسطه سبب شد این دو دوست قدیمی از هر دو فرج کمورت بنمایند و بطوریکه شنیده ایم ، بعد از نمایش « مستاجر » که عنقریب روی پرده خواهد آمد ، ممکن است آید و باز اتفاق در فیلم تازه ای اثری شرکت نمایند.

و اما بپردازیم به فیلم « مستاجر » که این چنین حسحال برانگیز بوده است ، این فیلم داستان مأموس و همه گیری دارد .

در « مستاجر » آرمان به نقش مرد مالکی ظاهر میشود که چند خانه دارد که همه را اجاره داده است و خود نیز با هر یکی بر مستاجرین خود تسلط دارد . این مالک که نقشش را « آرمان » بازی می کند ، پس جوانی دارد که بطور کامل با همه آنچه که پدرش صورت میدهد ، مخالف است و این مخالفت تکلیف عمیقی بین پدر و پسر بوجود آورده ، نتوانیکه پدر به این خاطر حتی حاضر نیست ضروریات اولیه پسرش را بر طرف سازد و پسر نیز این وضعیت را ترجیح میدهد ولی نکته جالب اینست که پسر با دختری دوست است که این دختر خود مورد علاقه پدر پسر است و جایز آنکه دختر « آرمان » با زین کی از پدر پسر پول میگیرد و خرج پسرش میکند ، پسر دختر هر دو در طلب فرصت مناسب هستند که موضوع را با پدر در میان بگذارند ولی اتفاقی این کار هر اس دارند ، پسر که همداستعطاق آن اصطلاح قدیمی « عشق پیری کر » بنام سربه رسوائی زنه ، اگر مقابل این عشق درامد کند ، ممکن است چه اقتضای دیده آید ، و از طرف دیگر نیز قادر نیست در این باره راه درستی چاره کند ، چرا که از نتیجه و عاقبت این کار نیز هراس دارد . بهر حال وضعیت صورت جاری خود را قی میباند تا اینکه یکی از مستاجرین این مالک که غایب است ، در تلفن یک خانوادگی در خانه ، از اطابق به اطابق دیگر می رود و در این جستجو





پسر فیلم مستاجر برطرف شد!

سریع خود به لحن فیلم حالت باز و آشنایی داده که گرچه مدتی مانع نمایش فیلم شد ولی بزودی که شما فیلم را خواهید دید، از آن لذت خواهید برد و این باعث خوشحالی منست.

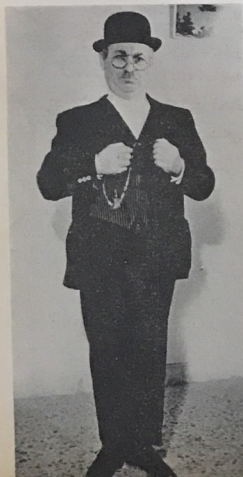
هرحال فیلم «مستاجر» را بزودی زود خواهیم دید. در این فیلم «ارحام صدر» به نقش «فازچران» - «آرمان» در نقش «مالک» سیمین به نقش دختر مورد علاقه پدر و پسر، پژوهان به نقش پسر و پروین ملکونی و آقاجانی، نیز نقش‌های اصلی را به عهده دارند.

داستان فیلم را «قاسمی» تنظیم نموده و خودنویس فیلم - برداری فیلم را به عهده داشته و «آرمان» هم کارگردان فیلمست. «مستاجر» محصول سازمان سینماش مشعل است که در حال حاضر فعالیت گسترده‌ای را در جهت فیلمسازی و توزیع فیلم آغاز کرده است.

منتظر نمایش این فیلم جالب باشید.

این فیلم را از عصر جمعه همین هفته در گروه سینماهای

نیاکارا - اروپا - میما - الوند - کیهان - مارلیک
ارانوس - آسمان آبی - سیلوانا - سیلوسیتی



دومین فیلمی که «آرمان» کارگردانی کرده است .

است که ناگهان چیزی را که ناپدید است، می‌بیند اوصاحخانه پسر و مقتدر خود را در حال تماس به دختری جوان و نقاشی اندکی محبت می‌بیند و از این جا اتفاقات جالب و اسامی داستان فیلم مستاجر شروع میشود...

فازچران» که طبع شوخ دارد، با مزه‌پزانیهایش، مالک را که مورد احترام است و آدمی پرعزت کارمندی شده است، در تنگنا قرار میدهد و از این شرایط دختر، پسر و سایر مستاجری که نیز بهره‌بردار می‌کنندنا اینک...

تا اینکه اتفاق جالبی روی میدهد که باید در سینما تعاشش بشوید و از انتقادات بجا و اساسی، و شوخی‌های جالب و بی نظیر فیلم تازه «آرمان» به نهایت لذت ببرید.

«آرمان» که پیش از این فیلم «عروس دریا» را کارگردانی کرده و اتفاقاً آن فیلم نیز قدرتی از جامعه ما را منتها، در دیدی جدی و واقع‌گرا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌داد و خوب هم این کار را می‌کرد، در فیلم «مستاجر»ش به دیدش کسی لحن طنز و عطایه را نیز افزوده است. «آرمان» در مورد فیلم تازه‌اش می‌گوید:

«حدی من از ساختن فیلم «مستاجر» نزدیک شدن به زندگی مردم فشری از جامعه است که تقریباً اکثریت را دربر می‌گیرد، اجاره نشینان را می‌گویم و در کیهانی که آنها در زندگی خویش پیدا می‌کنند...

مردانند که مسئله مالکین و مستاجرین مسئله کهنه نشینان است که سالهای سال مردم ما با آن مواجه و درگیر هستند و این کار به خودی خود در برگیرنده جنبه‌های شدید انتقادی و اجتماعی است، خصوصاً اینکه در داستان علاوه بر این مسئله خاص، توأم با دیگری نیز طرح خواهد شد که مورد توجه تماشاگران خواهد بود و گرچه با احتیاط از همه آنها یاد شده ولی «ارحام صدر» با «آقاجانی» انتقاد



توتیا نه طوطیا

توتیا: من بنفش
کار علاقمندم نه
کسب در آمد از
راه برهنگی

• «توتیا» در فرهنگهای لغت معنی سره چشم و یک نوع سفید درپاشی آمده است. اما در سینمای ایران بهر معنای گفته میشود که با بازی در چند فیلم نشان داده است از استعداد و زیبایی خاص یک هنرپیشه برخوردار است.

او دارای اندامی کشیده و تنی شرقی است، بسیار شیک پوش است و خود را با زئمان تطبیق میدهد. خیلی آرام صحبت میکند و علاقه‌ای بسیار دارد که روزی یکی از معروفترین ستارگان سینمای ایران گردد.

وقتی با او صحبت میکنی در حرف هایش محب و حیای خاصی نرفته است که نمیتوان بر اعصاب او اعتراض کرد. مفاصلی در بدن دارد و مفاصلی نظیر مری ایستگه در آینده شوقهای کامل در کار بازیگری دستنیاورد.

«من کلام را از بازی در نقشهای درجه دوم آغاز کردم. این برای کسیکه میخواهد در سینمای ایران آینده خود تجربه نیابد و خود بسیار میتواند مفید واقع شود. همین سبب من نیز خیلی زود بازیگری نقشهایی در پنج فیلم متفاوت کردم که سه فیلم آنرا نمایش داده اند و دو فیلم دیگر هر آینه نمایش دارم اما در طی این مدت خیلی مسائل را که در سینمای ایران وجود دارد درک کردم و دریافتم که با پیشی کسی که میخواهد در سینما موفق باشد دست آورد، اعتماد و ارزش خود را در پیابد و بخاطر بازی در فیلم هر نقشی را قبول نکند».

از او در مورد فیلمهایش سؤال من کردیم و در این مورد سینما هم میگوید: «در برخوردی با سیامک پاسبی، مرا برای بازی در فیلم آثار شادان گلشنی کرد و یک نامزدی برایم برای انتخاب کرد «توتیا» که البته می دانید که هر معنی سره چشم را میدهد و هر یک نوعی سفید درپاشی است، اما گروهی منطبق نام مرا «طوطیا» می نویسند که البته اشتباه است. با آغاز بازی در فیلم من بود فرار دادی برای شرکت در فیلم «پاپوش» معتقد کردم و سپس با آشنایی با وجودت در دو فیلم تولدت مبارک و مرده دوزخه شرکت کردم و در همین ایام نیز در فیلم «فانچ دله» بازی کردم که از این فیلمها سه فیلم آثار شادان گلشنی تولدت مبارک،

فانچ دله با نمایش در آمده بود و فیلم دیگر را فرار است هایش

دعوت کردیم بودیم در فیلم پاپوش در سکانس وی برهنه شده و بازیگری نقش سکس شده است و این برای کسیکه با او صحبت می نشیند و در وجود او یک شرم بخصوص می یابد قابل توجه است همین سبب است که صحبت را به «سکس» و «برهنگی» می کشانیم و نظری را در مورد این نوع فیلمها می بینیم و آخر سؤال می کنیم که چرا این نوع نقشها را بازی میکند. آیا واقعا دوست دارد یا آنکه تحت شرایطی اینها را بازی کرده است.

گوش از قبل پاسخ سؤال را آماده کرده است و با آنکه دل پر خون دارد، کم رنگی برانگ می شود میگوید: «من مخالف سکس در سینما نیستم، سینمای امروز سینمای سکس و خشونت است اما اگر واقعا فرار باشد در سینما از من بعنوان یک چهارم سکس استفاده شود من سینما را کنار میگذارم»

اخبار فیلمسازان ایرانی بنا آنکه میدانند که صحنه های برهنه مانور میگرد ، معنادار دارند که از بازیگران فیلمهایشان صحنه های برهنه بگیرند. اگر تصاویر فیلمها نگاه کنید بخوبی این مسئله را در من یابید.

من درود سینما بعنوان یک زن سکس نبوده است و در فیلم پاپوش نیز مجبور شدم برهنه بازی کنم البته هر چند سکس- بازی فیلم سبب شده که پیشنهادات دیگری بمن برای بازی در چنین فیلمهایی شود. معنادار من ترجیح دادم از قبول آنها خودداری کنم زیرا واقعا من بنفش کار علاقمندم نه کسب درآمد از راه برهنگی. من در پنج فیلم شرکت کرده ام و این پنج فیلم نشان خواهد داد که واقعا آیا بنفش در صحنه ۳۳

گفت و گویی با: زکریا هاشمی

مشاهده‌ی درد مردم و حس کردن آن مهم نیست، مهم درد کشیدن و لمس کردن آن است.



مصاحبه از: سام

(۲)

● همکاران شاخه کاتبی بودند؟
هاشمی: نعمت حقیقی یکی از آنها بود و بعد او عباس زارندی بود که کاتب وجود آنکه زن بوده داشت به کارش ادامه می داد ولی کارش گرفت. او بعداً به انجام کار

که با من و زرنده و حقیقی در شب فونزی و جنوب شهر همکار بود بعداً از سینما کنار آمد.

● امیر، بازیگر خوبی هم بود.

هاشمی: بله، بازیگر خیلی خوبی بود ولی نمی دانم چرا کنارش گرفت. فکر می کنم علت کنارش گیری او هم خجالتش بود... این روزها که من او را می بینم متوجه می شوم که او هنوز پیدا عایل است که دوباره به طرف سینما می آید ولی حجات می کشد. چون الان کسی او را نمی شناسد. به حال در حال حاضر در تلویزیون مشغول است... با ما، یک مرد دیگر هم بود نصرت دستغری که اخیراً در چند فیلم نقش های فرعی بازی کرده بود مثلاً در رضا حقیق حط، نقش یک کور را در آن نوبس بازی می کرد. او در بلور شد و در سریال های تلویزیونی هم بازی کرد و کارها را ادامه داد ولی ملاذات کار می کرد.

● به حال ما چه مسائلی با عرض فدای... بودیم و چند فیلم ساخته شد البته فیلم اولش توفیق شد و کار خوب بود و او هم در آن بازی کرد اما مستند ساز بود و من با فرهنگ امیری نتوان دستیارش را داشتم... این کارها ادامه داشت، تا این روزها در دست من مانده تا آخرین لحظه که فیلم شرفوزی ساخته شد و من در آن نقش یک افسر شهر را بازی کردم.

● چطور شد که به نویسندگی روی آوردید؟

هاشمی: من همانطور ادامه دادم تا اینکه با ابراهیم گلستان آشنا شدم و گلستان که انگار از کارهای شخصی من خوشتر می آمد از من خواست که در فیلمش بازی کنم. گلستان این فیلم را با شروع فرزاد و خدا بیامر می ساخت که نامه کار می داد، بعداً در دستش آمد. اینهمه بازی کردم از همان موقع گلستان که با روحی من آشنا شد بودی که من همانم می گویم و بازی داشتند این می نویسم به اتفاق فرخ فرخ و فرزاد مجبور کردند - واقعا مجبورم کردند - که به پیش نویس نویسم و هر دو نسخه اول به خاطر

اجباری که داشتند به ما مایل شروع به این کار کرده اولین زمان طولی خودم را به اسم «طوطی» نوشتم بعد هم کتابها و قسم های دیگری نوشتم که الان چندتا از آنها را در خانه دارم و چندتا هم چاپ شده و «غاب» یکی از کافه رنگ های ما چاپ شده «هرچیز و همان سری است... در حقیقت اکثر نوشته های من در زمان آن بود که نزد گلستان بودم. او این فرصت را برای من ایجاد کرد، چون خودش آدمی بود اهل مطالعه و ذوق سرشاری در ادبیات داشت و من که مسایلی را می دیدم و می شنیدم و یا اینکه متفکرمی جزوهای از طرف او به من زده می شد - مجبور می شدم که طرف او بروم و این بزرگترین کمکی بود که از طرف گلستان به من شد. او حتی کتاب طوطی را به فرخ خودش چاپ کرد - البته کمه کم بزرگتر از همین گرایش را در من به سمت ادبیات بود. گویا اینکه لانه او آن جوجه لانه را در من دیده بود که وادار می کرد - و بعدها دستیار او شد. گلستان اخلاق خاص دارد. هرچوقت سه آدم نمی گوید که فلان کار را بکن ولی آدم را مجبور می کند که آن کار را بکند. منتها به بازر ما فرم خاص خودش من وقتی می گوید از او متوجه می شدم علت است.

● من کارهای خوبی از گلستان یاد گرفته و همانطور که از بزرگی به سینما علاقه داشتم و می خواستم کارهای را که قهرمانان فیلم می کردند یاد بگیرم و انعام به این یادگیری را به من هم که بزرگتر شده انعام داد هم می کردم که یک کاری انجام بدهم تا اینکه بعد از اینکه از گلستان جدا شدم بعد از آنکه ختم کردم که باید کار می کشم - به تلویزیون رفتم و تعدادی فیلم کو نام ساخت که از انعام نگردند و حس کردم باید فیلم بلند بسازم و به غاب می آمدم و می دیدم که کارهای بزرگی را ادامه دادم و در خدا جفا داد و نامش و «تلی» بازی کردیم و به داستان دژن ما که در را نوشتم و با سرمایه شخصی «ایرج صادق» ساختم و همینطور در چند فیلم دیگر مثل «ناله در صفحه»

پرداخت مادرم میگفت که هر چو رفت
بر حرف مردم گوش نده ، آدم باید
برای خودش زندگی کنده مادرم
این حرفها را میزد که من نسبت به
کارهایی که او میگفت آنسراد
نگرفتم ، منم حرفش باو نزد
گوشه زدادم ، بود که ناپخته از
حاشا آقا خبری نیست مادرم در
طول هفته با آمیختن حاشیای
هر وقت نگاه میکردم با خود حرف
میزد با هر وقت با من صحبت می
کرد ، بر مناسبت یا با مناسبت
او را بر من می آورد ، من اصلا
بمادرم کاری نداشتم هیچ حرفی با
او نمیزدم و سکوت میکردم و
مادرم از سکوت من مجبور نمیشد
آزار میدید و ناراحت میشد
چند روزی از رفتن حاشا آقا
میگفتش که بگردد دیدم مادرم
در حالیکه چنگ بسوزدنت خود
من اندازد وارد خانه شد ، مادرم
بر امان بسوزدنت خود میگویند
و گریه میکرد ، جویس کشید و
دیوانه وار در بند دیوار
میزد ، باز سرور از او پرسیدم ،
چون شده پیوسته چرخشند ؟
مادرم مثل آدمهای برق گرفته
میپنود مهر از دیدن میگفت ،
من دیدم منم بیچاره ام !
مصرای میسوم !
آخه حرف بزبان ما مان
چه خبر شده ، همین الان تمام درو
مسابه با چه میباشی اینجا
مادرم جیست کشید و گفت ،
نوروز نامه عکس ماشدو
انداختن که تصادف کرده
مغص بر میسوم
تصادف کرده ؟
آره ، عکسشو نوروز نامه
اطلاعات چاپ کرده بودم
تا خوانسی کوچه نشو نداد
بعد مادرم از نظر چند روز نامه
را در آورده نشانی داد او راست
میگفت عکس حاشا آقا را چاپ
کرده بودند و نوشته بودند که دو
کامیون با تصادف کردند
مادرم گفت ،
حاشا آقا میخواست چنگ کشی
با ناله و زجر رفت
چونکه میخواست برنگی
آنگامه مادرم روز نامه او داد
دیدم گفت ،
نگر بخون حاشا چی شده
دیدم بخون

نوروز نامه نوشته بود راسته
امروز که امیرش عاشره رفه است
نوروز نامه است و در میادستان
کریج ستری ششامت (جاده نور
نزدیک بکهای حاده کریج رخ داده
بود) وقتی من مان نوروز نامه را
برای مادرم خواندم یکبار دیگر
سر میسوم خواندند گفت ،
- باهاش بر پیش او ای الان
داره زجر می کشه ، شایدم
شاید عمر داشته ،
مادرم این جمله را با ناله می
دادا کرد ، بطوریکه برای یک
لحظه دل منم برایش سوخت اما
لحظه خوشحال بودم خوشحال
بودم از اینکه بالاخره شرع شده
آقا از خانمها کنده شد
مادرم دیوانه وار از جایش
پلند شد و گفت ،
- باهاش بر میسومیند بطمشو
بریم بایست کریج
سیرتست مرا کرتن چادر
سرتش انداخت و مثل آدمهای
دیوانه بدون توجه باحال محال
گریه کنان بطر از امسار بری
حرکت کرد ، دو تا بلیت خرید و
غریب خانوزن با الویوس حرکت
کرد ،
نزدیک بکهای صبح بوده که به
کریج رسیدیم مادرم به راسته
گفتند نگاردر ، راسته فرولندی
کرد و ما پیاده شدیم تا امر مشق
بود ، میادستان کریج را پیدا
کردیم ، مادرم با تمحیل طرف
بیمارستان رفت ، اما در میان
بیمارستان جلوش را گرفت و
گفت ،
- ماشه هست برید میقولین
مایم ملاقات
مادرم جیج و داد داد
انداخت و شروع کرد به
گریه کردن دران کوهن
برج آمده بود امراض را نگاه
کرد و گفت ،
- بر اینرو او
خر دو داخل شدیم ، مادرم
جلوی پست برستان را گرفت و
گفت ،
- حاشا ، ماشه آقا کجا
بشاره
برستان چپ چپ به مادرم نگاه
کرد و گفت ،
حاشا آقا کجا
میونگه با کامیون تصادف

تلفن های یک آدم ناشناس بدقتر چه جمله!

در حدود یکساعتی از انتظار باورنی حجاب دخترش
پارنه بیشتر نگفرد ، در طایف بدت نامه های بشمار از کوفه
و کنار آن بهر مفر می رسید ، و تلفن های زیادی مرف رفته رفته
مختاراً صادر آورده است ، اما در میان تلفن های بدقتر همیشه
شود ، بدقت آشنائی با کوش میخورد ، صدائی که مرف نوسنده باورنی
را هیله میکند و حواسش را آسوده از باورنی اندام یاد
چندبار که دخترش مرف تلفن زده است خط و نشان داد که
چنین و چنان است و ترس انگشتمه و زاریش با دخترش پارنه
برلا بود چنان است که این شخص که مرف از جیره مفر شش
سختی ایران می باشد دوست دختر کنان که پیش تا مرفی آشنائی
دارد در روزی از تلفن سنگ سنگ زهره بوده است و اگر ترس پیدا کند
اورا مرفی خواهد کرد .

کریج
- آهان بخش به خوابیده
از لوله بالا با قبه هنگامیکه
بطلوی اطفا حاشا آقا رسیدیم ای
ناله ای نوجوان با سوختم کرد
مادرم مثل آدمهایی که روح در
بدن داشته باشند جلوی در اتاق
وقف کردیم عاشره گریست قائم
بجانب و در این مرفی وقت گفته
بودند بعد از سر میسوم و پایش وصل
بود
مادرم ناله ای
زدای حشام کرده
آنگامه داخل اتاق شد حاشا
آقا حرف نمیزد ، فقط نگاهش
می کرد ، مادرم آرام داشت شعریست
و من مانم تصویر با این صدنگامه
میکردم
گویا خداوند انانی گناهان
مادرم و حاشا آقا بگونه ای گرفته
بود
ماشون از چند لحظه توانستیم
پیش حاشا آقا میایم زیرا برستان
آمد و ما ایروان کردیم مادرم اسرار
کرد که یکبار در روز خود در یکسانی
بیشتر میایم اما برستان گفت که
دکتر هرگز ملاقات را برای او
ممنوع کرده است
خبرو با حاشا آقا شکسته
بود ، سورتش نیز زجر زده بود
اما بدنگم دوستهای او چونک برین
آسین بر میسوم بود اینطور گفت
بعداً میسوم حاشا آقا دست گفت
فرمان امیون نداشت بود همین
صحت توانسته بود کنترل خود را
حفظ کند
مادرم که عجیب بی نظاشی
میکرد ، با انانی بانی که تمام ما
داشتند خداوند ما را جاسوس ما
آنجای ما میسوم ، اما برستان به دور

- مادرم نگاه میکند
راشش حشامی کنده باز
مادرم در زخم میسوم کنده باقی
از من حشامی و بی آسین بود
حرف میزد ، اما گفت ،
- میسوم با خود نوشته
خسوس محمود دیگر سوالی
نگردد ، مقداری پول بون داد و
گفت ،
- هر وقت لازم داشتی خرج
کن
بر میسوم
دیدمش بقره خنده گفت ،
- او بر دکان ولده تو نشک
شده فردا با نظاشی با برست
پیشش
من از منم محمود جدا شد
در روز بعد ۵۵ ریال ، سرخ او در خانه
باز داشتند ۳۶



مصاحبه از : جمشید ارمیان

من روی فیلم نفرین ادعا دارم

- من نباید خودم را تبرئه کنم و میدانم که اشتباه کردم
- در ایران وقتی فیلمی بد میشود مردم گناهش را متوجه هنرپیشه می‌دانند ● این حقیقت را پذیرفتم که دیگر نباید در سینمای ایران آدم صادقی باشم ● امروزه میثاقیبه‌دست یک مشت جوان باشعور را گرفته و به آنها امکان خود نمائی میدهد

● هنرپیشه‌های تئاتر که اخیراً به سینمای ایران روی آورده‌اند، رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند. اینان در تئاتر چون با محدودیت کاری روبه‌رو بودند. تا حدودی می‌توانستند جهت کاری به آنها محول‌شود، در مقابل وضع بد اشتادگی‌کننده و تا حدودی حرف‌زنان راه‌کرسی نشانند و برای گرفتن کار خوب مبارزه‌کننده در سینما در اوایل کار، عده‌ای همچنان خود را حفظ کردند. یعنی نتوانستند «حل» شوند و هر ران‌که به آنها پیشنهاد شده قبول نکردند و دومیان در کارشان نشان دادند. از این دسته می‌توان از «نظامی» و «نصیریان» نام برد.

● «جمشید مشایخی» با وجود آن‌که به آغازی خوب در سینمای ایران داشت، مع الوصف تحت تاثیر عواملی، نتوانست یا شده‌چیزه خود را حفظ کند. از این روی وقتی سؤال می‌کنیم که در آغاز فعالیت مجدد و تازه‌ات، چند فیلم خوب نظیر «کار»، «فکر» و «تاج‌حدود» نظیر «طلوع» داشتی اما بعد منحرف شدی و چرا؟ با بازگشتن‌که و اما در سینمای پرازدفا و مردانه این مرد نقش می‌بندد جواب می‌دهد:

● «من نباید خودم را

تبرئه کنم. میدانم که اشتباه کردم من اوایل کار با افرادی در دروسی داشتم و علاوه محیط سینمایی را خوب نمی‌شناختم. این بود که هر پیشنهادی را که بین می‌کردند قبول می‌کردم. من مدتی واقعا درجا زدم و فیلم‌های بد بازی کردم. در ایران وقتی یک فیلم بد بشود، مردم گمنتر به این نکته توجه دارند که بدی فیلم به هنرپیشه آن ارتباطی ندارد. بلکه این امر مستقیماً به کارگردان فیلم مربوط است. هنرپیشه یکی از عواملی است که کارگردان مثل چند عامل دیگر، در اختیار خود می‌گیرد تا حرفش را بزند، البته اگر حرفی برای گفتن داشته باشد.

من در گذشته واقعا محیط را نمی‌شناختم و خوشبختانه آن کسانی که من با آنها کار کردم اکنون از محیط سینمای ایران کنار گذاشته شده‌اند. در باره من خیلی‌ها پشت سرم حرف‌ها زده‌اند. از جمله این‌که گفته‌اند مشایخی آدم بد خلقی است. فیلم‌هایی که کار کرده، همان فیلم‌هایی بوده‌گمن با کارگردانان جرد بحث و با اصلاح، بد خلقی» کرده و بعد وقتی نظریاتم را قبول نمی‌کردند، پشت سرم می-

گفتند که با این آدم نمی‌شود کار کرد! با او کوئیم نو که در تئاتر سابقه خوبی داری و بعد وقتی به سینما آمدی تا اندازه زیادی هم جلب نظر کردی، دیگر مردم توقع ندارند که از تو فیلم بدی بیرونند، چون این انتظار را ندارند. من مشایخی در جواب می‌گویند:

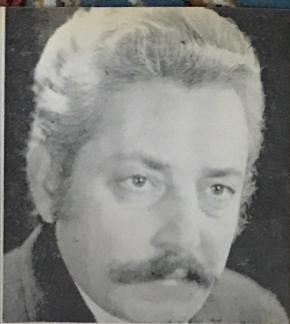
● «هیچوقت یک هنرپیشه خوب هم نمی‌خواهد که در فیلم - های بد بازی کند، برای آن‌که بفول تو سرم اورا شناخته‌اند. من مناسبانه قبول بگشتم و عده و وعید را خوردم و وقتی به مرحله عمل رسیدم دیدم چیزی در کار نیست.

من حالا دیگر این حقیقت را پذیرفته‌ام که نباید در سینمای ایران آدم صادقی باشم. در صورتی که یک هنرمند باید حرفی را که می‌زند واقعیت داشته باشد. هنرمند واقعی به کسی می‌گویند که در مورد هر اتفاقی، فوراً عکس - العمل مناسبی نشان بدهد. یک هنرمند نمی‌تواند در زندگیش، دیپلمات باشد. در سینمای ایران آدم‌هایی هستند که از روبرو خیلی فنشک با آدم خوش و بش می‌کنند، اما پشت سر، پاپوش برای آدم می‌بندند...»

مشایخی از دست هنرمندانی است که دوست داشته عوارز جانب حق و حقیقت را بگیرند. تا آنجائی که نگارنده او را می‌شناسد، وی مردی است که روگ، صریح و صمیمی یعنی زمانی که در تئاتر کار می‌کند این خصوصیات را داشته و بعد وقتی که به سینمای ایران آمد، تصور می‌کرد این رنگ گوئی اینچاهم به در دوخته‌شود، اما تصور بهبوده و باطلی بود و نتیجه‌اش حرف‌هایی بود که بالاتر بدان عنوان کرد.

جمشید مشایخی در واقع در دو مرحله در سینمای ایران فعالیت پرداخته‌است. مرحله اول زمانی بود که ضمن کار تئاتر، به «سینما» هم تاج‌حدود می‌تعمال شد. اولین فیلمی که وی بازی کرد «جله‌مار» از «هژیر داریوش» می‌باشد که فیلم کوتاهی بود. بعد در «خشت و شاد» از ابراهیم گلستان ظاهر شده که باز نقش او در این فیلم کوتاه بود. خودش در مورد «خشت و شاد» می‌گوید:

● «من علاوه‌اورد کار سینما نشده بودم. گلستان هم حرف‌های نبود روی این اصل تهیه فیلم مدتها طول کشید. گلستان ظاهر شد و در واقع برای دلش ساخت و می‌توانم بگویم که یکی از کارگردانان با ارزش سینمای این



کشور است. بازیگری جلسوی دوربین من از او یادگرم و از کارش لذت بردم.

پس از این دوربلم، منشاخی دیگر در سینمای ایران فعالیت نمی‌کند و همچنان به کار تئاتر می‌پردازد. در این مدت منشاخی در نمایشنامه‌های بزرگ و خوبی شرکت می‌کند و نقش پررنگ بسیاری از کارهای مختلف و متفاوت می‌شود. نمایشنامه‌هایی چون «مردم‌های می‌کنند» و «آندورا» مستاجر - خوب به دست‌های

● اتفاق موموش در فیلم «آسمان بی‌ستاره»



خواهد بود و «پرویز قی زاده» کارگردان این پرسمی‌نامه. مرحله دوم فعالیت منشاخی در سینما با فیلم برجسته «مادامه تان» «داریوش مهرجوی» آغاز می‌شود که ماجراهای بعدی را خود شاهد سینه منشاخی در دنیا به حرهای خود در مورد مرحله دوم فعالیتش در سینما می‌گوید.

● «من از اصلی سینمایم را پس از مدتی درجا زدن ساسا کار خوب «ناصر تقوایی» شروع کرده‌ام، با فیلم «نفرین» تقوایی کارگردان بسیار خوب و با ارزشی است. این واقعیتی است که حتی دنیا هم آنرا می‌پذیرد. این فیلم مرا راضی کرده و واقعا «شارژ» شدم، حس می‌کنم که با این فیلم از آن گذشته و حشمتانگ رحمانی پیدا کرده‌ام. حالا دیگر از آن سرداب خلاص شده‌ام از پس حسه و پریشان شده بود.»

از او می‌رسد که نقش او در نفرین چه خصوصیاتی دارد و فیلم چگونه از کار در آمده و منشاخی در جواب می‌گوید:

● «رلی که در این فیلم دارم رویش زیاد کار کردم و کارگردان هم در این مورد خیلی بین‌کنک کرد - بطور کلی این کاراکتر و رای کاراکترهای سابق من است، من روی این فیلم ادعا دارم، مخصوصا خود فیلم نه بازی خودم، البته بازی من در این فیلم نسبت به بازی‌هایی که سابق کرده‌ام بهتر است. از کار تقوایی در این فیلم لذت بردم و افتخار می‌کنم که با او در این فیلم کار کردم.

از منشاخی سؤال می‌کنیم: مورد فیلم «چشمه» ساخته آری آواسیان و نقش خود در آن چه نظری داری و پاسخ می‌دهد:

● «از نقشی که در این فیلم بازی کردم خوشم آمده، من نقش عاشق زن دوستم را ایفا کرده‌ام آری از آدم‌های با شعور و تحصیل کرده سینمای ما است که کارش در سبک خودش جالب است.»

از منشاخی می‌خواهیم که نظرش را در مورد پیشرفت سینمای ایران از لحاظ کیفیت بازیگران بگوید.

● سینمای کنونی ایران سینمای خوبی است چون جدا دارد پیشرفت می‌کند، امروز می‌تواند دست به شصت فیلم‌های با شعور را گرفته و برده در استودیو خودش با فیلم‌های هنری سازند، سازمان سینما تئاتر کن آمده چند فیلم خوب ساخته مثل «نفرین تقوایی» فیلم بیضالی با شاه پور غریب... و چند فیلم دیگر مثل «زل زنجیری»، «شصتین روز خفته و یا «علی عباسی» که تکسیر را با شرکت بهر و زولفی و فنی زاده تهیه می‌کند.

از طرف دیگر اخیر آلتویزیون هم اقدام به نمایش آثار با ارزش خارجی کرده. این اقدام موجب شده که فروش فیلم‌های بد ایرانی بیفتد و مردم طبعاً با کارگردان‌های خارجی آشنا می‌شوند و دیگر به فیلم‌های بد ایرانی نمی‌روند. البته در سطح توقع شان بالا رفته و دیگر نمی‌شوند مثل سابق فیلم‌متدل ساخت، چون دیگر این قبیل فیلم‌ها فروش نمیکنند، از منشاخی می‌رسد: آيا می‌تواند در زمان موقوت يك متنريشه جود در سينماي ايران چيست؟ جواب جالبتي ميدهد.

● «بیتدا اگر میدانستم خودم حالا آدم موقتی بودم» از او می‌پرسیم: نظر خوش بدترین فیلم‌هایش کدام بوده‌اند که پاسخ می‌دهد:

● «چند تا از قبیلها یا واقعا بد بودند و هر وقت یاد آیم اقم ناراحت می‌شوم. مثل این که من در خواب این فیلم‌ها را بازی کردم.»

و بهترين فيلمهايش چطور؟ ● «بهترين فيلم من «نفرين» خواهد بود و پس از آن «بينوايم» از «قيصر» و «طلوع» نام ببرم.»

و این در لیست کامل فیلم‌هایی که منشاخی در سینمای ایران را اکنون بازی کرده، ذکر این فیلم‌ها بدون ترس از پندمان بازی است. جلدنامه رخت و آینه، ماد، قیصر، طلوع، چشمه، پل آسمان، بی‌ستاره، شکار انسان، با شرف‌ها، پدر که تا خلف افتد، آبنبات چوبی، مردان خشن، مغرب، ائل مثل - نوله و نفرین.

سزار کوچک درگذشت



● ادوار جی رایسنون و دامادش فرانک بنکس پسردسزار کوچک



● نوشته : سعید صالحی (آمریکا)

● مستن خبر چنین بود: « ادوار جی رایسنون، هنرمند کهنسال سینمای آمریکا پس از ۷۹ سال زندگی، میان بیماری دردیمانستان درگذشت.

مرگ او به هنگام بازی در آخرین فیلمش بنام «سویلتسز» سوئد گرفته. برای هالیوود و سینمای آمریکا که آخرین بازمانده های «عسل طلایی» خویش را یکی پس از دیگری - از کف می دهد - در پیش بود بزرگ زیرا پایه های استوار و فداکارانه سینمای آمریکا و امرای اودر عظیم هالیوود بر روی شانه های هنرمندان بزرگی چون او سوار شده. ۱۹۳۰ بنا گردید که دوامش تا این زمان آهسته پس از شهری شدن سالها پس از هالیوود، عمیقانه ادامه داشته است.

سینمای آمریکا در طی هفت دهه ای که از پیدایشش در این کشور

« بوگارت» رفت. «جان گار فیلده» رفت «پیت لوری» رفت «جیمز کاکگنی» کنار کشید (واهم در حقیقت رفت) و شاید بزرگ ادوارد جی رایسنون « از آخرین بازی ماندگان واقعی این هنر» نیز خلاصی بوده که بلاشبه نهی سینمای آمریکا شایک شد.

« ادوار جی رایسنون» یهودی بود. در بهارست متولد شد. ده ساله بود که به آمریکا رفت. فارغ التحصیل رشته هنس های دراماتیک از دانشگاه کلمبیا بود. بهش زمان تکلیف کرد ۱۱۲ فیلم و ۴ نمایشنامه ساخته ای داشت نخستین فیلمش را در ۱۹۲۰ بنا شد «شال رووش» بازی نمود. بعدها هالیوود رفت و به انتخار آفرینان دهه سی سیوست و بهش ازنده فیلم کلاسیکی سینما را با بازی خویش رونق بخشید که برجسته تریشان «سزار کوچک» بود که هنوز پس از غریب چهل سال جزویکی از آثار فراموش نشدنی و کلاسیک سینمای جهان است.

یادهای از فیلمهایش عبارتند از: مرد پرگو، ساحل بربری، کونگالاهاد، آخرین گانگستر، نامپیکو، بیگانه، شب هزار چشم دارد. و از آثار اخیرش که برای گذران در آنها ظاهر شده و چنگام قابلیت چندانی ندارند، می توان از « کلسه بولک» در نقش پسران «فرانک سیناترا»، «طلایع کتا» در نقش یک مستر را کور در کنار «گریگوری پک» و « بزرگترین شهادان عالم» را به همراهی دراکل و لئن نام برد.

اولین همسرش «کلادیز لوبه» نام داشت که پس از ۳۵ سال ملاقات داد و با یک طراح لباسی نتانی بنام «جین آدلر» ازدواج کرد که تا آخرین روزهایش دوام آورد. دهنگام مرگ مشغول بازی در فیلم بود بنام «سویلتسز» یا شکر شد چهار تون مستون بود چون آلبسون « برای «متر» که نیمه تمام باقی ماند.

در مورد اینکه چرا در این سن و سال خود دست از سینما بازی در فیلمها نکشیده است، بکارگرفته بود: « من هرگز خود را بازی نکرده خواهم کرد مگر آثارهای بیرون اینده از من، من این حرف را دوست دارم زیرا به آن اهمیت می دهم.»

او هنوز سینمای فعلی را با تمام ضعف ها و شکستهایش «مسهله» می دانست زیرا پرورش یافته دورهای بود که در واقع این هنر چندان بود.

ایضا در باره اینکه چرا همواره نقشهای افراد شده اجتماع را در غالباً گانگسترهای خشن، زنده می کرد - اعتقادش چنین بود: « **خدایمان دادا شاه من می بایست گانگستر می شدم!**»

او با وجود آنکه در سالهای اولیه، نقش ضد قهرمان ها و جانان با نظر بر ادایمان نمود ولی فردی ساکت و آرام بود که این را کسانیکه با او معاشر بودند، تقیید داشتند.

نقش های نهایی او علاوه بر متنوع شدن، بیش از اندازه از شخصیت های سینمایی گذشته او دور افتاد که خودش چندان تقییده ای به آنها نداشت. ولی با این وجود فیلم ازشمند او «سزار کوچک» که در «صویر» در سینما ساخته شد، چون داستانهایی فیلم این زمان انحصارا برای سینما نگارش می یافت، از آن نطق های غرای نتانی بهره نداشت و جعلیات کوتاه که رسا و عامیانه اداه می شد، جانشین آن گردید. این فیلم را کمین چندین بار عروقی به دیدنش شدم، از حداقل

کادر برای بیان ایده اش بهره رفته بود. فیلم «خریبه» داشت و با وجود آنکه در زمان تهیه شده که مسئله پیوند (هونتاز) با وجود آرمایش های متعدد در هوا (پودفکون و اولیشتاین) در مرحله اثبات بود ولی از پیرش های مساطلی بهره ایافته بود که همین فیلم را از افت پودا کردن نجات می بخشید. «در این فیلم و نظایر دیگرش مانند «صورت زخمی» یا «دشمن جامعه» بیش از هر چیز سرعت و قدرت مطرح بود. آنچه تا کنه ما شاخ اجناس می کرد که ساخته واقعی و متعلق به زمان حال است. «سزار کوچک» با این مشخصات بود که هر چادوان خودد جزویکی از آثار پرازش سینمای کلاسیک قرار گرفت.

بهر حال، هالیوود این روزها بیشتر از هر زمان تنها شده است. جلال و عظمت سالهای درخشان از زمان رخت بر بسته و شوکه هفتاد و رونق نشان آن زمان هم یکی

بشبه در سنه ۳۶



بن ●



استالی ●



دکتر فایزر ●

ویلارد ●



از:
پول رحیم
شیرازی
(هالیوود)

آدمخواران، ستاره‌های تازه فیلمهای وحشتناک هالیوود

دارد که بازیگرانش را دسته‌ای گیاه خاکی انتقام جو تشکیل می‌دهند.
در آینده ناظر فیلمهایی در باره حشرهای کینه‌توز و گریمهای دیوانه به انسان خواهیم بود. چون حتی به‌ترین این فیلمها هم تعداد زیادی هم در راه هستند که بعضی از آنها عبارتند از: **خون خوکها** - دکتر فایزر - **فورباغه‌ها** و استالی...

میتوند است و این جانوران برای گرفتن انتقام از بشر... به خاطر همه آن فرهایی که صرف از بین بردنشان کرده‌اند... می‌بجند... آنها این نوع فیلمها با نمایش فیلم **پرفروش ویلارد (Willard)** محصول سال ۱۹۷۱ آغاز شدند. **ویلارد** ایندی را که ما فیلم **پزندمان** و آن فرد چه چکاکه در سال ۱۹۶۳ دیده‌آیم بود اگر تعداد زیادی از موجودات کوچک گردیم آیند... می‌توانند هم گبار و خطرناک می‌کنیم مادر من را نخورید) نام

طبیعت است و این جانوران برای گرفتن انتقام از بشر... به خاطر همه آن فرهایی که صرف از بین بردنشان کرده‌اند... می‌بجند... آنها این نوع فیلمها با نمایش فیلم **پرفروش ویلارد (Willard)** محصول سال ۱۹۷۱ آغاز شدند. **ویلارد** ایندی را که ما فیلم **پزندمان** و آن فرد چه چکاکه در سال ۱۹۶۳ دیده‌آیم بود اگر تعداد زیادی از موجودات کوچک گردیم آیند... می‌توانند هم گبار و خطرناک می‌کنیم مادر من را نخورید) نام

● اعمال برای هالیوود سال موش، خوک، فورباغه، مار، تنگبوت و عقرب است. این حیوانات ستارگان فیلمهای وحشتناکی هستند که اخیراً یکی پس از دیگری در سینماهای جهان روی پرده می‌آیند و با خوشحالی دندانها، پنجهها، نوکها، نیشها و شاخکهای خود را در گوشت بدن انسان فرو می‌کنند. از زمان این فیلمها استنباط میشود که این حمله‌های و شبانه نوعی انتقام



از: سعید صالحی خبرنگار مجله در آمریکا

پرفروش ترین آثار تاریخ سینما



● «جولی اندروز» در صحنه‌ای از فیلم «لوی موزیک» در تهران. اشکها و لیخندها ساخته «رابرت وایزر» و «جر و مریینز»



● «داسئین عافن» در صحنه‌ای از نخستین فیلمش بنام «تراجونت» (فارغ التحصیل) اثر «مایاک نیکول».



● «ادری هیورن» و «رکس هرینون» در صحنه‌ای از فیلم «بانوی زیبای من» اثر «جرج کویگر».

● «ایرت لکستر» در صحنه‌ای از فیلم «فردگاه» اثر «جرج سینتون»

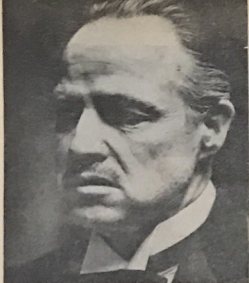


● سینما صنعت است که «هنر» زاده است. از زمانیکه این هنر و بورس بازار حرفه‌ای فراگرفت. برای گروهی این پدیده به دو پایه مجزا تقسیم گردید. گروه نخست، برایشان پدیده مذکور صرفاً «هنر» بود چیزی که سوا از این نام، مفهوم دیگری نداشت. اما برای گروه دوم که شم قدرتمندی در به کار گرفتن عنوان «هنر» در «صنعت» داشتند این پدیده معنای جداگانه‌ای پیدا نمود. اقتصاد لذا از این زمان «هنر سینما» ملغبه اقتصادیات شد و به شدت تحت تاثیر آن فراگرفت. ولی با این وجود بودند افرادی که در لایه‌های هر دو جنبه یعنی صنعت هنر، درخشیدند و اعتبار عظیمی از نظر مادی و معنوی کسب نمودند. در اینجا که کلمه «تلفیق» پیش آمد، دوره دیگری را در تاریخ این اکتشاف ادبی، احیاء نمود

اما در هر حال بوجود آوردندگان اولیه هر ازش سینمای یعنی «تپه کنندگان» جدا از این سخنان، زندگی‌شان آلوده اعتماد و ارقام متعهد شده بود که بدون آنهاست امکان هیچگونه پیشروی و ریسکی خود نمایی نمی‌کرد.

در حقیقت، آنها با دریافت لیست سود و زیان آثارشان از دست کاسبی‌ها و حسابگران ماهر در سال گذشته، برنامه مالی و اقتصادی سال آنی خویش را طرح بزرگی می‌کنند تا از این طریق - گروهی این هنر صنعتی به چرخش خویش ادامه دهد. در واقع برای تهیه کنندگان سینمای، نیز «ارقام سخن میگویند» یک عنوان جاودانست زیرا بدون تعیین دو رقم نهایی (سود و زیان)، امکان بستن قرارداد یا تهیه پیش‌لانگ اصلاً مفهوم خارجی ندارد. لذا توجه و دلیسگی شریفی که آنان به این اعداد و ارقام از خود نشان می‌دهند، باعث می‌گردد تا زندگی مالی خویش را از تکرار جریانات شدید بازار نمانداری فیلم غالب - رهایی ببخشند زیرا هر ریسکی توأم با موفقیت نبوده و هر برنامه دقیق و حساب شده‌ای نیز فریب با پیروزی نیست.

هر حال برای اطلاع و آگاهی سازمانهای سینمای، خوانندگان علاقمند دست اندکاران سینمای ایران، لیست نسبتاً جامعی را که نشریه اقتصادی سینمای آمریکا یعنی «ورایش» منتشر ساخته است در بالا نقل می‌کنم تا با نظاره آن نقش که این ارقام خریدند در به‌تمر رساندن فعالیت گروهی، و یا به خاک غلطاندن گروهی دیگر بازی می‌نمایند، روشن گردانند. امید آنکه این ارقام بر سر کاران ایران را در مسیر آن، کمک موثر باشد.



● «الی مک‌گراو و رایان اوتیل» در صحنه‌ای از فیلم «قصه عشق»

● «مارلون براندو» در صحنه‌ای از فیلم «پدر خواننده» اثر «فرانسیس فورد کاپولا» ...

● سملا لیست زیر رویداد به ترتیب از روی فروش فیلمهای چهارمیلیون دلار به بالا، طبقه‌بندی شده است.
 پدرخوانده (فرانسیس فورد کاپولا) بارامونت (۱۹۷۲) ۸۱٫۵۰۰٫۰۰۰
 بر باد رفته (وینکاتور فلیمنگ) متر و گلمورین، مایر (۱۹۳۹)

- ۷۷ ۰۳۰ ۰۰۰
- ۷۲ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۵) به کشتن واپس، فو کس
- ۵۰ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۷۰) قصه عشق (آرتور میلر، بارامونت)
- ۴۸ ۳۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۸) گر اجونت (مارتین اسکورساز)
- ۳۷ ۹۵۰ ۰۰۰ (۱۹۶۵) دکتر زیواگو (دروید لین، متر و)
- ۳۵ ۳۰۰ ۰۰۰ (۱۹۷۰) فرودگاه (جرج سیتون، یونیورسال)
- ۳۳ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۵۶) دهرمان (سیسیل دوهمیل، بارامونت)
- ۳۰ ۷۵۰ ۰۰۰ (۱۹۵۹) بن‌هور (ویلیام وایز، متر و)
- ۳۲ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۲) مانوی زیبایی من (جرج کیوکس، وارنر)
- ۳۱ ۱۰۰ ۰۰۰ (۱۹۷۰) عشق (رابرت آلتمن، فو کس)
- ۳۱ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۳) مری پاپیاز (رابرت آلتمن، فو کس)
- ۳۱ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۳) جوج کبیدی و سانه آنتی کبه (جرج روی هیل، فو کس)



● «دکتر زیواگو» - بن‌هور



● بر باد رفته

● دهرمان



- ۲۹ ۳۰۰ ۰۰۰
- ۲۹ ۳۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۵) ناهیدبال (ترنس یانگ، یونایتد آرٹسٹس)
- ۲۸ ۳۰۰ ۰۰۰ (۱۹۷۰) پانون (فرانکلین شفر، فو کس)
- ۲۷ ۵۰۰ ۰۰۰ (۱۹۷۱) از ساطع انسوی (ویلیام فریدکین، فو کس)
- ۲۶ ۸۹۵ ۰۰۰ (۱۹۶۸) داز کبهان (اسفندی کوریک، متر و)
- ۲۶ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۳) کاتو پانزا (جورج کلمنسون، فو کس)
- ۲۵ ۶۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۸) دختر مسخره (ویلیام وایز، کلمبیا)
- ۲۵ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۶۸) حدس زن چه کسی در این نام من آید (اسفندی کوریک، کلمبیا)
- ۲۵ ۰۰۰ ۰۰۰ (۱۹۷۱) ویلن زدن روی بام (نورمن جیوس، یونایتد آرٹسٹس)
- ۲۵ ۱۰۰ ۰۰۰
- (۱۹۶۱) داستان وینسنت و پادزار بر تواریز، جرو و دایز، یونایتد آرٹسٹس
- ۲۵ ۰۰۰ ۰۰۰
- چگونه غرب تسخیر شد (تورد، خانلوی دهرمان، متر و)
- ۲۲ ۲۶۹ ۰۰۰

فیلمسازی آماتور

بر خوردار نیست، بکمک دوربین فیلمبرداری خود تا آنجا که امکان دارد قادر به تهیه سحنه با حقه های سینمایی در فیلمش باشد. بنا بر این دوربین فیلمبرداری برای فیلمساز آماتور بهترین عامل تهیه حقه های سینمایی است که در اینجا بایستی دقت و مطالعه نمود که چه نوع دوربین برای اینکار بهتر بوده و این دوربین بایستی دارای چه خواص بخصوص باشد. البته بعضی از حقه های سینمایی ساده را میتوان با هر نوع دوربین تهیه نمود ولی با هر دوربینی نمیشود هر حقه سینمایی پیچیده و مشکل را بوجود آورد. دوربینی که برای اینکار بیشتر قابل استفاده است بایستی دارای مشخصات زیر باشد.

- عدسی چشمی در فلکس یا صفحات تنظیم تصویر.
- تک تکس که فیلمبردار امکان میدهد عمل یک دوربین عکاسی تک تکس عکسبرداری نماید.
- دنده های مختلف برای فیلمبرداری زمان کند و تند.
- برگشت دادن فیلم نوردیده در خود دوربین (غیر فیلم بجاول و عقب)
- امکان تعویض عدسی ها

اغلب بعد از نمایش هر فیلمی این سؤال ، بخصوص برای کسانی که با فیلم سینما سروکار دارند ، پیش می آید که فلان سحنه یا فلان حقه سینمایی چگونه فیلمبرداری شده است ؟ چرا چوکه نمایخته اند و شاید هم پیدا کردن جوابی برای آن مشکل باشد. زیرا بعضی از حقه های سینمایی که در فیلمها مورد استفاده قرار میگیرند (مثل باز شدن دریای احمر و عبور قوام اسرائیل از زمان آن در فیلم ده فرمان سی و سوم) بسیار پیچیده و مشکل میباشد که مستلزم جدا شدن دستگاه های مخصوص و استفاده از متخصصین این فن است و اصولا در فیلمهای سینمایی ، فیلمبرداران و یا کارگردانان تهیه این گونه سحنه ها حالات مستقیم ندارند بلکه متخصصین هر طوعه این رشته ، مطابق خواست فیلمساز حقه های سینمایی را در فیلم بوجود می آورند که بنسب خود رشته جداگانه ای در کار فیلمسازی است که بایستی مورد مطالعه دقیق تر قرار گرفته و بریزه کاری های آن در سطح مالا کار آموزی آموخته شود که از طرفه این کتاب خارج است.

هدف از این بخش در فیلمسازی آماتور این است ، فیلمساز آماتور که از دستگاه های عظیم چاپ و من مخصوص حقه ها و سایر دستگاهها بخواهد که در سینمای حرفه ای مورد استفاده قرار میگیرد ،

که به سطح برتری از مستند سازی برسم - چنین سطحی را خیلی راحت می توان بازرگانی کرد ولی کمالا حریفی و تحمل ناپذیر می شود . کوشش واقعی من بازگویی حکایت بیست سال در تاریخ غرب بود که طی آن ، ملت سرخپوست موفقیت نسبتا و آرایش به مرحله ای سقوط کرده بود که از ادمی ادامه زندگی مسلما ، رو به اندامی فیلم است. اما گاهی فقط بآن می پردازیم ، حسی کلافه کننده می شد ، میرمردی که «بزرگمرد کوچک» می شود ، تمامی گونه های انسانین ضعف و شکست و شکوه و جلال را تجربه کرده است و باید مستقل از معنی آنها بیرون آمده است که بهاد و خستار می دهد ، با بدعواطلب کلام خودش باشد. این جانمایه ی پدیده ای «بزرگمرد کوچک» بود. قصد نداشتم که درباری موفقیت نژادی کنونی یا لایتننده صحبت کنم و بگویم که برخی از نژادها پیش از در تاریخ گذشته دارد خاصیتهاش

با این احوال ، من نرسیدی پیتر بروک را نگار نکردم. شاید عرضش را ندانسته باشم ، ولی این آرزوی درمن است که سحنه ای نمایش را به آزمون و گسترده گی بکشایم همانطور با نشان روبروشم که بروک شده است . اما برادری به وجود آمده خوش از این نوع آوری ها ندارد . حال آنکه سینما جای ساده ای است . در «بزرگمرد کوچک» طنز بر مفهوم آیزنرودین و نژادی کمتر جان این طنز عدم تفاوت است . «تمام قسمت نیر اندازی از خشونت جرم دارد . حساب آنکه نخستین آیزنرودی و نژادی کمتر اینچور است ، بظاهر هر گرم آموختن نوعی اخلاق مسیحی به پسر می باشد. ولی در عین حال فضای جنسی بیانی بر اتاق چهره است و به شوخی وضعت مدد می کند . منظور ما بازگویی یک داستان بلند و تقریباً ما را اجرا یانه بود و به وجود آمدند قصد نداشتم که برود را یکسره کنار بزنیم . مثلا در سحنه ای قتل عام ، نمی خواستیم

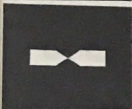
استعاره ...

گوردون گو در گفت و شنیدی با آرتورین

اینکه حرکت چه مفهومی ممکن است داشته باشد ، بگوئیم که آخرین موقعیت ، وضعیت است مخلوق ، این تکه ، که اعجاز اثر زیاد در فیلمهای بی منیتم ، ضمنا گواه دلسپردگی است به تکنیک های معیوم فیلم . در نشان بر بدتر می توان به چنین ایده هایی دست یافت ، مگر اینکه تحول عادت شکن آدمی مثل پیتر بروک داشته باشد که از سحنه ای نمایش ، در زمانه مار تریون شونده است استفاده زبردستانه ای می کند فکرمی کنیم چنین مهارتی را در نشان ندانم . می گویم شاید برادری آنرا برورش نداده است ، «لطفا در ایستد را راستش را بفراغت ممکن است اثر از کتم که همین فکر به ذهن من وارد شده است .

«۶»
این ارزش خود را بنگار جدید گذاشتند ، چرا که جوانان آنها را با خود آوردند - درست بهمان گونه که کسی میگریه یا گریه های پشیمانان ، که در سحنه های نمایشی جاری بود ، آسیب دید و بر نشان شد . با وجودیکه فکر می کنم فعل بازی چکر از ابتدائی ، که از گزاردی آرتور گوردون گرفته شد ، به نوعی میان پردی خنده دار باشد داشت. فیلم حساسی حزن انگیز بود و ما با آن آخرین نمای طولانی و اندونگ آیس در جلوی کلیسا دالی بلک Dolly Back را کنار بریدیم و در همان حال از زوم استفاده کردیم تا گونه ای ایستایی حرکت را بوجود آوردیم (بدون توجه به

- امکان استفاده از فیلم‌های مختلف (کمپوزیوم)
- درجه‌بندی زودرجه‌ای از نشان‌بندی‌ها تا تعداد تصویر گرفته شده است.
- دیافراگم متغیر می‌تواند.



● تصویر شماره ۱۷۳ - ۱۷۰

آزاد نموده و فیلمبرداری مونتاج این عمل می‌شود که فقط یک سمت از فیلم نور می‌بیند و بعد از فیلمبرداری این قسمت، شخص مورد فیلمبرداری جای خود را عوض می‌کند و درست راست صحنه قرار می‌گیرد و همین کار را بعد از جلوی عدس انجام می‌دهیم و این بار سمت چپ آنرا بسته و سمت راست را آزاد کرده و بدون این که دوربین کوچکتر که لرزش پیدا کند قطعه فیلم فیلمبرداری شده را عقب برگردانیم و فیلمبرداری را روی آن که قبلا یک طرف آن نور دیده بود، دوباره ادامه می‌دهیم.

اصلاحه‌ها

قبل از تهیه صحنه‌های سینمایی و شروع بنکار یادآور پیش که برای این کار در نظر گرفته شده، بهتر است آنرا طی آزمایش که شرح داده می‌شود مورد کنترل قرار داده تا مطمئن شویم که دوربین برای کاری که در پیش است قابل استفاده بوده و بدون نقص می‌باشد.
این آزمایش به فیلمسازان کمک می‌دهد تا (توقف تصویر در مقابل پنجره پشت عدس) را مورد کنترل قرار دهد.
همانطوریکه قبلا هم توضیح داده شد است در موقع فیلمبرداری، تصاویر یک بیک بعد از سیار کوتاه در مقابل پنجره پشت عدس توقف می‌کنند که در این فاصله دیافراگم چرخان سکتور به فیلم نور داده و بعد از اینکه جلوی نور توسط آن گرفته شده تصویر یک بیک چنگک گیرنده از جلوی پنجره پشت عدس در صحنه تصویر بعدی در مقابل آن برای نور دیدن قرار می‌گیرد، حال اگر اخلاقی در کار چنگک گیرنده و یا اصولا در عبور فیلم وجود داشته باشد حتی اگر بسیار ناچیز باشد ممکن است که تصاویر درست در یک نقطه (در مقابل پنجره پشت عدس) قرار نگیرند و گاهی پس از فریش شوند و این اختلاف، حتی اگر یک صدم ثانیه هم باشد، باعث می‌شود بیشتر صحنه‌های سینمایی تهیه شده صد درصد کامل نبوده و اغلب برای قابل استفاده باشند در حالی که در حالت معمولی اصلاح محسوس نبوده و چشم تصور کند. بطور مثال صحنه‌های درست تهیه است که در آن می‌خواهیم از شخصی طوری فیلمبرداری کنیم که در دو حالت مختلف در تصویر دیده شود که بایستی او را دوبار فیلمبرداری نمود - بدین ترتیب که جلوی عدس را بپوشانیم و اول یک قسمت آنرا، فرضا سمت چپ را،

زمان سرخوستان بازمی‌گردد
هماکنون نیز در مساله‌ی سیاه‌پوستان
چشمی خورد.

امریکائیکاناسی بر عفت فیلمی
که ساخته است حکم فرماست.
«حالا دلم می‌خواهد که دست
به چندان کلیمی بزمن ولی مطمئن
نستم که بتوانم خود را از قید این
مساک خلاص کنم، چون به خواهر چه
نخواهم روی او احسان ایستاده‌ام.
وقتی تازه شروع به فیلمسازی کردم
به دست از عفتش اش آگاه نبودم.
تا اینکه توی خط خواندن مقاله
خوشمندان می‌راجه به فیلمهایم
افتاد و فهمیدم که در تمام فیلمهایم
به بی‌رحمی آمریکا پرداخته‌ام از
این لحاظ، من خودم را مخصوصا
امریکائی نینداخته‌ام، ولسی
بظاهری که دنیای هستم.
پدر و مادرم مهاجر روس
بودند، و احتمالا تبار همگی در
امریکا، به مهاجران می‌رسند پس
بگمانم از این لحاظ نمونه‌ی
خیلی‌ها باشم. با اینکه قسمتی از
«روای امریکائی» قبول تاریخ
امریکائی است و یکی از چنین‌هایی

که داستان زیر بنای «بزرگ‌گرد
کوک» در دهیم کالت این بود که
تاریخ، آنچنانکه بنا گفته‌اند،
راستین نبوده است. «ژنرال کاستر»
خوشنام همه چیز بود جز یک قهرمان
بزرگ. و در واقع حداقل مطالعه‌ی
خارج از متون درس می‌داند باعث
می‌شود باور کنید که اوشیامت
زبانی به یک تروان پریش داشت، و
علی‌رغم آن در آن‌ها قدرت خواهی
و هر چیز دیگرش، بدون شک توانائی
آنچنان ضعیف و حشیانه‌ای را دارا
بود که به گونه‌ای در مسوقیت
امریکای امروزی طین انداز است.
«ولی باید اعتراف کنم که
سخت‌والو شوی‌ای جیبی‌ی رومانسیک
فیلمهای وسترن بوده. در بیگانگی،
به شکام مقایسه با زندگی در کالت
شهری فیلا دلفیا با نیویورک، غرب
بنظر من سرزمین دست نخورده برای
پرواز تعظیم آمد از سوی دیگر،
از همان لحظه‌ی شروع به مطالعه‌ی
دقیق غرب در سیاست که فیلمها
بطور کلی در بررس حقیقت خدا داد
های آنها، زیاد احساس مسولیت
بفیه در صفحه ۴۲



صبح روز چهارم

هنر پشنگان - سعیدراد - وحسنا - مهري - جلال - شهرزاد - گلرگان - کامران شيردل - سناریست‌ها: شيردل - اصلائي - موزيکاز: واروژان - فيلمبردار: جمشيد الوندي - تهیه کننده: شرکت سهامی سینما تانترکس .



فيلم ایرانی دريولای
نقد و بررسی

است؟ این سؤال را زندگی‌تک تک ما به وضوح پاسخ می‌دهد. آری زندگی من و شما به طور عادی سوژه‌ی مخصوصی دارد.

زندگی تشکیل شده است از یکسری اعمال و روابط. که بعد از گذشت زمانی طولانی و از یک به یک گام به گام تا در این احتمالاً سوژه‌ی گریز او پر کشش را هر نشان می‌دهد. ولی سازنده‌ی واقعی این سوژه همان عناصر کوچکی هستند که پرداختن به یک یا یک آن‌ها در زمان محدود یک فیلم بطبعاً عملی نیست، و هر چند پریودی از این زندگی را مجسم می‌کند، که قطعاً سوژه‌ی کامل و حساب شده با عوامل شناخته شده را در بر نخواهد داشت. در همین که «شیردل» نشان می‌دهد، همین دلیل، فقط نشان دهنده‌ی اعمال و روابط آدم‌های مورد نظر اوست و حتی اگر در کار او دقیق شویم، تعدادی شخصیت هم می‌آید.

که با معیارهای سینمای وابسته بقیه شخصیت‌های زیادی هستند و لسی نوع سینمای شیردل وجود این نوع آدم‌ها را نتیجه‌ی همین است. مثلاً به زن مادی که خالی دختر است، در فیلم پیش از آن‌ها می‌بینیم که به امر می‌بویسم می‌شود، پرداخته شد، ولی کار شیردل خود این نوع آدم‌ها را ایجاد نمی‌کند. و شیردل را در یک ثابت می‌کند که لازمی مفاهیم عمیق در یک فیلم، حتماً داستان‌های پربین و ختم و روابط حساب شده و اندازه‌گیری شده نیست ... در «صبح روز چهارم» در دوره کوتاه زندگی امیر و در پس روابط ساده و عادی این آدم آنچه که بر سر راه او قرار می‌گیرد، مآله‌ی بزرگ و قابل تعمق مطرح شود و آن عاقل و باطل بودن وی حاصلی زندگی مردم طبقه‌ی سه جامعه‌ی ماست. و اگر صحنه‌های گردش امیر را در خیابان یک نمونه‌ی کلی و دور از ذهن بدانیم، صحنه‌هایی که امیر دوست دخترش در آن موبل نشسته‌اند و صحنه‌ی گنجه‌بهرین نمونه است ... بعد از چند لحظه‌ی که از صحبت آن دو می‌گذریم صحنه‌ی به شکل مخصوصی که نشان از گذشت زمان دارد، تعبیر پیدا می‌کند و باز همان صحنه‌ی قبلی است و حرف‌های حاصل و نتیجه‌ی همین که بین دختر و پسر رد و بدل می‌شود.

امثال امیر در جامعه‌ی ما کم

کنایه‌ی فیلم بر این می‌گذرد که شیردل پارافرازی می‌کند از سوژه داشتن را برای اعمال و روابط این آدم‌ها زبانی می‌دهد.

می‌گویند «صبح روز چهارم» شاه‌تپه‌ی با «انفس گودار» دارد ساز «ژان لوک گودار» دارد و این فرار فیلم از سوژه و بستگی آن به زندگی بهمان سوختی که هست، نتیجه‌ی دنیاهای بی‌پایه‌ی این فیلم است ولی اگر هم شیردل چشمی به فیلم «گودار» داشته، نوع سینمای گودار، را به طریقی هوشمندانه به زندگی ایرانی و طبقه‌ی خاص ایرانی، ربط داده و پیاده کرده است معالیه اینست که «شیردل» از نوع این نوع سینما را حس می‌کند که سایر اربابان از در آینه‌ی او عبور می‌کنند و در قالب داستان رفتن شکل واقعی خود را از دست دادن مطرح می‌مزد. و این یک شروع دیگر است شروعی در خشان که باید دنبال آن را گرفت

چرا شیردل از سوژه گریخته

«صبح روز چهارم» را می‌توان یک میندا تازه در تاریخ سینمای ایران حساب آورد. بخصوص اگر سبک کارشیردل در این فیلم توسط فیلمسازان دیگر در فیلم‌هایشان دنبال شود. تا زکی کارشیردل

البته در سینمای ما - در اینست که خود را بهیچوجه اسیر قصه و گیر و دارهای سوژه‌ی فیلم نکرده و در واقع یک سینمای «شد قصه» و به سوختی دیگر یک «میندا» حقیقت» ایرانی تحویل داده است. یعنی «صبح روز چهارم» را دنباله روی «خدا حافظ رفیق» امیر نادری می‌داند اگر چه شیردل در فیلمش دلبستگی خود را به «خدا حافظ رفیق» بارها نشان می‌دهد (امیر و دختری که دوست او است به سینمای می‌روند که خدا حافظ رفیق را نشان می‌دهد. در پایان فیلم «امیر با سوت آهنگ متن این فیلم را می‌خواند و...) ولی این دو فیلم یک شایستگی ظاهری دارند، از نظر نوع آدم‌های



نمی‌تند. در همان خیابان‌های که امیر قدم می‌زند. فراوان مثل او یافت می‌شود، و زندگی امیر بسا تغییراتی جزئی در مورد بهاری از افراد اجتماع ماضی می‌کند و نتیجه همان بی‌حاشی است. از همین حرف‌های بی‌نتیجه و حساب نشده و زاید در زندگی تک تک ما فراوان رد و بدل می‌شود و همین جزئیات هم فیلم «شیردل» را هر چه بیشتر به زندگی عادی ما نزدیک می‌کند.

تعمق شیردل برای حقیقی نشان دادن جزئیات از همان ابتدای فیلم - سحنه‌ی نزاع خود نشان می‌دهد. در این صحنه سعیدراد جلال، مثل دو آدم معمولی می‌جنگد که نهد و بزین بهادر فیلم‌های حادثه‌ی بی‌وفا پایان‌انجام می‌یابد. قبل از این صحنه، شیردل در مورد آنچه که بعداً می‌خواهد در فیلم مطرح کند اظهار نظری می‌کند. و بدینصورت که امیر را از پشت شیشه‌های کثیف و گرد گرفته نشان می‌دهد که در خیابان آشوب می‌کند و نتیجتاً آنچه بعداً بیان می‌شود عسالتی شفاف و شسته و رفته‌ی نیست.

«صبح روز چهارم» آنجا به حقیقت زندگی ما زوینگر می‌شود که در یافتن مشکلات روحیه‌ی امیر، به زندگی خانوادگی او بر می‌خوریم. پدری که فقط در یک صحنه دیده می‌شود و بعد خود را نشان نمی‌دهد و مادری که برایش قابل تصور نیست که ممکن است پسرش آدم بدی باشد.

فیلم «شیردل» را باید از آن ابتدا جزء به جزء بررسی کرد و نمونه‌هایی مشابه از زندگی روزمره جامعه‌ی ما بدست داد، که طبعاً از سوژه‌ی این صحنه ۴۳

گفتیم که در دیماه سال ۴۳ مجله «هنر و سینما»ی دکتر کلمی پس از چندین تأخیر و دست‌نخورده در روش‌شکل خود سرانجام توسط «سنوری» و «داریوش» بصورت روزنامه‌ای جهت متفکک نمودن نقدهای سینمایی درمی‌آید.

کسانی که با این نشریه در زمینه نقد نویسی همکاری می‌آیند کار آنها بیشتر جنبه آمانت‌داری دارد و می‌توانیم که با تعطیل شدن این روزنامه آنها کار خود را دنبال نمی‌کنند - و از آن جمله باید از «حوشنگ ششلی» نام برد که قبلاً طوری راننده برای جلالی بی‌سوس «سینما» (پست تهران سینمایی) و قبلاً روزنگی مطالب تکنیکی می‌نوشت و تنها نقادور این‌نشریه کوشش متادار دارد و فاقد نکاتی قابل اشاره می‌باشد (مسافر - اثر آندرو مونک) و می‌توانیم که «تفتی» قبل از اینکه در کار نوشتن نقد باشد بعنوان کارگردان در سینما فعالیت می‌کند.

دیلایب جیری هم با این هفته نامه هم‌رسمی میشود و او در نقدهایش با دیدی عاطفی و ادبی سس میکند که مفاهم را به نظر از قلم بلکه از لایسالی فرم بیرون بکشد.

بنوان نمونه به نقد فیلم «آه‌آه» ساخته جک کلیتون توجه میکنیم.

... سومین فیلم جک کلیتون ماجرای یک دوره بحرانی است از زندگی یک زن در آغاز فیلم طی آخرین عناوین - چه این زن را می‌توانیم که از پشت پنجره‌ای به بیرون خرمشده - که کم به این

چهره نزدیک میشویم و در آن‌امال می‌توانیم که آنها نفس‌های او در فیلم که بنوان خانم آرمینا را می‌بهره‌زانه تنحوی کاملاً عینی، مشاهده کرد چون بلافاصله دور

بداخل اتاق می‌رود ، دست‌پشت سرش توقف میکند و از او به دیوار بیرون‌درا می‌نگرد. با این حرکت از درون بدون ، کارگردان ورود خود را به ذهنیات این زن اعلام می‌کند و از این پس همه چیز از دریچه چشم او دیده میشود و ما را بطوریکه او می‌تواند پیش می‌آیند «بهارت دیگر» نامشناخ می‌رود در جلد خانم آرمینا . . .

«لایب‌بهری» در مورد نقد نویسی و کار خود نظر جالبی را بیان میکند که گفت منتقدی باین نکته توجه داشته است . . . «مادر «هنر و سینما» دائما مرتب کتاب‌میشویم که میخواهیم به‌این طریق مطلبی را از تمامی بدون توجه به جمعیت دور در بیان از اینها صحبت کنیم. از ترس اینکه پلیدیها ، نوبدیها ، کوه‌کنرها و حماقت های موجود از برای ما زمان ندارد چشم‌پا را فراموش می‌کنیم. همین جهت است که اعتقاد می‌کنیم تا آنجا که جمعیت سینما رومرابط میشود حالت دایالوگ گرهار دارد. صدای مخاطبش ندارد چون در خارج پیش میشود . . .

و عجب این نکته او را توجه و آگاهی باین نکته موفق میشود در فرم در کار نقد بود آورد و کم در پیش کار او سبک مطابق معمول دارد . در ضمن دوره نقدی از «کاترین شیردل» بر می‌خوریم که مربوط به فیلم «داستان یک عشق» آنتونیونی است .

«شیردل» نثری شاعرانه و رمانتیک دارد در برای دست‌یافتن به مفاهیم اجتماعی مسئله تا افعال داستان فیلم پیش می‌رود . . .

و با اینکه «گفتی» است که داستان با یک مشکل در بیان درامی سینما به اینها در مسالهای حساس ۱۵۰ نیمه و بصورت در کنار آثار آنتونیونی به این علت که مشاهده حرکت یک زن از درگیری

و محدودترین نوعی معاصر سینما است اهمیت استثنائی می‌یابد .

می‌توانیم که ارزش حقیقی و اساسی این فیلم در ایجاد یک آتسفر و رپتیک خاص آن است که با هر آتسفری مدنی ادامه دارد. ترس و غیرت‌زدگی آدمهای بدبخت کاتنها لایق وجود در یک درناز پاک و رنگ هستند و راهی به تاریخ ندارند و نیز آتسفری را که در آن هستند با نفس متهم خود می‌آیند . هدف اصلی اثری چون داستان یک عشق در حقیقت همه آثار آنتونیونی است . این فیلم

تا بولی خاکستری رنگی است از دنیای بدون زندگی واقعی و آرزوها و فریادهای اجتماعی . یعنی دنیای تک‌خواخت و عقیم که حالت درودشکی در منظره مغز در قرار بصوی اقیاء میکند . این انکاسی است از یک دنیای خفته و ولامانده که خرده‌احساسها و عشق های خود را عیبها خرده‌کارهای همانند سایه ای فرم در برابر آرزو می‌خراند . انکاسی است از آدمهایی که در جستجوی سراس خوشبختی که شش مظهر است . ایده آنها و اعمال خود را می‌سوزانند و تا کسرتی می‌کنند درناوی محبت زندگی روزانه شکست بی‌وع و عظمت هنری آنتونیونی در حلال این فیلم در ایجاد دریم از هم پاشیده و متلاشی این زندگی و این دنیای ناقص هیچ ارزشی بجای آن آشکار میشود .

سکسهای آرام و طولانی در فضای ناگهانی در طول این سکسها ، حرکت مادری دور بین مکشهای یکخواخت بر روی پرسوناژها و انفجارهای غیر منظره در اماکن ، در تطبیق با یکدیگر در پس‌اماد ، و دیوارهای داستان پرده از چهره جهانی بر می‌دارند که در آن آدمها آخرین تشریها و ایده‌آلهای خود را در روزهای خسته و طولانی ناراحتشان می‌یازند و

از تک می‌دهند . و بالاخره ما این هفته نامه « ما با «شهم بهار» بعنوان منتقد آشنا میشویم .

«بهار» در ارزشهای فیلمها سلیقه‌های خاص دارد و بسیار مشکل پسند است و بندرت فیلم مورد تائید وی قرار می‌گیرد و او در نقدهای اولیه اش که نمونه‌ای از آن را ذیلا خواهیم آورد نثری روان و ساده دارد ولی در دوره های بعدی کار او این نثر ساده ، بطوریکه خواهیم دید به لحنی پر تکلف و مشکل بدل میشود

«بهار» در قسمتی از گفته فیلم «ماجراهای یک مرد جوان» ساخته «ماترین رین» توجه می‌کند .

«ماجراهای یک مرد جوان» برغم کوشش کارگردان فیلم طولانی و ضمنی وخسته کننده است که بدینش نمی‌آورد مشکل اساسی مشکل نویسنده فیلم است . این فیلم است که گوشه ما به هم پیوست چند تایی از داستانهای کوتاه و بلند همینگوی فراموشی متعلق سازد و موفق شده حتی فضای ظاهری داستان‌ها و آدمهای همینگوی نزدیک کرد . فیلم به همان صورت مجموعه‌ای داستانهای کوتاه باقی مانده - نگه پاره و نامرابط

فیلم فاقد تداوم لازم نویسی است کارگردان آن به بسیار می‌گوید تا حداقل آخر هر صحنه به نتیجه رسیده و باین ترتیب آنرا صحنه‌ای باشد وصل کند. نتیجه اینکه روی تاثیر این حادثه‌های مجزا بر شخصیت شهرمان فیلم تا کیده‌ای می‌رود میشود و این حادثه‌ها بصورتی فله‌شده و آدمهای اولیه بصورت آدمهای واقعی بلکه به صورت کاریکاتورهای غلط خود می‌نمایش داده میشوند . . .

ادامه دارد

نقد و منتقد در ایران . . .



پاسخ سردبیر



آقای فضل‌الله یآوری (اصفهان) :

۱- برآه پروژ و لوفی،
 هنرانی خیابان سواروار، خانه
 سردندان ، باغبانان - قوام
 السلطه ، گوی ابرج ، اسودابو
 ۲- نانا نیرمل ، پلست
 اپناوردک ، تارام ، برای
 اینتان می توانید ، به خیابان شاه
 جنب سینما تانازار - خیابان
 جمه گوی مطارد شماره ۱۶

آقای قربانعلی صدیقی (رشت) :

۱- پستی وین تارادر
 اکثر مراکز استانها به نام این
 گمناشتان
 ۲- در سند و فولادزره
 دیرد ، فرخکاری ، علی گکر
 شکار جلالی ، مازکی کرد
 ۳- دالری و نامی ، انکرا
 در سوه فیلما حاجت می کند

آقای بی نام!

۱- سنگنونی خربینت تانز
 بوده و از اولین فیلماش
 «دوطلاخ شیرما» را می شود
 نام برد
 ۲- نردگان جوازی
 سیاس در سدهورداول
 دوره اول: بهترین خربینت ها
 فرین - فرزان - سالارگران
 ساسان یاسی - فیضدار
 محمودگوشان - فیلما - سلطان
 لیلیا

دوره دوم: فیلما - فیضدار
 خربینت ها (پروز و لوفی ،
 هادیون - ایران خربی - آذر -
 شوبا) کارگردان : مسعود
 کیمیای - خاندانین : الفندیار
 منقره زاده - فیلما در رنگی
 مصطفی عالیمان - فیضدار - ساسا
 و سید : قدرت الله احسانی
 ستاریو - مهرجوی - فلاحتین
 سادی

دور سوم : فیلما : آقای
 خاقو حسن کجیل ، رفاهه -
 خربینت ها (ناصر ملک مطیعی
 و لوفی - عزت الله نظامی ،
 فخری خوروش) - کارگردان :
 داریوش مهرجویی - آهنگ
 سازین : اسنادبار منقره زاده
 فیلما در رنگی : دیسانیا -
 فیضدار سیاهوید : کنی -
 ستاریو (داریوش مهرجوی
 علی نصیریان

۳- شارمه مخصوص فیلما
 و هنر برآید اش آکل ، لیلی و
 ممنون و کسوجه مرزا در
 آرتیو موجود است

۴- دالری و نامی
 داشته ، گمانگهان فیلما را
 دیدان ، از جنت کارگشتا ،
 بهتر می دانند

خانها ؛ آقایه ؛ پستانی ، شمس محمدی ، فرخ واکرم حمینی :

۱- عکس تارام - عارف
 خربینت
 ۲- برای عارف نامه
 نویسد و همه سوالی که دارید
 مثل دستنوشته را بفرستد تا
 که فیلماها اجرائی کند چون
 تا بعد دارد و اینکه بجهایش
 میمنت خودش تشکر کنند یا
 نه [!] می پرسید

آقای صادق قلیانان (همدان) :

۱- فقط برای برنامه
 نوروز ، سینما کاری فیلما
 و آراش در حضور دیگران
 تانصرتوایی ، در نظر گرفته
 شد لوفی میکن است دلچسب
 ابراهیم گشتان یونان شده
 شود
 ۲- دلگشا ، امیر نادری
 هوز معلوم لیستچه زمان
 نمانش داده شود

آقای حبیب میرزائی :

۱- فرین و سعیدراد ،
 دوپ کلا متضاد و مخالف
 هیوادت ، و هر دو تیرد پس
 خان خود خوب بازی میکنند
 ۲- فیلماها اختصار ترفین
 و فریزان اینهاست را پرسید
 خوبتر - با مثل صحت
 دورست شکوه جوانی کرد
 مرگی از ایران ساحل انتظار
 ایوب گنج فارون ساناها

آقای سید اسدالله هاشمی (یزد) :

۱- فیلماهای آماده نمایش
 و در دست تهیه ناصر ملک مطیعی
 در حال حاضر اینهاست : سراب -
 دشتن
 ۲- پیک ایوب نادری
 جانود پنهان فیلما لاکون بازی
 کرده است
 ۳- برای پوری تانای
 بنفانی خانه هنرمندان نامه
 نویسد

آقای سید هاشم امامی :

۱- برای خربینت داریوش
 بنفانی درآیوب نادری نویسد
 ایران نامه نویسد
 ۲- برای دسر و خربینت
 با در سخیان قوام السلطه
 گویا خراج نامه فرستد
 ۳- برای کلافت یاد ابرج
 همی اولان نامه را دیو ایران
 لباس بفرستد

فیلماهای آماده نمایش و در دست تهیه سعیدراد ، فراف لنگا - خروسی ، سیاهوید و فرادید سادی ، صحرای خوروش در مریدان

۳- بجای نصرت کریمی
 در فیلما (حکیم ناشی) خودش
 صحبت کرده است و به جناب
 «صدیق» نیز در بخش صحبت
 می کرد

آقای سید مصطفی قرینی (تهران) :

۱- فقط برای برنامه
 نوروز ، سینما کاری فیلما
 و آراش در حضور دیگران
 تانصرتوایی ، در نظر گرفته
 شد لوفی میکن است دلچسب
 ابراهیم گشتان یونان شده
 شود
 ۲- دلگشا ، امیر نادری
 هوز معلوم لیستچه زمان
 نمانش داده شود

آقای نعمت‌الله بنی سعید (بندرماه شهر) :

۱- شماره دور نظر شما
 در آرتیو موجود است ۵۵۵۵۵۵۵۵
 تانسر نامقل ننده فرستید ،
 سنا آدرس دقیق خودتان را
 نیز ارسال فرمایید
 ۲- برای « ساموئل -
 خاچکسیان ، به تانای میدان
 فرودسی - شماره ۴۴۴ - آرز
 فیلما نامه نویسد

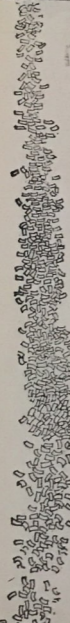
سرکار حاجاباشد که جای نمی کند؟

آقای مسعود خاکدوست (شهری) :

۱- به فرین زورک
 مسلمان است!
 ۲- موجود و لوفی با
 عزت الله لوفی نیستی ندارد
 ۳- برای نصرت کریمی
 تانای خانه هنرمندان نامه
 نویسد

آقای علی قربانی (ملایر) :

۱- پندرامدر «اسمان»
 را بنویسید
 ۲- برای «اسمان»
 خیابان شاه آباد ، کارگاه لاکونوس
 نامه نویسد



تربیون آزاد



قر دین

کلیه فیلم هائی که تاکنون بازی کرده است

- ۱- چشمه آب حیات
- ۲- فردا روشن است
- ۳- دختری فریاد می کند.
- ۴- فریاد نیمه شب
- ۵- آقای قرن بیستم
- ۶- گرگهای گرسنه
- ۷- مسیر رودخانه
- ۸- انسانها
- ۹- جهنم برای من
- ۱۰- دکنه طلایی
- ۱۱- تهران قهرمانان
- ۱۲- پس کوهستان
- ۱۳- خوشگل خوشگلا
- ۱۴- گنجی فارون
- ۱۵- موطالی شهرما
- ۱۶- ما میران ارسلان نامدار
- ۱۷- حاتم طایی
- ۱۸- ایوب
- ۱۹- جهان پهلوان
- ۲۰- طوفان نوح
- ۲۱- چرخ و فلک
- ۲۲- طلای سفید
- ۲۳- زمین تلخ
- ۲۴- عشق و انتقام
- ۲۵- ساحل انتظار
- ۲۶- نرانه های رومانی
- ۲۷- زنها فرشته اند
- ۲۸- گدا یابان تهران
- ۲۹- طوفان بر فراز ابرها
- ۳۰- مردی از تهران
- ۳۱- شکوه جوانمردی
- ۳۲- مردانه بکتس
- ۳۳- سلطان فلها
- ۳۴- مردار کاخشم
- ۳۵- خشم کولی
- ۳۶- تیرمطوفان
- ۳۷- فسر زلزلین
- ۳۸- دیای پیرامون
- ۳۹- سکه شانس
- ۴۰- بهشت دور نیست
- ۴۱- مرد دراز ایستد
- ۴۲- مرد در صفحه ۴۲

هنر پیشه های باز نشسته

تأمین مالی ندارند

● در همه کشورهای جهان همیشه کسانی که روزگاری از شهرت و محبوبیت برخوردار بودند بعداً بعلل بی روی و قدیمی شدن ارزشها کنار گرفته اند، دارای آینده نامین شده ای هستند و کمتر دیده شده و یا شنیده شده یک هنرمند خارجی که از سینما کنار میگذرد دیر نوشت هنرمندان باز نشسته مادچار شود چرا که دولت و مراکز فیلمسازی دین خود را نسبت باین هنرمندان ادا نمیکند، ولی در ایران بعضی اینکه هنر پیشه جدیدی روی کار بیاورد کارش گل بکند تهیه کننده ها دسته جمعی بسوی او هجوم می برند و سیل قرارداد است که بهشت هنر با او می بندند و کمتر قبول میکنند که با پایداری آنها مدیون هنرمندانی بوده که قبلاً فیلمشان بسا فروشی خوبی روبرو شده و حالا باید باروی کار آمدن چهره های جدید دست روی دست بگذارند و منتظر شوند که کسی آقایان تهیه کننده بیاد او می افتد.

دولت که در امر فیلمسازی تا بحال هیچ کمک بی اختصاصی که در حال حاضر مسئول فیلمسازی هستند نکرده چه رسد به قدیمی ها که اکنون برخی از آنها در وضع بدی بسر می برند. این وظیفه سینما گران باشد که وضع آنها را تسکین کند. چندی پیش آقای سپهر نیا بارزین بنده بگفتن مصاحبه ای گفته بود که در نظر است آلبوم مطالعه آن آلبوم اختصاصی را که جهت خود در اختیار تهیه کنندگان و کارگردانها قرار بگیرد تا آنها مطالعه آن آلبوم اختصاصی را که برای فیلمهاشان احتیاج دارند از بین آنها انتخاب کنند این فکر بسیار خوبی است اگر جامعه قبل نبوده، ولی هنرمندانی که اکنون بعلی نمی توانند فیلم بازی کنند تکلیفشان چیست؟

خوانندگان هم حرفی دارند

● چرامستولین رادبو بگویند کان برنامه رامش اعتراضی نمی کند و همه آنها خواب آلود هستند. مثلاً نام ترانه ای از همیشگی را میگویند اما بجای آن از خانه صفحه بخر می کنند.

مصطفی قریشی (تهران)

● برای دیدن فیلم پنجمه ای مرگبار بیکی از سینماهای درجه یک رفته بودم، در یکی از صحنه ها که هنر پیشه اصلی فیلم روی پرده ظاهر میگردید، مردم از روی صندلیها با خاطر او برخاسته شروع بدست زدن و ابراز احساسات کردند پرداختند منکه نفهمیدم این دیگر چه صحنه ایست.

آرامش (تهران)

● چرا باید موقع نمایش فیلم در سینماهای شهر ما، صدای دستفروشان دوره گرد دائماً موزیک متن فیلم باشد. صاحبان سینماها بهتر است فکری کنند.

مسعود اسماعیلیان (اهواز)

● بارها اتفاق افتاده که یک کارگردان ایرانی به خاطر دامنات مجبور شده است صحنه های زود خورد در فیلمش بکنجانه یا ماقفی برای دریافت پروانه اداره انار ایستات فرستاده یا توفیق با توفیق سانسور مواجه شده است در حالیکه در فیلمهای کاراته ای آنجا صحنه های وجود دارد که به تماشاگران حالت تهوع دست میدهد. مگر پارتی بازی در کار است.

محمد جواد کارزونی (تهران)

● رادیو کرمانشاه با اینکه یکی از فرستنده های بزرگ کشور است، معذرت از جهت برنامه ضعیف است و اکثر برنامه های آن تکراری برنامه رادیو ایران است که مسا شده ایم، بهتر است مسئولین رادیو ایران در کار این فرستنده بزرگ تغییراتی دهند.

موسی پورصغری (تویسرکان)

مکاتبه

- با علاقمندان اینج
- قادری و فیلمهای او حاشر
- مکاتبه ام
- شهری - خیابان شاهرخ
- کارنامه فنی تکاور - پلاک ۱۴۳
- حاشر بخیرصداری
- کلیه ترانه های خدی که روی
- نوار ضبط شده است مستم.
- تهران سرچشمه گوی میرزا
- محمود و زر سفاهت محمود آقا
- احسان صلح جو

این وظیفه انسانی ستدی کاو تهیه کننده ها است که با کمک دوستداران سینما دست بازی بسوی این گونه هنر پیشه ها را زد. گری که همی متنازه تهیه کننده با ارزش سینما در مورد پروانه هنر پیشه قدیمی که از روی افلیح شده بود و در وضع بدی بسر می برد انجام داد یک عمل انسانی بود که باید سرمشق باشد بسرای بقیه افرادی که روزگاری از جوجوب و کچین اشخاص استفاده برده اند و نباید از یاد برسانند که بونماها آزادانه هر جا میروند. مردمان ترقی آنها بودند.

علی جان پور (تهران)

فیلم

نشریه ای در خدمت سینمادوستان آگاه

مطالب نخستین شماره:

- گزینش بهترین فیلم تاریخ سینمای ایران سه آرای منتقدین ● گفتگویی با داریوش مهرجویی ● گفتگویی با جلال مقدم ● ورزشکستگن فکری سینمای ایران ● نگاه به ارزشهای حقوقی فیلمسازان ● نگرانی درباره سینما ● ناهشی از هنر داریوش ● اظهار نظر فیما سازان در باره منتقدین ● ارزیابی فیلمهای برتر فصل
- زبانی شناس عس زوم ● گفتگوی فرانسواتودو با آلفردو چیکاک در باره فیلمهای طلسم شده ، هدام ، پرینده پارادیس آسانه سیکا ● سینمای ژاپن ● دیر در اعراب ● گفتگو با هاروارد هاگز ، دان میگلر و آرتور دین درباره فیلمهای «یولوبو» ، «یکانه ایکه دوستش داریم» ، «برگرد کوچک» ● فیلم «زیرزمین» چیست ؟ ● سینمای جان بودد ● گفتگویی با فرانسواتودو ● تحلیل فیلمهای هایتکین کوانز ● محتوای سیاسی پرده پاره
- بخش نقد فیلم، شامل نقدهائی درباره پانزده فیلم برجسته فصل
- بخش فیلمنامه ، شامل فیلمنامه «پ» ، «منا و پلیکان» (پرویز کیمیائی) و «پاک فصل از فیلمنامه» «اعتصاب» اثر آریشتاین

با همسازی:

- جمشید ارجمند ● جمشید اکرمی ● جمال احمد ● مهن بهرامی ● عبدالله زبوت ● هر نوجو آری ● هوشنگ حسامی ● منوچهر درنده ● هنر داریوش ● بهرامی پور ● رضا سهرابی ● ایرج صابری ● حسن رضوی ● فریدون مزنی ● سیم ● میژن مهاجر ● جهانپوش نودائی ● اسماعیل تویبلا
- اول اسفند ماه منتشر می شود

ضایع سینائی

رضائی



سازنده انواع صندلی و دکوراسیون برای سینما
کاپاره و دستوراتیا
دفتر خیابان نادری جنب تولداترو ساختمان های سازمان منطقه ۶
تلفن دفتر: ۶۶۶۱۵۵ - ۴۲۰۷۰ - ۶۶۵۱۷۷

نشریه هفتگی ، فیلم و هنر

ساحب امتیاز و مدیر ، عبدالعزیز رضائی

آدرس اداره : ابتدای روزولت - شماره ۳ - آپارتمان

شماره ۱۰ - شماره صندوق پستی : ۱۹۴۷

تلفن اموراتداری : ۸۲۹۹۷۱ - تلفن هیئت تحریریه : ۴۳۶۳۵

چاپ تهرانصور (تلفن ۳۱۵۱۸۰)

مراور از : جواهری (تلفن ۳۱۴۳۱۱ - ۳۹۴۳۱۱)

روی جلد: آرمان وارحامصرد

نابلوها : سیمین - پژواان

معجزه ه باک بوسه (بقیه)

نتیجه: «این میگویند هنرمند خوبی یعنی اینکه هنر توی خون وذات اوست چرا که از همان اوایل کودکی عشق دل بازی کردن داشت و چندان در نقش یوسف بود که دختره را هم دچار توهم نمود و او خود را زلیخا احساس کرد و بی اراده و ناخود آگاه بوسه دازمین زد و بسله... و از همان لحظه بعد و نرسرت ، به آثار انثوریالیستی متغایر شده

عارف: «وقتی دسالم داشتیم با دوستان هم سن و سالها بازی میکردیم و یکی از دروها که من رفتم بودم در یک گوشه خودم را محبب کنیم آن دختره دنبال من آمد و در این حال بود که پرید و باصلاح این اصطلاح دیگر چه سیه ای است شروع کرد به بوسیدن من ، البته من چیزی نفهمیدم فقط از اینکه اولنهایش را سخت روی لبهای من گذاشته بود اصلا دم آمد و با پر خاش گفتم چرا اینکار را می کنی اعا حالا من فهمم که او چکار میکرد ولی احساس کخولی دیر نفهمدم...

نتیجه: با نوجوه با اینکه نرسرت خان کریم در هشت سالگی از اولین بوسه اش از خود بخود شد و حالش شبیه به عشق نوام ما شرف فوق العاده پیدا کرد ، جای تعجب است که «عارف» در ده سالگی فهمید که چرا «اوه» لبهایش را سخت روی لبهای وی مالده است و حتی «اصلا» بدش هم آمد

علی نایش: «در چهارده سالگی ، یکروز داشتیم با نوجوه با بازی میکردیم... فرزند کده ماغ ایمان را اندازه بگیریم تا بهینیم دماغ کی از همه بزرگتر است نوبت به من و او رسیده ما در حال اندازه گیری دماغ بودیم که یکدفعه ناخود آگاه لبهایمان به یکدیگر تماس پیدا کرد مابین ترتیب من و او هدینگر را بوسیدیم که هنوز هم فراموش نکردم»

نتیجه: «????????»

(وقتی خاطره «علی نایش» را دستکاه کامپیوتر برای ارزیابی سکس دادیم، دستکاه به اعتراض غریب و از کار افتادند و معاون شد که لامبهای سوخته)

جناب دکتر علی یزدادی ، سرور ارجمندم
با اینکه که میدانم غم تو آشد بزرگ است که این گونه محدودی ها نمیتواند از سنگینی آن بکاهد ، معذرا مرام در غم از دست دادن برادر گرامیت شریک بدان
م. حفاز



گلدسته خودتان و سابقه کارهای هنری که در طول سالهای گذشته انجام داده‌اید صحبت کنید؟

— حقیقت آنست که من یکبار بازیگری از زمان کودکی علاقه مند بودم به‌ویژه سبب در دوره دبستان و دبیرستان کوشش میکردم در این زمینه فعالیت کنم. از ۱۶ سالگی فعالیتها را با شرکت در بیس‌هایی که در سازمان رهبری جوانان بروی صحنه می‌آمد آغاز کردم و در طی مدتیکه در این زمینه کار میکردم در چندین بیس شرکت کرده که مهمترین آنها اماپشتامه منطقه جنگی انزلی بود. در سالهای ۴۵ و ۴۶ که فعالیت پررنگ‌ترین و پرریش‌ساز آغاز شده بود مدتی با تاروب آنان هم کاری کردم و بعد از آن در تلویزیون ایران (که در آن زمان در دست ثابت بود) در نمایشنامه تعقیب و فرشته ساعتها اجرا کردم. به‌شدت آن مدتی در کارهای تبلیغاتی شرکت کردم که سرانجام بر این منتهی شد و در سال ۱۳۴۶ یک سناریو بنام ترس نوشته که به‌صویب رسید و بعد از آن نیز سناریوی دیگری بنام مرگ لحظه نوشته که متأسفانه به‌دلیل اردویی آن‌فیلمی بنام دیگر ساخته شد و سر من در این میان بی‌کلام ماند اما بعد از نوشتن سناریو و مراجعه برای ارائه آن‌ها به‌تیمه که آن‌ها گمان می‌شد که در زندگی من در گونی ناهای وجود آمد و یک اتفاق موجب شد که من زندگی

آشنائی با ...

پژوهان

چهره‌های کده با مستاجر

استعداد خود را

آشکار خواهد کرد

● با نمایش فیلم «مستاجر» سی‌امی تازه و جدیدی را نشان میدهد. وی «پژوهان» است که بعد از سالها انتظار فرصت یافته است تا تکراری که ایده‌آل اوست بسازد. نمایش فیلم «مستاجر» فرصتی بود تا با او گفتگویی بعمل آوریم و از نظریاتی در مورد فیلم‌ساز و نحوه فعالیت هنری او آگاهی یابیم.

من عرض شود. و آن آشناسی با آرمان من مدتی است به‌وسیله سی‌امی ایران بود.

— این آشنائی چگونه روی داد؟

— در ایامی که برای صحبت و مذاکره در مورد داستانی که نوشته بودم به‌سازمان مشعل (نزد آقای طایفه) میرفتم — آرمان که جزو شرکای آن بود یامن آشنافتد و از من سخن خوشتر آمد و از من دعوت کرد تا با او در تماس باشم. این آشنائی پس از چندی مهبل بهم — کاری شد و آن‌زمان بود که ایشان میخواستند فیلم «مستاجر» را تهیه کنند و من پیشنهاد بازی در آن فیلم را دادم و من با شرکت در فیلم مزبور از تازه‌ای را در زندگی خود آغاز کردم.

— شما در «مستاجر» ایفاگر چه نقشی هستید؟

— من در این فیلم نقش جوان اول فیلم را دارم و آرمان که صاحب ثروت و مالک چندین خانه است دختری را دوست دارد که او نامزد من است. در حقیقت من رفیق عشقی پندم در فیلم هستم و این برای تماشاچی ایرانی خیلی تازه‌گی دارد.

— با توجه باینکه «مستاجر» اولین کار شما در سینماست، چه تجربه‌ای در طی مدت کارتان آموختید؟

— من یک بازیگر تئاتر بودم اما برای سینما آماده نبودم

تئاتر من یک مقدار آماده‌گی ذهنی داده بود تا من بتوانم بی‌الافاصله بازیگری را که من محول شده درک کنم و از صحبت های کارگردان کلاما بهره گیری کنم. خوشبختانه در طی مدت کار با آرمان، من توانستم بطور کامل از تجربیات سالهای بسیاری که او در زمینه سینما فعالیت داشته بهره‌م گیری کنم و کار خود را ارائه دهم.

● یک‌گمان اگر توفیقی بدست آورم و اگر کار من جنبه‌های امتیازی در خود داشته باشد، اثر اجتماعی‌های او است و لازم است که من بدین‌وسیله از ایشان تشکر کنم. — بطور کلی بعنوان یک بازیگر فیلم چه نقری در باره‌ی فیلم دارید؟



● «پژوهان» با «سینما»، در صحنه‌ای از فیلم «مستاجر»





مسئله علاقه من نسبت به چشم
حویا شدید. من واقعا در این فیلم
از صمیم قلب بازی کرده‌ام زیرا
برای هر فرصتی بوده که بتوانم استعداد
را نشان دهم. واگر من احساس
میکردم که ممکن است نتوانم از
عهده کار بر بیایم، آنرا قبول
نمی‌کردم. هر چند ممکن است
آنرا حمل بر ادا کندی و کلی پسای
صراحت می‌گویم کمتر ستاره‌های
می‌توانسته چنین نقشی را با مهارت
ایفا کنند این حرفی است که گمانم که
فیلم را دیده‌اند می‌گویند.

**— بنظر تو مستاجر دارای چه
امتیازات دیگری است؟**

— امتیاز اساسی فیلم بعد از
داستان، کارگردانی و بازی خوب
آرمان است. هر چند که این فیلم
بناچار ساخته‌های آرمان توفیر
دارد، ولی او در این فیلم کارایی
موفق بوده است.

وجود ارحام صدر لطیف دیگر
فیلم است، خصوصا بازی گرم دیب
نظیر او یادیا و گاهای انتقادش.
شرکت بیروین ملکوئی - آقاخان
ویژومان نیز حسن دیگر آن است.
آهنگهای فیلم و فیلمبرداری آن
نیز بی نظیر است.

**— بعد از مستاجر چه خواهی
کرد، آیا در فیلمهای تازه‌ای شرکت
می‌کنی؟**

— بلی، قرارداد سه فیلم جدید
را بسته‌ام و قولا اکثر فعالیت را
برای بازی در فیلم گذارده‌ام. بد
فیلم طاهر بازی دارم که با منوچهر
وتوق و مرتضی عقیلی همبازی
هستم. در فیلم دیگری شرکت خواهم
کرد بنام چهل کلید که در آن با
ایرج قادری و بهمن مفید همبازی
خواهم بود.

سجیت هائی برای بازی در
فیلمی بنام غلامزنگی کرده‌ام که
قرار است مستی‌دار و بهمن مفید در
آن شرکت کنند.



حرفاتی از ستاره فیلم مستاجر

سیدمبین

**چهره‌ای که میتواند یک بازیگر خوب
برای سینمای ایران باشد**

زندگی سرد سرچشمه گرفته
باشد.
در مستاجر همه خودشان را
می‌بینند، غلو در آن بکار نرفته

○ صحبت کردن با سینما این حسن
را دارد که حرفهای را خیلی زود و بی
زیره می‌زند. وقتی با او صحبت می-
شود خیلی شادمانه و آزاد اظهار نظر
می‌کند، کم کار نکند، بر این نقش
بهترین بازیگر نقش که با او همکاری
شود با استعداد و نرم خاص آنرا
ایضا می‌کند.

فیلم مستاجر، اولین کار او
در بازی نقش نخست یک فیلم است و به
همین علت فرصتی بود تا با او در باره
کارهایش و فیلم مستاجر صحبت کنیم.

**— چطور شد که پس از بازی
در فیلمهای مختلف و نقش‌های
کوچک، بازی در فیلم مستاجر
و ایضاً نقش نخست زن فیلم
پرداختید؟**

— من و یگانه بازیگری علاقه‌مند
و با آنکه فرصت‌های بسیاری وجود
داشته که فعالیت را در رشته هنری
دیگری می‌توانم گزینم، به‌عنوان بازیگر
این علاقه این کار را انجام داده‌ام.

خوشبختانه با آنکه کم کار می-
کنیم، هنوز توانسته‌ام نقش‌های
را که به من محول کرده‌اند ایفا کنم
و البته در طی سالهای اخیر پیوسته
نقشهای دوم یا سوم را من محول
کرده‌اند اما آرمان که از بازیهای
من خوشش آمده بوده هنگام تهیه
مستاجر از من خواست که در این
فیلم بازیگر نقش نخست زن فیلم

**— تو در این فیلم چه پرستازی
را از ارال می‌بینی و علاقه تو نسبت
به آن چگونه بود؟**

— من ایفاگر بزرگ‌ترین خواننده
عظم که بر اثر حوادث منسوخ
شده‌ام بدین کار تن دادم. در فیلم
من عاشق پس آرمان هستم که ایفاگر
نقش آن بی‌رومان است و در این حال
آرمان با آنکه سعی از او گذشته
است مرا دوست دارد و همین مثل
عشق سبب پیدایش حوادثی در
طول فیلم می‌گردد که تا حدود
سه‌مغای ایران مطرح نبوده است.

از عصر روز جمعه در سینما :

هما

آثار بزرگ سینمای هند را که تاکنون دیده‌اید، فراموش کنید، ما برای شما فیلمی برتر و باشکوه‌تر از همه آنها انتخاب کرده‌ایم. فیلمی که شما را بدنیای عشق و جوانی و دوستی و فداکاری رهنمون می‌شود.

**بی تندر، صمناز
پران و محمود
با معرفی کشف جید سینما
لینا چاکراوتی**

**زندگی
ایستمن تار**

همجولی

کارگردان: رامانا، موزیک: لاکشمیکانت پیرلال، محصول ۱۹۷۳

زگر باهاشمی (بقیه)

موهان، بازی کرد و فرار است و در فیلم‌های دیگری هم بازی کرده و فیلم جدیدی هم بسازد ...

اینها خلاصه بود از زندگی من که برپایه‌های علاقه‌ی من پیش رفت. علاقه‌ی من که خود به خود با من و جسم من رشد کرد و با هم عجیب شدند ... تا آنجا که فساد نیستم این علاقه‌ها از خودم خارج کنم. یعنی اگر هم بخوام، هیچ وجه نمی‌توانم از خودم خارج کنم. حتی اگر روزی از علاقه‌ها جدا بشوم فکر می‌کنم که واقعا هیچ

دختر شهر باران (بقیه)

هر ایش و بیباران سلطان رفیق عمه سلطان از دردن من همان اندازه خوشحال شد که من از دیدنش ذوق داشتم. عمه سلطان هم دیگر پیر و فرعون شده بود. آن نبرد و توان را نداشت.

سختی رفت: آمد می‌کرد و هر بار که از لوله‌ها بالا می‌آیم من رفتم به نفس من افتاد. دیش خودم فکر کردم که اینها چقدر بهر برادری خودم اگر من اینها را نداشتیم تو این دنیای بزرگ نگویند ما می‌توانیم. کم کم زندگی من داشت رنگ نازهای بخواب می‌گرفت که کلامهای نازهای پیدا کرده بودم و در پیچه دنیای نازهای بر رویم کشوده شده بود.

دندهای جدید، آدم‌های جدید و از همه مهمتر اینکه احساس می‌کردم دیگر آن دختر بهمان نیست و حالا مرا هم جزو بزرگترها بحساب می‌آوردند. همه اینها باعث میشد تا هر وقتی پا از خانه بیرون می‌گذاشتم زندگی دردناک را فراموش کنم. مادرم هم آرام و بی سرودها شده بود، کمتر حرف می‌زد و بیشتر سکوت می‌کرد. ساعه از باز شدن مدارس

سزار کو چاک (بقیه)

بدنیای دیگری، لانه این شهر اسانه‌ای را که ما شون و جواهر زیست می‌شد، از کلمه گویند ولی در این میان یاد خاطره بزرگانی همچون، سوگارت، کار قیلو

کار دیگری بجز سینما از دستم بر نمی‌آید. از نظر مادری که ستم می‌کند و از نظر روحی که من امکان است آدم‌ها را می‌شود. از پدرم بروم من تا این حد به سینما علاقه و دلچسپی دارم، به آن عشق می‌ورزم، گوا اینکه ممکن است این حرف من برای عده‌ی من مسخره باشد و بنشینند و حرف‌های من زنند و حمل بر خود نمایی و احمقانه حرف‌زدن من بکنند ولی این علاقه‌ی من بود که من داشتم، دارم و خواهم داشت با آرزندگی خواهم کرد.

ادامه دارد

می‌گفتند در طول این سه ماه کوچکترین خبیری از هاشم آقا نداشتیم اگر هم خبری بود حتما مادرم میدادست، نه من!

تا اینکه یک روز بعد از ظهر وقتی بهانه می‌گفتم، صدای ناله هاشم آقا را شنیدم. فهمیدم که خودش است و از بیمارستان مرخص شده با عجله باطاق رفتم و در را باز کردم، خودش بود. مادرم فهم که در کنارش ایستاده بود، طفاقم هاشم آقا که روزی روزگاری برای خودش کیا و بیانی داشت، حالا از هر دو پا ناقص شده بود و بوسه چوب دستی راه معرفت حالا دیگر هاشم آقا مثل یک بچه مطیع و آرام و سرزیر شده بود و منتصانه مادرم نگاه می‌دوخت.

من از روی ترجم سلامی به هاشم آقا کردم و حال و احوالش را پرسیدم سپس با عجله بطرف باطاق خودم دویدم. صدای هاشم آقا را شنیدم که مادرم می‌گفت: — نمیدونم چرا از هر ازمن بدش می‌آید، هر وقت متو می‌بینه فرار می‌کنه.

هاشم آقا دروغ نمی‌گفت من هر موقع او را می‌دیدم هر از می‌کردم، از او بد می‌آمد، و از شن شنیده داشتم، چون او جای بدیم را گرفته بود.

دایم دست و پا می‌ماند که نظیرشان هیچکس بود هیچ در در برای سراغ نخواهد شد. درودی دیگر بر روانشان، و نسلش دیگر به سرمداران شهر اسانه‌ای دلار، عالی بودا

پیشرفت‌های شرکت دخانیات در دهسال اخیر

● دهسال پیش محصول هر هکتار ۷۰۰ کیلو بود و حالا بطور متوسط ۱۲۷۶ کیلو گرم است.

● با ۲۰ هزار دستگاه سمپاش مبارزه آفات تو تون می‌روند.

● کارخانه جدید مانیولاسیون - تخمیر سریع - کارخانه ضد عفونی کردن تو تون

● تا پایان سال ۵۰ هزار تن سیگارت ۱۲۵۵ تن تنباکو و ۵۵ میلیون عدد سیگارت صادر شده، ولی در سال ۴۰

مطلقا صادراتی نداشته‌ایم

● تغییر و اصلاح بوته‌های تو تون در نقاط تو تون خم‌ن باعث شد که محصول بیشتری بدست آید

● شرکت دخانیات ایران تاکنون فعالیت‌های گسترده‌ای برای بالا بردن کیفیت تو تون و ازدیاد درآمد کشاورزان داشته است، ولی آنچه که فعالیت‌های این شرکت را در دهسال گذشته متمایز و متمایز انزال‌های قبل از انقلاب ایران میکند - نرتهای سریع، و نمودارهای چشمگیری است که از این دوران به جا مانده است. تکیه بر این نمودارها و فعالیت‌ها خود نشانگر درستی این ادعا است

● کشاورزی صنعتی

● با توجه به اینکه در سال ۱۳۴۱ میلیم مقدار محصول تو تون سیگارت در هر هکتار از ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلو گرم تجاوز نمی‌کرد، اکنون این رقم در انواع مختلف بطور متوسط به ۱۲۷۶ کیلوگرم رسیده است، و بدین ترتیب بهای محصول یک هکتار تو تون کاری که در سال ۴۰ بالغ بر ۲۹۱۱۱ ریال بوده در سال ۵۰ به ۶۴۲۹۳ ریال یعنی نزدیک به ۱۲۰ درصد افزایش یافته است

● شرکت دخانیات ایران انزال ۱۳۴۳ به بعد که توانست از کمترین روشهای زراعی از طریق استفاده از نژادهای مقاوم تو تون و با خرید بیش از ۳۰ هزار دستگاه سمپاش و ۵۰۰ تن سم بهارهای تو تون را کاهش دهد، جمع متوسط محصول در هکتار را سال ۱۳۴۱ افزایش داد و به یک میلیارد و ۱۲۵۰ میلیون این مقدار در ۱۲۷۶ کیلوگرم رسیده و در آینده نیز امید می‌رود که با

تعمیم تکنیک علمی کشت در سطح مزارع، و استفاده از نژادهای جدید تو تون، از این مقدار نیز تجاوز کند.

● همچنین دخانیات ایران برای بهبود کیفیت ویالرفتن مرغوبیت تو تون به خصوص استاندارد کردن محصول نیز اقدامات دیگری انجام داده است که با اشاره‌ای کوتاه به معنی از آنها نتایج چند بندست می‌آوریم

● نصب بهره‌برداري از دو دستگاه کارخانه خود را به روش کبی تو تون در گیلان جمعاً بطرفیت ۴ هزار تن در سال

● نصب بهره‌برداري از یک دستگاه کارخانه مانیولاسیون

● تغییر سریع تو تون در زمانهای منظور یکساخت کردن برگ‌های تو تون معنوی در هر عمل از نظر چینه‌های مختلف و تخمیر آن بر اثر آخرین رویه متداول در پیشرفت - ترین کشورهای کتو تو تون ترسفی دارد بطرفیت ۴ هزار تن در سال

● نصب یک دستگاه کارخانه مانیولاسیون و تخمیر سریع در فرق گرگان، بطرفیت ۳ هزار تن در سال که کار ساختن آن شروع و تاکنون در حدود ۳۰ درصد آن انجام گرفته است

● یک دستگاه کارخانه ضد عفونی تو تون در انبارهای نازی آباد تهران بطرفیت ۲۰ تن در روز

● مجهز کردن انبارهای تو تون واقع در مجاورت کارخانجات تهیه سیگارت به وسائلی ضد عفونی و مطبوع جهت مراد مناسب جهت آماده نمودن تو تون برای تحویل به ماشین آلات تهیه علوط

● تهیه مقدمات احداث انبارهای مناسب جهت نگهداری محصول خام و کالی حاصر به مصرف در شهرستان‌های کبک آبادهای دولتی و معارضه اختیار نمود هشتایر، شاهر، دسر، اهر، سرشت، اشویه، رازجان، گلپایگان، مشهد و دامغان و تهیه زمین لازم جهت ساختن انبار در بعضی از شهرستانها مانند مازانجان، ساختمان انبار و اداریه مرکزی نیز در دست احداث است. ضمناً جهت مکاتبه نمودن جهت ده دستگاه آسانسور بخرداری و نصب شده است

● در این مدت علاوه بر انبارهای مزبور انبار سفی و لوگرم و سه گن کارخانجات سیگارت سازی در مرکز نیز ساخته شده و مورد بهره‌برداري قرار گرفته

● نوسازی ماشین آلات سابق و کمال آنها به منظور ازدیاد در آیدن ماشین و افزایش تولید

● نظر ماینکه ذائقه مردمی از مصرف کننده‌گان سیگارت‌های ساخت خارج عادت کرده و اغلب از طریق قاچاق واردات خود را تأمین میکنند در این پیشگام به منظور جلوگیری از قاچاق و در زمین حال

تأمین نظر مصرف کننده‌گان این قبیل سیگارتها اقدام لازم بعمل آورده تا در داخل کشور سیگارت‌های مزبور را تهیه و در دسترس مصرف کننده‌گان قرار دهد و مقدمات این موضوع فراهم و قریباً جامه عمل بپوشاند و امیدواری

● منظور فراهم کردن تسهیلات کافی در امر تولید، در سنوات اخیر اقدام به تعمیر اساسی ساختمان‌های مربوط به کارخانجات و حجره کالی‌های فی، تعویض لوله‌های آب و بخار و کابل‌ها و انتقال سائترال برق وغیره شده به طوری که وضع ساختمان‌های مزبور با گذشته تفاوت فاحش پیدا کرده است

● مجهز کردن دستگاه‌های شرکت به ماشین‌های الکتریکی و اعمال روشهای نوین تنظیم حساب جهت استفاده از وسائل مدرن حساب و مکاتبه نیز به نمودن تسهیلات جدید مالی آزاری و تمهین قیمت‌های تعامد

● برای نوسازی و تعمیر نیزه کردن کارخانجات تهیه تنباکوی آذوقه کارخانه تو تون چینی - مغز با توجه ماینکه ماشین آلات کارخانجات مزبور همان ماشین‌های قدیمی ۳۵ سال قبل بوده و در اثر کار مداوم فرسوده شده بود قرار دوجای لازم با کارخانه سازنده هانویی آلمان فرسب اعطاشده که اخیراً ماشین آلات خریداری شده به کشور وارد و آماده بهره‌برداری بسیار گران‌بهره نصب و بهره‌برداری از آنها آغاز نمود

از بعد از ظهیر روز جمعه هفتمین هفته در سینماهای :

مثبت و منفی

مسابقه تازه و ابتکاری

کسری بلوار

پرفروشترین و لطیف ترین فیلم عشقی سال

مسابقه تازه ما «مثبت و منفی» نامدار و بدین صورت است که با هر هفته نام یک هنرمند (کارگردان - هنرپیشه مرد - هنرپیشه زن و غیره) را چایی کنیم و نام بیست فیلم مختلف را در زیر اسم هنرمند ذکر شده چسب می‌کنیم که «فصله از بیست فیلم مربوط یکی خواهد شد که نامش معایبه نگارنده شده است.

کسانی که مایل شرکت در مسابقه هستند میبایست نام صحیح و فیلم را نوشته و برای ما ارسال دارند. ما برای هر پاسخ صحیح ۲ امتیاز مثبت فایده‌بخش و بدین ترتیب جمع امتیازات جیت و پاسخ رد خواهد شد حال اگر از میان «پاسخی که برای ما نوشته‌اید یک یا چند پاسخ غلط باشد ما برای هر پاسخ غلط دو امتیاز منفی فایده‌بخش می‌گردیم و در حقیقت جمع امتیازات منفی از امتیازات مثبت کسر خواهد شد و همین‌طوری نیز تمام این مسابقه «مثبت و منفی» است.

ما هر هفته مابین کسانی که ۸ یا ۱۰ امتیاز دست آورند، پدیدار می‌شویم و برنده‌ی آن خواهیم داشت.

جایزه اول یک رادیو تراژیکونیوریک موج - جایزه دوم یک عدد ساعت مچی مردانه - جایزه سوم سه عدد خودنویس سه‌گانه - جایزه چهارم «بلند تر» - نفر از تهران و جایزه پنجم «جلد کتاب» - نفر از شهرستانها.

پاسخ‌ها را بدین‌صورت بایک پیکار لیسر باطل نشده و آدرس دقیق فرستاده همراه باشد.

اینک مسابقه این هفته

هنرمند مورد نظر این هفته: نصرت‌الله وحدت

خانه‌های پررویش - کافر - مرغابی سرخ کرده - عروس دریا - شترل - پورمازندان - رضا موتوری - لوطی - روزگار امید - ازدواج ایرانی - خدا حافظ لوطی - مسافری از بهشت - حسن کچل - امشب دختری می‌میرد - در شکله چی - عروس رنگی - عصیان - مرد وحشی - آبشار طلا - نسل نجاران - ماجرای شب زانو به .

برندگان مسابقات شماره ۴۱۶۰

حل صحیح جدول: ۱ - برای زنده ماندن جدال کن - ۲ - ویلیام فیکر، لی ماروین - ۳ - عشق دنیا ای ناشناخته - ۴ - آرتور دین داستین هوفمان - ۵ - شکست شده مرغان - ۶ - جنون - شفت - ۷ - دین - ۸ - بن بندو بازی - ۹ - تراژیک - ۱۰ - هومر - ۱۱ - شکار در شهر - جدالی - ۱۱ - ایزدی رابندر - ۱۲ - تریستانا - ۱۳ - چارلتون هستون - پول ریتر - ۱۳ - هومر استوارت، هنری یاندا - ۱۴ - جان میلز، استوارت ویلس

برندگان جدول: از تهران - محمود خردسماعیل هودجی کایران مشیری - فرخ نهری - دست - کالمه مصطوی از شهرستانها - رضا کاطمی - قمر ابراهیم کمالی - رشت - محمد باقر فرخ - مشهد - رضا نوکی - سمان - محمود اصهبانی - اهواز .

پاسخ صحیح مثبت و منفی: ساحل انتظار - عروس دریا - انسانها - گوهر شب چراغ - هشتاد و نوبت (فیلمهای فرزان) **برندگان مسابقه مثبت و منفی:** علی مرزفانی (تهران) - برنده رادیو (جمید حسینی (آبادان) - برنده ساعت (ملیحه شامی (تهران) - حسن رودباری (فروین) - مراد شامی (آمل) - برندگان خودنویس - سید حامد امامی - امیر شامی - حمید علی مدد - شهناز آرقی - فرزاد معققی (تهران) - برندگان بلوط از سمنان (شهناز شاه‌مهدوی (شیراز) - حسن احمدی (مشهد) - اداله قوقلی (کرمانشاه) - علی عمادی (شیراز) - تقی خنطاری (راشه) - برندگان یک جلد کتاب - جایز برندگان ارسال شده آقای مرزفانی - خانم شامی بدین مرحله مراجعه نمایند .

کسانی با دوستی مدینه میکنند
فیلمی از: لوئیس کیلبرت
(سازنده فیلم ماجراجویان)

دوستان



با شرکت :

انیمه آلوینا - شونبری

نظرها

تماشاگر

مسخ زندگی

● نگاش است کاوشگرانه به صرخش و خشک ماشینی، به تختانیترین لایه‌های ناخودآگاه آدمی، به بطن زندگی انسان که روز بروز در حال تباهی و نابودیت فرارگوییبدو دنیا در پرداخت این تم به تصویر کلاما موفق است، چرا که با خلق میرا استهای سنجیده و شخصیت پردازی محکمتش آثاری کلاما سیمعانی بوجود آورده. شروع فیلم نمائی است از رفت و آمد مردم در خیابان و شلوغی و ازدحام آنها ناشی از زندگی ماشینی. نهرمان فیلم ساندر (مارچلو ماسترویانی) از زمان شروع فیلم آدمی معرفی میشود که از زندگی تکراری و یکنواخت، از نشان به نرسد روز خودت، خسته غاسی شده است. آشنائی ما با زندگی ساندر با بومیله سکانسی حساب شده صورت میگیرد. نشستن او روی کانپه و ورق زدن مجله بدون توجه و مخصوصا تاکیه که دوربین دوی

مجله میکند و نفرت او را با محتوای آن در سکانسی از فیلم ساندر نامود آگاه در یک حراجی شرکت میکند و بی اختیار دستش را برای خریدن یک دوربین فیلمس داری بلند میکند و از همینجا است که ساندر با عنوان یک تماشاگر در پشت دوربین هشت میله میتریش می نشیند و زندگی مسخ شده خودش را تماشا میکند. سکانس معاشقه ساندر با زنتش بسیار جالب و گویاست، ما عشقش را آنها را بوسیله دوربین او می بینیم و این چیزی نیست جز یک نمایش سیمعانی از زندگی او و یک عشق نسعی. ساندر را می فراد از دنیای صنعتی به طبیعت پناه می برد ولی باز فریبند که طبیعت هم اسیر ماشینهاست.

● مارک دالتون که آن سگ را زخمی میکند در واقع معیل جامعه است که ساندر از آن فرار میکند، از همان سکانسی آشنائی ما با این کاراکتر می بینیم که چطور آن سگ میکند و چطور ساندر را در آخر فیلم

نابود میکند سکانسی که دوربین نااهزی (زن ساندر) مشتول باز کردن قوطی کسرو است می بینیم که دوربین با یک ذوق پردی چشمه نفرت آور و درهم چروکیده او میکند و بلافاصله با چند عونتاز بسیار جالب خیابان را می بینیم که

خون همان سگ روی آن ریخته شده و این سکانس در حقیقت بخش از جامعه ای می باشد که عاقبتش به مرگ میگردد و بلافاصله می بینیم که مارک بیادش می شود. ساندر با روز بروز از مسخ شدن زندگی اش بوسله مارک واقفتر و آگاه تر میشود و این بیشتر در سکانسی است که ساندر مشتول بازی با آن نمیکند معاشقه فلژی است و تصویر او را در نمیکند معاشقه می بینیم و یا سکانسی قهوه خوردی که می بینیم دوربین مارک و زن ساندر را در یک کادر بهلوی هم نشسته ولی ساندر در یک کادر دیگر تنهاست مخصوصا نحوه انتخاب مشترک قهوه بین زن ساندر و مارک. سکانس نشستن ماشین توسط مارک و ساندر، زنش یک آنسکانسهای بسیار جالب در معرفی دوربین حال سیمعانی این دوربین است و بهتر از آن سیمعانی که ساندر فیلمی را که از خود کش خودش گرفته تماشا میکند و بسیار همینطور سکانسی کوبنده و بسیار جالب آخر فیلم که دوربین پندار

مرگ ساندر همچنان میچرخد و خبر از گذشت زمان و تکراری بودن آن میدهد، در خانه اینکه تماشاگر فیلم خیلی خوب و زیبایی است با پرداختن محکم و بیسان تصویر سیخیده اش با بازی خوب مارچلو ماسترویانی.

محمد نظر پور (آبادان)

«باغ فینزی کو نیتینی»

کار تازه ای از دسیکا

● باغ فینزی کو نیتینی ساخته دیگری است از ویوتور بودسپیکا که کتابی بنام باغی دفره را در نوشته چورچو باستانی اقتباس کرده و داستان فیلم هم در سوسه که کفایت خانوادگی خانواده قبیسی و ثروتمند فینزی کو نیتینی است.

از سوی دیگر بیان کردن وضعت و توسعه و گسترش تصصات شده بود در شهر هه را در زمان جنگ جهانی دوم بین سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۴۳ می باشد.

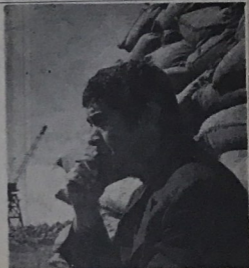
در اطراف این تم که بیشتر فیلم بودسپیکا را در می گرد، سعی کرده است به روابط آدمها بپردازد. کتاب و انسانیت و دوستی های قهار و ... که امریکه کرده مرد و یک زن (نیکول - آملین) توسط چورچو حال نانه است از یک سو عشق شدید چورچو نسبت به نیکول، عشقی که نیکول بدان معقد نیست و اگر علاقه ای هم بین آنها است بدون

دشنه

یک کار بی تفاوت

● «دشنه» را نیت کیمی خوانند بعدا را یکسگد خود را از اسارت محمد دشنه و نیرو و نفوذ فاشش زهای بنشد او فولا شامد گریز و اشرف بلنده بوده و همیشه باو فکر میکرده و بزرگ ترین اقدام زندگیش یعنی فرار از زند خود را به پیشیزی فروختن «عباس» سر راه او فرار می کرد و باو کمک میکند که خودش را آزاد کند. این چکندهی ستار سووی دشنه است و می بینیم که چپن ناره و چشمگورتی ندارد اما دیا لوگ های عالی فیلم را نمی توان نادیده گرفت.

● «گله» در فیلم دشنه نمائی نه چندان عمیق از یک بماندگی و واخترش را می نمایاند کاراکترهای



اصلی فیلم، بنفشه (فروزان) و عباس (بهروز اوقی) هستند که کاراکتر عباس خیلی جالب است (یک دون دون ایرانی) و کاراکتر عباس است که فیلم را تا حدودی دلچسب کرده است.

● «گله» در پرداخت سرخشی و قیام اصلی فیلم موفق نیست، توجه کنیم به سکانس بر خورد عباس و «غلامانچیر» های محل ملاقات آنها با پالانهای که «جلال» را ناطق «بهروز» می بینیم و با توجه به صحنه قبلی (باب افتادن «گل» تصویر می رود که آنچه ای در شرف وقوع است، اما می بینیم که ملاقات آنها چگونه نامعقول بر گزار می شود و چگونه تصادف به تسلیم «قلام» می انجامد.

● وایسکانس سرخورد محمد دشنه با «عباس» از خانه که افراتی

عاصی فیلمی امیدوار کننده



● فیلم کوچکمردعاشق را با کارگردان جوانی روپرو ساخت که قبلا او را در مقام يك سنسازيست مرفخاقتيم دويم وسومين ساخته اين فيلمساز نتوانست آنطور که بايد چهره واقعي او را نشان دهد آخرين ساخته سعيد مطلبى براستي اين حقيقت را به ثبوت ميرساند که او فيلمساز صاحب سبک سيمفای ايران ميباشد. عاصی چهارمين فيلمی است که از کارگردان ونوپردازی چون سعيد مطلبى مي بينيم. فيلم عاصی فيلمی است برای آنفست کسانی که هواره خواهان فيلمهای خوب وپر ميچان هستند.

دراعاصی ما شاهد بازی هنرمندانه ناصرملكعظيمي بوديم ستاويو فيلم از آن جهت که اولين بار جلال مهريران ميباشد اميدآفرين است از اعتبارآزاد بازفيلم ريفيلمرداری عالي مطلبى عالميان فيلمردارخوب سونماي ايران است که يکی ازبهترين کيدعای دورانفماليت خود را ارائه داده است سعيد مطلبى با اين فيلم نشانميدهد که ميتوان سونماي خوبی دارد.

مسعود اسماعيليان (اهواز)

شک مربوط به خاطرات دوران جنگی است.
وقتی که نیکول عشق جورجیو را رد می کند او شکست خورده و این شکست زمانی به حد کمال خود می رسد که يك شب بطور اتفاقی جورجیو، نیکول را در این دبستر دوستش مهندس مال ناته مشاهده می کند.
و این صحنه بتنگی می بود برای او و سبب میشود که این عشق و نیکول برای جورجیو تمام شده به حساب آید.

درباغ فیزی کوئینسی در بین یهودی در طبیعت به گردش درمی آید و در پیوسته است که مناظر زیبای طبیعت می توانستند به یهودی برای فیلم باشد.
در هر حال این فیلم برای مسکا يك تجربه درخشانی بود. بخصوص اینکه توانسته است حرفهایش را بر تصویر نشانده و در پناه يك سناریو محکم آن را نشان دهد به یاری فیلمبرداری زیبای آگاه عبدالحمید زرین مهر (آبادان)

بزرگمرد کوچک

بازگویی کننده يك واقعت تاریخی

● تاکنون فیلمهای پشماردی ساخته شده که داستان آن بر مبنای پروردگهای سرخ پوستان و سفید پوستان آمریکا بوده، اما بزرگمرد کوچک سواي تمام این فیلمهاست چون تنها فیلمی است (کهنه بدنام) که واقعت تاریخی جدال سرخ و سفید را بر ملا می کند. وقتی آمریکا کشف شد، سبیل مهاجران اروپایی بسوی این قاره روانه شد و اینها در طول سالها ن دراز با تکلیکهای جنگی پیشرفته ای که در اختیار داشتند سرخ پوستان را نابود کردند و سر زمین آنها را تصاحب نمودند تا با امروز که نژاد سرخ جزو اقلیت ناچیز از جامعه آمریکا درآمده و در وضع فلاکت باری زندگی میکند.

«آرتورین» بر مبنای نولای از... برگره فیلم بزرگمرد کوچک را با نمودی از واقعت که تاکنون در فیلمهای وسترن بیسابقه بوده ساخته است و از این نظر کارش تحسین انگیز است. «آرتورین» بسبب این دست فیلمهای رایج سرخ پوستان را صرفا آدهمانی وحشی زبی فرهنگ معرفی نکرده و عقیده پوستان را ذبیق نشان نداده (و واقعت هم همین است). بزرگمرد کوچک سندی است بر علیه سفید پوستان که زیر مسک تمدن دروغین خود سرخها را قتل عام کردند و باز سندی است بر له سرخها که مظلوم واقیتشند.

این اثر بیام کلی اثر و حال برداریم به چگونگی بیان این پیام، نحوه پرداخت «هن» جالب و زیباست. اینکه «کراب» پیر در ابتدای فیلم خاطراتش را تعریف میکند کمک مؤثری به دریم فیلم کرده است. فیلم در تمام لحظات بدون هیچگونه افتن پیش میرود و با در نظر گرفتن خطوط اصلی و فرعی داستان می بینیم که هیچگونه سخته زائنی وجود ندارد.

یکی از خصوصیات کار «آرتورین» ایجاد صحنه های بیست که در ضمن جدی بودن خالی از شوخی نیست (حمله سرخها به کالسکه و ترمین تیراندازی «کراب»، مثلا) و مهم اینکه در هیچیک از این صحنه ها افغهای کمیک لطفه ای به برداشت اصلی آن نرود.

در خاتمه اصل داستان «هن» به مسائل مهم و جهانی نیز، پرداخته و نظیر مسیحیت مسخ شده ای که آن پند روحانی و دخترش مروج آتند و پا هدف اصلی ژنرال آرمسترانگ که از جنگ با سرخها رسیده بمقام نامزدی ریاست جمهوری است.

در پایان باید ذکر کرد بازی فوق العاده و درخشان داستین هوفمان را (بخصوص در صحنه ای که او دستگیر می کند و بخندت ژنرال می آورد) و مؤثریک خوب فیلم را که در بسیاری از صحنه ها یهودی توانسته مکمل میان حالات آمدها باشد (نظیر صحنه ای که «کراب» و خواهرش ناظر اجساد اعضاء خانواده شان هستند).

کیومرث پوراحمد

دختر شهر باران (بقیه)

پس از ورود هاشم آقا، با آن دوپسای چلاقت، دوباره زندگی مادریگم بصود گرفت. از همه بهتر اینکه هاشم آقا دیگر از خانه بیرون نرفت و مثل کوه سپیده بود به فرش اطاق.

او اخر سال، یکروز مادرم سر هاشم آقا فریاد کشید:

«خسته شدم از بسکه تر و خشکت کردم، چه غلطی کردم هاشم قدم».

این حرف سر آقا زنگ جفت و جدل تازه در خانه نمود. قلبم خنده نازمانه را گواهی میداد مادرم حق داشت. او یکسال تمام پای هاشم آقا زحمت کشید، اما او بجای اینکه خوب شود، روز بروز بدتر میشد و از همه موثر اینکه هر شب برای فراموش کردن غم و فضاش حرف میبورد و بنامش می کرد. تمام روزها پها از وضع زندگی ما عاجز شده بود و دیگر در بین اهالی محل آبروی برای ما باقی نمانده بود. وضع امدانگیز زندگی ما در روز بروز ناگوارتر میشد. یکروز که بخانه آمدم دیدم مادرم دارد داو فریاد میکند دست هاشم آقا را گرفته و روی فرش اطاق می کشد.

هاشم آقا اشک نوری چشمش جمع شده بود و میباید میگفت:

«زنه، اینکار خوب نیست ننداره نو آدم نیستی اگر آدم بودی پس از مرگ شوهرت نمومودی تو بمل من بخوای مادرم این حرف در شنیدی و گفت:

«... بد کردی بدلت راه اومدم!»

مادرم جودیدی حرف میرد. مثل زهای دیگر... هاشم آقا ناراحت و دلمرده بود و زیر لب می فریاد:

«حالا میخوای چیکار کنی...»

مادرم می نالد:

«... با منم مطلقا بدی. حوصله نیکرداشتم و زور خشک کردن تو رو نندارم... با همین امروز منو مطلقا میدی، یا اینکه باید بیشتر حیاط

دشنه (بقیه)

آمیزولی فشک بود. در این صحنه وقتی عباس وارد آت میخورد و صدحه در پشت سرش بادسته می بینم و با توجه به سکناس قلبی (نخواب رفتن عباس و بنده در فضای آزاد آرافه و به خاموشی گرفتار این ازین نوع فیلمها داریم ذهنی که از این نوع فیلمها داریم تصور می رود که عباس آب آغوش را میخورد و این صحنه بعدی خلاف این را نشان میدهد.

استعاره (بقیه)

نگرده اند و در واقع خود را بعنوان وسیله جادوایی ساختن افسانه و غرب نشان داده اند تا باز گویندی واقعت غرب اگر لازم بود سرشت کاراکتری را که شکست می خورد عوض می کردند و او را از یک آدم خوب به آدمی بد بنامش تبدیل می نمودند تا ثابت کنند که خوب همیشه پهلور است. در این قضای فیلمها، سرخپوست از طبیعت صالح جو و آرایش پر برنده و بهمان وحشی خون آشامی زمین آمد.

متنلودر این نیست که سرخپوست ها هیچوقت و هیچکری نکردند ولی متنهم که چندین رتاری با سنی بود در سراسر متن که مر آنها می رفت. سوداگری امریکائی، با گشرفش در غرب، سرخپوست ها را از سکناس گاهانان بیرون راند و سرانجام گاو میش ها را در تعداد نمودن با پذیرای سلاحی کرد و اینکار «فیلمهای جون هاشم» به گونه ای مهلک آمیخته اند. زیرا که آنان اساسا فیلمهای ایلمانی بودند و

فیلمهای فردین (بقیه)

- ۴۲ - یک خوشگل و هزار مشکل
- ۴۳ - حمای سعادت
- ۴۴ - بانامش
- ۴۵ - مردی از جنوب شهر
- ۴۶ - روز درخت سبزه
- ۴۷ - چند ادا صاف
- ۴۸ - کوه پره درها
- ۴۹ - سیاقون سه چشم
- ۵۰ - مردان خوش
- فرستنده از نزد قاسم آبجیان

در این موارد شاید منط... در ایجاد کشش و آنتریک بوده که در این صورت باز هم باید گفت این ایجاد آنتریک نیست بلکه گول زدن تماشاچی است.

آخرین صحنه فیلم (خروج عباس از زندان) همانقدر زیبا بود که اولین صحنه فیلم نازیبا. روی هر طرفه صحنه فیلمی می بود. کس بهتر از فیلمهای سرگرم کننده رایج... از فریادین کله، بیش از این انتظار داشتیم.

عادت داشتند که همسرال گاو میش ها را تانچوب و بعدا تا شمال دنبال کنند، تمامی هوبت قبیله ای شان، منتقلی برای این نوع تحریک ایلمانی بود. وقتی گاو میش ها از میان برداشته شد، در میان «شاین» Cheyenne از دست رفتگی هوبت پدیدار گشت و خیلی زود می بینیم که سایر خلقی های سرخپوست ایالات متحده دچاره همین آسیب زدگی می شوند.

مردان حویت خ و درا گم کرده اند و سکناس چیان - چهره های مر جنتی قبیله ای - به کناری رفته اند.

«یکی از بناهای مهم این هوبت با دختری آرایش میزان خود کشی بود که امر برزواقا زیاد است. این خود کشی امر شدنی است و مرگ هسان خود کشی نیز فراوان چشم می خورد. باده کناری پوش از حد را ندگی در جن هستی. سرایت شدن این بیماری را می توان در اطراف مناطق بومی نشین دیده. ما «در زگره کوچک» را در منطقه ای «کراو دروشن»

(بومی نشین کلاخ) فیلم برداری کردیم. هر صبح دو شنبه که بسوی محل فیلم برداری (Location) می رانیم. در تمامی زمین های اطراف ساده تعداد بی شماری انوموبیل خرمنده را می بینیم و هر چه «بزروشن» نزدیکتر می نشیم زیادتر می شنود. از قرار معلوم هستی در جن رانندگی در روزهای یکشنبه زیاد بوده است. این امر بوی خود کشی می دهد و هیچ شکی در مارا داش نیست.

موسسه ایا

طرح و تهیه

. آفیش . بوستر . پلاکاتهای سینمایی

نقاش و طراح . پرویز حاج

نشانی : خیابان لاله زار نو فیش چهار راه مسهنا ساختمان الرز طبقه دوم شماره ۱۰
تلفن - ۳۱۱۸۹

چهره جدید سینما



● از جمله چهره‌های تازه‌ای که فعالیت خود را در سینما آغاز کرده است ماندانا یا کراد است که ضمن بازی در چند فیلم که نقش‌های کوتاه مدتی در آنها داشته است، پوشش‌های بازی در فیلم‌های جدیدی را دریافت کرده. ماندانا یک چهره با استعداد و تحصیل کرده است که امیدوارم روز از چهره‌های خوب فیلم‌های ایرانی گردد.

صبح روز چهارم (بقیه)

خارج است. ولی همینقدر می‌توان گفت که شیردل از ورای مسایل ساده‌ی مطرح شده در فیلم راجع به زندگی ما و مسایل آن، اظهار نظرهای سریع و قاطعی می‌کند که در سینمای ما کم سابقه بوده است.

سابقه‌ی «که شیردل» در ساختن فیلم‌های کوتاه دارد. به او یک آگاهی و تسلط تکنیکی بخشیده است و همین به هم که حرفش را خیلی راحت و بدون هیچ زتاب، با حرفی ساده می‌زند و این اعتبار کار شیردل است.

از تپ فسمه راده هم در «صبح روز چهارم» برای بیان مسایل آن کمک بجایی گرفته شده است و آن تلخی چهره‌ی راد با تپیی که در فیلم ارائه می‌دهد هماهنگی بخصوصی دارد.

«صبح روز چهارم»، فیلمی است که نام «شیردل» را به عنوان فیلمسازی آگاه در سینمای ما تثبیت می‌کند.

سیاس (بقیه)

در فرادوم بزگلش کت کنید. هفته آینده برای سهولت کار کوپن مخصوص درمحل چاپ خواهد شد که در صورت علاقه آنرا برای ما بر کرده و برستید.

● هر روز که می‌گذرد، همچنان و شور بیشتر می‌کند و اینک همه هنرمندان سینمای ایران مایلند در جریان رویدادهای این جشنواره قرار گیرند. سیاس ارسال گذشته که بهاری سازمان راد و یوتلویزیون ملی ایران در اقصی نقاط کشور نفوذ کرد توانسته است بعنوان یک رویداد مهم ملی معرفی گردد و تلاش و کوشش بیشتری برای کسب آن نمایندگان فیلمسازان ایرانی بوجود آید. اگر حرکت جنبشی در سالهای اخیر در سینمای ایران حاصل گردیده است نتیجه‌ی کاری است که آغاز کرده‌ام و امیدواریم بتوانیم در نهایت صداقت آن را بیابان روییم.

هفته بعد برای شما حرف‌های تازه‌تری خواهیم داشت.

امسال فقط یک فیلم

خیالاتی

همایون در

خیالاتی

پوری بنالی در

خیالاتی

موموش در

خیالاتی

رامش در اولین فیلم خود

خیالاتی

مرتضی غفیلی در

خیالاتی

فرشید فرزاد در

خیالاتی

ناثا در

خیالاتی

میری در

خیالاتی

آرزو در

خیالاتی

سنانه - خوشبخت مفیدی -

ودادبان و سرکوب در

خیالاتی

سارست و کارگردان

منوچهر نودری

مدیر فیلمبرداری

قاسمی وند

بخش از داموند فیلم

توتیا (بقیه)

سایستگی و تپ مناسب را برای بازی در فیلم دارم یا نه و از این پس سعی خواهم کرد که نقش‌هایی را بپذیرم که بتوانند از جهت معنوی برایم ارزشی بدهند و آورد و کارم از نظر هنری مورد توجه قرار گرفته از جهت جنجال و برهنگی.
توتیا اینک به‌داند انعام فیلم مرد دوزخ منتظر نتیجه یکسال تجربه خود در کار سینما است و معتقد است اگر فیلمسازان اندکی فکر چهره‌های قدیمی

را که برای تماشاگران فملاک شده‌اند از سر پذیر کنند بخوبی می‌تواند از وجود بازیگران تازه نفس که در آینده آگاهی‌های سینمای امروز هستند در فیلم‌هایشان استفاده کنند زیرا اینک در سینمای جهان بقول معروف قدیمی‌ها از بد افتاده‌اند. با استعداد و تپیی که در توتیا سراغ داریم بهمد نیست که روزی او را در ادج مشاهده کنیم و یکی از چهره‌های معروف و محبوب سینمای ایران را در ما یافتن بقایوب تماشاگر سینمای ایرانی است و او در زیبایی خاصی می‌شود که توتیا از آن کاملاً برخوردار است.



از : منتصف



رسانا بعد از ترانه «آدم آدم» ساخته محمود قراملکی، ترانه جدیدی میخواند و نام این ترانه «فال قهوه» و شعر آن اثر کریم محمودی است که این اواخر بمقدار قابل توجهی از فعالیت خویش در زمینه ترانه رسانی کاسته و «فال قهوه» نیز از محدودی سروده‌های جدید محمودی می‌باشد. و ضمناً ناکفته ماند که آهنگهای ترانه‌های «دیوونه» و «منی خوام منی خوام» در همین «فال قهوه» است. توسط محمود قراملکی ساخته شده است.

اینمورد بکار برده می‌شود و آنچه حضور یافتن از کسرتن جلوی دوربین تلویزیون است و با سلاطین همراهی آنها با خواننده، در حالیکه باز هنر او ترانه پیش می‌شود و منتها اینها برای گول زدن در چه بیشتر دشمنان است! و برانگیزان احساس زنده بودن ترانه، اشعاع آدرستی نیز به هر خواننده، زنده‌های اجرای آهنگ و ترانه‌ها در می‌آورند و به حال این نیز روشن است که اخیراً بخصوص گوگوش در کسرتن در بعضی از برنامه‌های تلویزیونی «چشمک»، آفرای دنبال می‌کنند.

● امیر رسانی در آدرش که بقول او را در رسانی نامند، بتازگی از کسرتن که در کرمانشاه داده بودند به تهران بازگشتند و حال بدنیست که تریسمان جدیدترین ترانه‌های امیر و رسانا بشود. امیر رسانی همین روزها در ترانه جدیدی با نامهای «دیوونه» و «منی خوام منی خوام» را که شعر «دیوونه» توسط سیمین دبیری سروده شده و به همراه اشعار نیز ترانه‌سرای «منی خوام منی خوام» محسوب می‌شود، با همراهی از کسرتن پدیدار می‌شود و خوانند

قصیده است قلابی خواننده و از کسرتن در تلویزیون!

● این اواخر معمولاً هنگامیکه فرار شده که خواننده گان مختلفه خوانندگانی در برنامه‌های تلویزیونی پدیدارند، نواز ترانه‌ها و در نظر را گذاشته‌اند و در واقع خواننده مربوطه، فقط آواز خوانندگانی ترانه ضبط شده خود را که پیش می‌شد، در آدرش است و از پیشه خوردن از کسرتن هم در اینگونه برنامه‌ها خبری نبود و اما اینک روش جدیدی در آدرش خواننده و آهنگار، با یک بیان

خواننده و آهنگار، با یک بیان

خانه بدوش

من آن خانه بدوش
گرمون از دایر خود
نیا، نیا، نیا
رها بر سال طوفان
کسی آینه‌ها دست
خروجی تا ایام از فردا

شاعر : ایرج حنیفانی

که تنها ما سنده نیا
کسی اینجا کسی آینه
عشق لبر از نیا
مجنون مرغ دریا نیا
کسی می‌تبد با نیا
خدا با نیا در خورشید

● جهانگیر افشین که در این صفحه عکس او را در کنار ویک سلطانی جاز ایران مشاهده می‌کنید، زمانی که ویک در ایران بسر میبرد از دوستان سمیمی او به حساب می‌آمد و حتی ویک یکی از مشرفین اصلی افشین که هنگامه ضمن اجرای ترانه‌های خویش، ترانه‌های ویک را نیز در برنامه‌ها و در آدرش و تلویزیون می‌خواند بود و حال جالب آنکه افشین در ایام عهد، نوروز سفری به آمریکا خواهد نمود و قرار است کسرتن نیز برای دانشجویان مقیم آمریکا بدهد و افشین در نظر دارد در ملاقات خویش با ویک که قبلاً در آمریکا بسر میبرد و در آنجا کارهای هنری‌اش را دنبال کند، دوسه ترانه جدید که مخصوص ویک و شادک دیده با صدای ویک ضبط نماید و پس از بازگشت به ایران و در صورت امکان، ترتیب بخش آنها را از آدرش و تلویزیون نیز عرضه بصورت صفحه بدهد و بقول باین ترتیب بنوعی کمبود ویک و هنرنمایی‌اش را در این مردود، با منطبق و نوازنده‌های جبرانی کند!

جایزه ادبیات فروغ فرخزاد

● قرار است از طرف دانشگاه تهران، جایزه ادبیات فروغ فرخزاد در رشته به شعرین هاداد شده بود باین ترتیب که بهترین شعر شاعران جوان و نازده تا بیست و هفت ساله شاعران ناسازگار پیشگام معاصر و بالاتر بهترین شعر ترانه انتخاب گردیده و بر سر تکاور این زمینه، جایزه ادبیات فروغ فرخزاد تعلق گیرد و در صورت باینسان با نظر بر مرحله عمل درآمد بخش جایزه ذکر شده بود!

سوسن هم گرفتار «دل» شد!

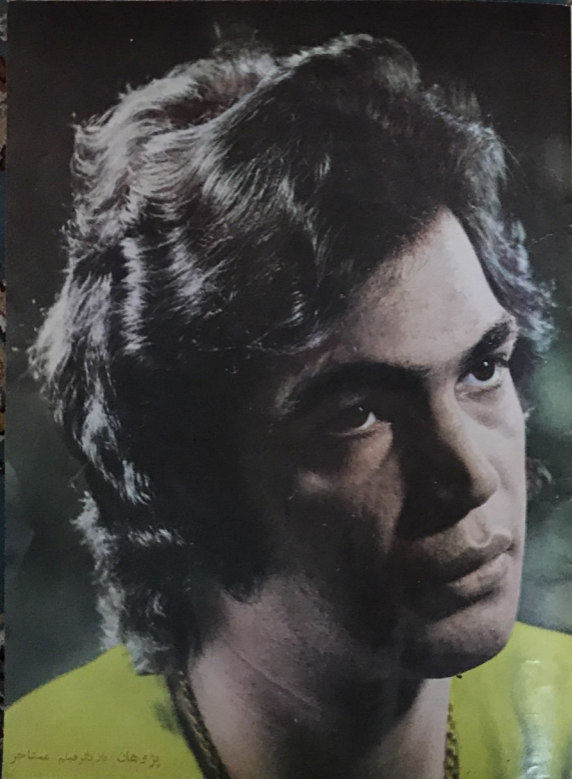


● مسئله بکار بردن «دل» در ترانه‌ها، گریبانگیر ترانه‌های سوسن نیز گردید و یکی از جدیدترین ترانه‌های کمترین روزها با صدای سوسن بگوش خواهد رسید و سازنده آن مصطفی مراد بخش می‌باشد نیز عنوان «دل» را در آدرش و پیش از ترانه دیگر سوسن، طوطی وصف آن در ترانه بود که نوازنده و بر آدرش که ما اینهمه ترانه که یکی پس از دیگری در باره «دل» ساخته شده و همچنان می‌شود، یادآوری این امر خالی از لطف نیست که:

آینه با نیا، سه دیگه به حرف تو
حر دیگه یک دل و دل و دل و دل
کشتن تو...

چیران کسبود





پژوهان - شرفیلم مستاجر

شوخی، شوخی

آخرین خبر

های دوستان عزیز « وارطان آوانسیان » « عباس الله یار » فریدالدین علامه حاجری « عباس مسعودیان » « مصطفی فریش » « محسن خوش پیمان » « حسن جفتانی » و دیگران، بارشده بود با این وجود آراء رسیده بتدریج رسیده گی میشود نتیجه کلی را در شماره مخصوص سال با اطلاع شما خواهیم رسانید .

● آخرین خبر حاکی از آنستکه در انجمن ما 'ممال فلس' توقیف شده است و در آخرین لحظاتی که سفارت مجله بسته میشود شایع گردید که این اسمیر از طرف مقام سردبیری گرفته شده است و این اسمیر زعمانی گرفته شده که نامه

ترانه عاشقانه تماشاچی

قسم

قسم به ناله های منقدها من
 قسم به ناله های منقدها من
 قسم به ساده لوحی دلا من
 ناز ، ناز ، ناز
 دیگه ناز، ناز، ناز

○○○

قسم به خرچی فیلم خوب و پاکه
 به دفتر رئیس که عاشق سینه چاکه
 به «هوش»ی که سالی است تو خاکه
 ناز ، ناز ، ناز
 دیگه ناز ، ناز، ناز

○○○

قسم به اون «جمبله» که قلبش کستن
 به «آدای» اسیری که دست و پا شوستن
 به اون «ستارگان» که روی «لحن» نشستن
 ناز، ناز ، ناز
 دیگه ناز ، ناز، ناز

●●● این « ترانه » را يك « تماشاچی » در ساعت دو دهم بعد از ظهر که پس از خوردن نهار سنگین وقتش تماشا می یك فیلم فارسی نشده بود. در حالت نوعی « خلسه » که تا ملاجدانی بود - سروده است!

آموختی!

● جهانگیر پارساخو :
 آشنائی با « شهرزاد » موجب شد که من با عشق آشنا شوم .
 - کسی نیست ما را با « عشق » آشنا نماید !!

● سعید رفیعی : من خیلی دوست دارم ، وقتش تو منوش بینش « من » من را بشناسی ، من واقعی دارم .
 - وقتش من نیست دلم دامیده .

● جمبله : من مشوقه از باب نبودم بلکه سینه او شده بودم
 - همین نمائند تفاوت آن را .

تک مضراب

● فریبا خالقی : من عاشق

برف هست !
 - بارک الله برف
 ● نصرت گریبی : افسرد

میکند که بیول احتیاج دارم
 - با این میگویند شماست !
 ● گویوش : دارم حرفه
 میشود !

● و عامر : البته از دست تو
 ● آرمان : دختر عمومی نا نلای
 من بوسه سینمائی را خوب دان
 بود .

- پس بگو که سینم از چه کسی

فیلم های هنگ کنگی در مبارزه با فیلم فارسی پیر و زشدند!

ستارگان از نظر

يك گفتو باز

- فروران : زردم سپاه
- پوری نالی : ملوک
- جمبله : با کرم
- مرجان : دم چتری
- مهیار : کله جانی
- ایرن : پایر
- خسرو پیرانی : زکا کولی
- گویوش : کرم
- ارغوان : کله جانی
- های : کله جانی



Handwritten signature or mark at the bottom left of the cartoon.

شهباز تیرانی گفت: يك بوسه سمير زندگي مرا عوض كرد - چرايد



صباح با تلفن: الو... عزيزم، من دارم مسير زندگي يك نفر را عوض ميكنم، شام خوبه نيمام

معجزه نخستين بوسه

انواع مذكر

انچه - منطقه اين بخش ازسجده شوخي، شوخي براي اشخاص خصوصا دوشترگان کمتر از ۱۸ سال اكدام مسوخ است - چون اين هفت ما به برسي - روي انكس اعلماني اولين بوسه اي كه هنر پيشان مرد، بر تك آن شده اند، مي برداريم.

فردين: ... پكي از روزها كه من كوچه ايستاده بودم متوجه شدم چندتا پسر دنبال داوه افتاده و مرتبا با او متلك ميگويند من ديگر طاقت نياوردم جلو رفتم و از بچه ها خواستم ناسد از سر ديگترك بردارند، اما آنها جري تر شده من امهم متلك باران كردند - ديگر نفهميد چشتم، بعميان آنها افتاده حسابي نشو پارشان كردم و چند لحظه بعد كه همه گريخته بودند ... گوشه اي ايستادم تا با هم را يك كلمه در اين لحظه ديدم كه ديگترك جا آمد و مرا بوسيد و در حاله كه ميگفت مشتكر كمه فرار كرد من تنم داغ شده بود و با هم مي لرزيدو ناسعاغه گناكار بودار ايستاده قدر دارم رفتن نداشتيم و دهها هميدم كه ديگترك خودش از سجده رايو جوده آورده بود و با بوسه اش عشق خودش را بين نشان داده بود.

نتيجه: بابا! اين خاطرات همداستان مثل قيله هاي تبه اش آتياست ازاري بود!

نصرت گريبي: من خيلي كوچك بودم تا يند هشت سال با به سال داشتم روزي داشتم نماز يوسف و زليخا را كه در روس و يده بوديم نقل مي كرديم من را بوسيدار داني مي كردم و دختر كي، چند سال از من بزرگتر بود نقل زليخا را بر عهد داشت ... اول با باري نمايدم چشتم زليخا بيگانه از حال عاري حارسه در درميان بازي من را بزم انداخت و سر و صورت ترافق بوسه كرد - اين اولين باري بود كه گري مي بردار حس كردم از خود ميخوشدم و حال نشيه مي نوام باشدم من دست دار ... بچه در سجده ۳۳

مضاميني كه شما كوئك كرده ايد...

يك آدم

● روزي « فوجملي » از خبايات ميگفت كه ناگهان با اتومبيلي برخورد كردم و نقش بر زمين شدم.

● « فوجملي » با خوشنودي كامل از زمين بلند شد و لباسهايش را تكان داد و سپرد و براننده كرد و گفت:

- حالا من نبودم يك آدم اتو چكار ميكردي !!

ارسالي رحمت القرباني

بقال زرتك

● هميروي واورده ماژو خوار بارش رو ش ميشود و مي بيند كه دروي روت - عمل نوشته اند - برنج - از بقال مي پرسد:

- چرا روي بيت عمل نوشته اي برنج

- هوس، آرزو يواش حر - بز مكنه كه با نفهد

ارسالي: مهندي تاسم زاده

آدم شجاع

● بيك - اين يارورا كه روشند، ديدى! او شجاع ترين آدمي است كمن در همم ديدم فردين - چطور!

● بيك - يكشده مته بوديم سهرنگ، ناگهان در قفس شير وارشد يكش شير عصيان نماند جمعوت پرند، همه پا به فرار گذاشتند بجز اين يارورا

● فردين - خوب بعدش شد! بيك - همچي اون با خوشنودي وارد قفس شير شد و از آن طرف در را برروي خودش قفل كرد!

ارسالي: عباس روشن

بچه زرتك

● «اسان» با خوشحالي به خانه آمد و گفت، - من امر روزمره ۲۰۰ گفتم

«همايون» ميگفت:

- ممدو نيد و اما هي بايد شكر خدا كنيم، براي اينكه فيل هامبل بر ندانان بال و پر ندارد و سر نه آتيا هم در هوا پرواز مي كردند و ممكن بود روي با م خانه هاي پشميندو انوقت، فگترش را بكنيد چخر ابي ها كه بياد نمي آمد

مادرش رسیده، بگويمم از كدو پورس
- انشاء ۷ ديسكته ۴ و حساب ۹

ارسالي: حسن شاهين پور حرف حساب

● سهرنهام - پسر بگويمم فومبني اسرائيل وقتي از دريا گذشتند، چه كردند؟

- خوب معلوم نيکه با با چون، نشو نو خشك كردند

ارسالي: حسن جغتاي

آدم با حوصله

● «منوچهر و توت» قبل از اينكه و اريد كارشما بشود روزي براي تقاضاي كار به يك موسسه مراجعه مي نمايد.

● مدير من و طه پس از چند سوال رويه او كرد و ميگويد:

- نه جانم، فعلا كاري براي شما نداريم، شما لطفاً نشريف بريد

● و ساپا به ارسال ديگر به ما مراجعه نمايد ۱۰ - منوچهر و توت

● كمي فكر مي كند و سپس مي پرسد:

- مديارت ميخواهم قربان

ولي نفرموده صريح بيايم يا نه دان - شهر ۱

ارسالي: عباس روشن

فوايد دختر

● «وحدت» در مجلس صحبت ميگردد كه هر كسي يك دختر داشته باشد دري از بهشت بسوي او باز ميشود.

● «ارحام» در رويه «وحدت» مي گندوي مي پرسد:

- مگر بهشت چندتا دره داره

● وحدت - هشت تا

● ارحام - مكنه و آورده تا دختر دارم، چهار دره ديگترش كجا باز ميشود!

● وحدت - خوب معلومه در جهنم!

● ارسالي: علي اصغر شاه پوري



ظاہر
صبحانہ
پاستوریزہ
پای

لذت بخش
مقوی - اشتہا آور



تیار شدہ درکار خواتین لیبیا پاستوریزہ پیسہ

